

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228320

UNIVERSAL
LIBRARY

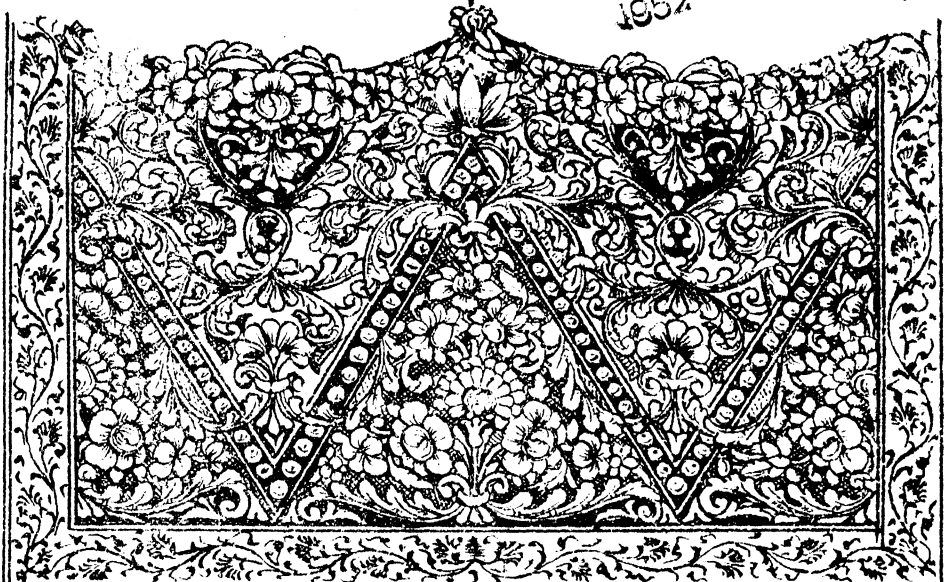
فَلَا تَعَزَّيْ مِيتُو كَلَّ عَلَى اللَّهِ

پس جب قصد کیا تو نے بھروسہ کر طلوع شد



باہتمام احقر الانام محمد عبد اللہ صدیقی مالک مطبع مجتہدائی

مطبع مجتہدائی مطبعی کراچی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ اَنْ اُشْرِكَ بِاَشْیَا وَاَنَا اَعْلَمُ بِهٖ ثُبْتُ عَنْهُ وَاَسْلَمْتُ
 وَاَقُوْلُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَسَلَّم
 اما بعد من پیمبر و پیغمبران کترین بندگان مسمی به محمد امام الدین بن محمد مبارک الدین ابن
 محمد صدر الدین بارونی متوطن بلده نجفیه بنیاد اورنگ آباد که او ستاد شعر التخلص به حیدر مرعیتی
 تخلص نهاد - و او ستاد خط الحی طبع شیرین رقم مرعوش رقم فرمود - سالماست که این فقرات افادت
 آیات و سخنان حکیمانانه نزد من جمیع اما پرانگده بود - نخواستم که تنها فایده گیرم - بهتر دانستم که
 برای بتدیان ماده چپیم - که این اغذیه لطیفه و فواکه متنوعه قوای روحانی و جسمانی را از عالم
 شباب تا ثواب قوتی و کیفیستی بهمرسیده باشد - لهذا از یک سخن تا بهشت سخن بدست باب
 ترتیب و اودم که ذائقه را درست آید - و سامعه را گرانی نیفزاید - و این عروس مؤلف که
 حصه پنجمی ظهیر الصبیا است - و از روی ماده موصوف به تعلیم الاخلاق

و معروف بہ ادیب الصبیا نست بعد ترتیب ظہیر الصبیاں و تہذیب الصبیاں و
 ضرور الحساب و میزان آخرت در عہد سلطان رعایا پرور عدل گستر حضور پر نور نواب
 نظام الملک، آصف جاہ مدیر محبوب علیخان بہادر و امیر ملکہ و ادام اللہ عمر
 اقبالہ پادشاہ و کس صانہ اللہ عن الحوادث و الفتن قطعہ شاہد ام کار جہانتہ بکام باد
 اگر دہوں تراستاد و ہر ام باد باد و او نظام کار جہانی زلف تو بہ کار تر از لطف الہی نظام باد
 اکنون کہ بفضل سلطان السلاطین و احکم الحاکمین بہ جلوس سمیت مانوس اوستی سال ہمایوں
 فاست بجاوہ آرای منتضہ شود نمود۔ پس از اخلاق بزرگان امید وارم و عرض دارم کہ نہ
 نہ مؤلف نہ سیاق دارم نہ سباق۔ مرتب اور اقم۔ اگر سہوی و خطای را بطعای اصلاح
 عوض دہند احسن خواہد بود من اللہ التوفیق و بیدہ اذ صۃ التحقیق

باب الاولی

حق سبحانہ تعالیٰ فرمود۔ عجز و انکسار از ان پسند آرم کہ در کار خانہ خودندارم۔

حدیث۔ نیکو بدیہ ایست سخنان حکمت آمیز از مؤمنی بہ مؤمنی۔

عاقلان گفتہ اند کہ فضل بعلم و ادبست نہ باصل و نسب۔

عرب فرمود آداب خیر من الدہب۔

سقراط فرمود۔ کسیکہ علم نذر و چون نیست کہ روح نذر و۔

محقق فرمود۔ کہ بروشنائی علم راہ راست میستوان ساخت۔

لقمان حکیم فرمود ہر کہ عقل بیشتر از ہمت تو انکراں بیشتر۔

شیخ حسن بصری فرمود - بریدن از احمق پیوسته است -

فائده - دلجویی طرفین نهایت شکست -

سعدی فرمود - تکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد -

حکیم اومبرس فرمود - ظاهر هر شی خبر میدهد باطن وی -

حکیمی فرمود - داد و بایکد گیر - اصل نام آن داد و بایکد گیر -

یحیی بن معاذ فرمود - نیکوترین چیزها کلام صحیحست از زبان فصیح -

حاذقی فرمود *الاستقامة خير من الكرامة*

تنبیه - کمال دوستی شرمه بدی و بذخیت -

واقعی جائیکه خود پسندی غلبه کند بسیار استکبار برمیخیزد -

صوفی فرمود - که از ظلم نمودن مظلوم بودن بهتر خواهد بود -

فاضل فرمود - که علم قبابی زیبای جوانی و عصای قوای پیری -

حکیم فرمود - که شکار بدبختی مشوبلکه با او مقابله کن -

عرب فرمود *صلاح الانسان في حفظ اللسان*

ذوالنون مصری فرمود - دوستی با کسی کن که بغیر تو متغیر نگردد -

فائده - چیز هدست شده بهترست از امید آئیده -

فیثاغورس فرمود - مدح خود فضیلت خودست -

بقراط فرمود - از گر سنگی مردن به که ناب و دوناں غمروں -

حکیم ابو الحسن عربی فرمود - نادان قابلیت انکشاف اسرار الهی ندارد -

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - پارسانی زبان خاموشیست -

حکیم فرمود - که غرض نفسانی حریصه خاصه انسانیست -

ذی تجربه فرمود - که برای مضبوط دلائل محنت بنزله خداست -
بام دشمنی کردن

سقراط فرمود - علم زینیه ایست که بذریعہ آن بعالم بالا میتوان رفت -

جالینوس فرمود - همان طفل بدخمت ترست که در روحیا کمترست -

در آثار آمده که غماز حلال زاده نباشد -

عارفی فرمود - صدور الابرار مستبور الاسرار -

واقعی - نادان اکثر دیگران را بر خود خنداں میکند -

حکیموها در جیس فرمود - ادب پاکی اصالت را بچندد میدهد -

عقیق گفته - هر که اول محنتی کار نفرماید تمصبیتی گرفتار آید -

سقراط فرمود - کاریکه بکردن آن شرم آید بگفتن آن هم شرم باید -

سید احمد رفاسی فرمود - آنکه بنفس خود مستقیم باشد دیگری هم بدو مستقیم شود -

ابونصر فارابی فرمود - چنانکه کمال درخت ثمر داد نیست -

هیچنان کمال سعادت اخلاقی حمیده ظاهر شدن -

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - در مجلس هرگز بر کسی روضیح مکن -

لاریب زندگی مرد متلون در هرزه کاری و بیقراری می گذرد -

تنبیه - کسیکه از اعدا خطر و اضطراب داشته باشد باید که دائمی پشیمانی و تیار باشد -

حدیث - الله تعالی کار بهیشتگی می پسندد اگر چه اندک باشد -

حکیم غریبوریوس فرمود - جمع علم و حلم کرامتست -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه نفس خود را حقیر نماید بقتیامت رسیده -

تنبیه - هر که یک لقمه حرام خورد و چهل روز تیرد عایش بر نشانه اجابت نرسد -

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که حرفی بیا موقت کسی را پس ملامتی گشت -

علی کرم الله وجهه فرمود - کسیکه آموخت مرا یک حرف پس تحقیق گردانید مرا غلام -

افلاطون فرمود - زود بخشم میا تا عادت تو نگردد -

نکته زندگی ضایع ترست آن زان که نیکی کردن تواند و نکند -

ارسطو فرمود - در جواب تندی کردن باعث لغزیدنست -

حکیم انکاس فرمود - انسان را باید که دل از کم و بیش چنانکه لباس را پاک و صاف نماید -

سعدی فرمود - هر که بزرگان ستیز و خول خود بریزد -

پسند اگر کسی را برخی رسانی از مکافات آن ایس نمانی -

فأثلا - آدمی بهمت بلند بدرجه ارجبندی رسد -

حدیث هر که قدر و مرتبه خود بشناسد ضائع و هلاک نمیشود -

بزرگی فرمود - کسیکه خود بین نخواهد بود خدا بین خواهد بود -

سقراط فرمود - با دوستان این قدر اخلاص باید که باندک تغییری زوال نیاید -

بطلمیوس فرمود حکمت درختیت که درون بروید و از زبان نروید.

لقمان فرمود - عاقل آنست که بشناسد هر چیز را که در طبیعت انسانست.

نکته ناز آدمی بر افعال او دلیل در ضحمت بر ضعف حال او.

سید احمد رفاعی فرمود - پیش هیچکس چنان حرکت مکن که ازاں نفرت کنند.

حکیم فرمود - کمینه اگر علم آموزد از شرارت او عالمی بسوزد.

سقراط فرمود - کسیکه بیهیک و بدتنه نکند و اخل مرد گانست.

نیکمردی فرمود - که انسانز بهترین مطالعه مطالعه انسانست.

ذی تجربتی فرمود - رنگ رخساره و دستان و دشمنان پنهان نخواهد بود.

جیش طبیب فرمود - کسیکه حد از طبیعت او دفع گردید بر تبه بلند رسیده.

عاقلی فرمود - خیانت در امانت باعث خجالت خواهد بود.

امام فخر الدین رازی فرمود - بنده شکم و شهوت نفسانی گرفتار لعنت و جهانست.

فاضلی فرمود - عالمترین خلق آنکس باشد که محاسب نفس خود باشد.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هیچکس تواضع ننمود که خدا تعالی او را غنی نیفزود.

فائلا انسانا باید که بنمایش ظاهر خاطر فریفته ننماید.

ابوالهاشم صوفی فرمود - که راهب و کسب کردن سبب ولایت و کبر از دل بپزند شکل

حکیم بیکن فرمود - اگر کسی خطای مردم در گذارد و ایزین ثابت میشود که دل ^{نیکی} او کسی نیاز دارد.

حکیم فرمود محبت آنست که به نیکی و فراوان گردد و بجای نقصان نپذیرد.

بطایموس فرمود - بنده شہوت از غلام زر خریدہ ذیل زیادہ -

حکیم را پرسید مذکر برادر بہتر است یا دوست گفت اگر برادر دوست باشد -

دانای فرمود - عاقل آنکہ سخن وقت ضرورت گوید و براہ فضل ننوید -

افراسیاب فرمود - ہرگز اندرہ غم زیب تن گردید از تیر کید دشمن امین گردید -

بقراط فرمود - احمقترین مردم آنست کہ بخوابد کسی را کہ نخواہد ویرا -

اسرہطو فرمود طلبیکہ فوت گردید ہوس بران عادت طفلان و ناقصانست -

بزرجمہر فرمود - دشمن خودست آدم نادان از دوستی او متوقع بود نتوان -

زیرکی فرمود محافظت مال ہیچ حاصل کردن آل امرست محال -

حکیم فرمود - دانش دولت راز نیست و پردہ فقر و سکنیت

کیومرث فرمود - شادی بسیار شرت را خود پسند میکند -

نکتہ اگر بالتوبہ حسن عمل یافتہ نشود آزار توبہ نصوح نتوانگفت -

واقعی کیکہ فتنہ خوابیدہ را بیدار میکند خود فتنہ نگریست -

حکما گفته اند - دوستی ہزار تن در برابر یک دشمن مقابل نیاید -

حدیث سخت ترین آدمیاں بروز قیامت بلحاظ عذاب انعامست کہ نفع نداد اور اعلم او

سقراط فرمود - کسیکہ تجربہ کرد علمش زیادہ گردید -

حکیم ابوریحان عجم فرمود - اخلاق علماسنت رازندہ و بدعت امرودہ میکند -

معمری فرمود - بغزیتکہ داغ زسیدہ باشد قیمتی جو ہرست -

دانا عی فرمود - آدم مستعدماند گلابست اگر در ظرف گلی باشد قصوری نباشد -

ابوزید بلخی فرمود - مریض چهار سوای علم و دای نیست -

نوشیروان فرمود - پیر هیزید از کسیکه خود را دانا داند و نادان ماند -

حکیم فرمود - هر که عقل را بهر خواهد بود او را هر چیز میسر خواهد بود -

جالینوس فرمود - تعجب از آنکه گماندارد که بنفس خود او صافی که شاید موجود است نباشد

فیثاغورس فرمود - بزرگترین فخر با آنست که فخر کنی -

لقمان حکیم فرمود - مالیکه براه خدا صفت گردید از امال خود باید فهمید -

فیثاغورس فرمود - عمر آنست که بفرح گذرد و آنچه برنج گذرد زندگی زند آنست -

حکیم بیک فرمود - هر که با بیگانگان مهربانست ازین واضح میشود که وطن او همه جهانست

صاحب دلی فرمود - محبت فقر از جمله سخاوت و مفاوضه ^{خطا و سهوا و غیره} دخول حبست -

جالینوس فرمود - انسان کسیست که قدرت جو و ستم داشته باشد و نکند -

فصیحت باینکه سخن خوب را قدری نباشد خوشی بدان گفتار است -

حکیمی فرمود - نیکو بشود و زندگانی تو اگر مغلوب سازی غضب را -

ابوالحسن عری فرمود - حکیمیر که اخلاق حکمانه نخواهد بود حکمت او از خیر و برکت بیگانه خواهد بود -

ابوحامد اسفرانی فرمود - چنانکه سرت بی اندازه علامت حماقتست -

همچنان بسیار خاموشی علامت نخوتست -

نکته باید دانست که خردمندان روزگار از بهشتیان قیاس احوال ما تواند کرد -

حقیقت توقع نباید داشت که ایزد تعالی از بهر خوشنودی خیالِ عالمِ محکم خود را تغییری دهد -
خود مندا ان گفته اند - هر که سخن بسجود از جواب برخیزد -

آنکی اغورسِ ملیطی را هر که ستایش کردی الحاح نمودی که از آن نگویید -

صاحب دلی فرمود - اگر خواهی باطل تو مهواره جمع باشد باطل کسی تفرقه کس -

در خیرست که حی برادر میس بر کس چو حی پدرست بر پدر -

حکیمی فرمود سیرتِ خوب در خلوت و جلوت ^{مندی تنهایی} و جلوت ^{مندی تنهایی} بر یک اسلوب باشد -

سقراط فرمود - هر که اشون ^{نصیحت گرفتن} عبرتست و او را هر چیز تازه باعث عبرتست -

حکیم ابوریحان فرمود - آنچه برای امروز لائق امروزست موجود است -

همچنان برای فردا لائق فردا خواهد بود و موجود خواهد بود -

بزرگی فرمود - حس اوب سپوشناپی ^{سپوشناپی} سبج نسب را -

ارد شیر بابکان فرمود - حسب محتاجت بادب -

مقوله اوب فقیر را غنی سازد و غنی را سید قوم -

ارسطو فرمود - کیا ترک اوب خواهد نمود عقلاش ^{زندان آید} عظیم خواهد بود -

حدیث مقررست که مبغوض ترین آدمیان نزد خدا تعالی مفید و جنگجوست -

ادریس علیه السلام فرمود - عقل بی اوب در حقیقت میبوه -

علی کرم الله وجهه فرمود - محسنیت تعلق و الحاح و طلب چیزی غیر علم -

حکیمی فرمود - بدست آوردن مقصود آسانست و نگهداشتن آن دشوار -

دیو جانس کلی فرمود - فوت حاجت ازاں بهتر که منت نا اهل کشند
 حکیم همها در جیس فرمود - ہاں احسان بیشتر کہ از طلب پیشتر باشد -
 بزرجمهر فرمود - از او ستاد پرسیدم چه چیز است کہ حمیت را برود گفت طمع -
 مطائبہ یکی از حکما گفته است کہ طبیب ناقص و باست مرعہ را -
 مولانا یوسف فرمود - ہر چند قلع عیوب نفس سکون کہ عیب دیگر قمع میکند -
 نکتہ نسبت شور و بانگ رفتن ترغیب بردہای سادہ موثر زیادہ -
 بطلموس فرمود - حاسد زوال نعمت دیگران نعمت خود میندارد -
 تنبیہ عاقل ہا کہ قادر باشد بر زبان - یعنی انچه نشانہ نگویہ -
 سقراط فرمود - مرا از مفاسد عاقل زیادہ امید است از دولتمند جاہل -
 منصور فرمود - آشنا کہ گیر کہ اگر در قیاست رسوا شوی ترا کم شناسد -
 فخر الدین رازی فرمود - آن کار ہرگز نکس کہ در آن محتاج شفاعتگر شوی -
 ابوالحسن عوفی فرمود - بظیفیل مشورہ عقول لکعتیل معقول میشود -
 حکیم ارسطو فرمود - اہل نخوت بر غبت خود دولت خود مینخواہد -
 حکیمی فرمود - ہر قدر صفا و کد کہ در دل تو باشد بدل مقابل ہا نقد رخواہ بود -
 حکما گفته اند کہ جمیع خلایق عقل محتاجند و عقل تجربہ استیاج دارد -
 بزرگی را پرسیدند کہ اندوہ کرا بیکر انت گفت بد خو ترین مرد ما نرا -
 ابوالحسن بن ہرون فرمود - مشورہ با سخنی و شجاع با ینہ بجاسد و طماع -

شیخ علی ربوباری فرمود نگه‌ترین زندانها معاشرت اضا دست -

حکیم ناصر خسرو فرمود - دل را تاں قلعه رازهای دوستانست -

پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که بر آدمیان مهربان نیست خدا تعالی بر او مهربان نیست

حاذقی فرمود - چون اساس دوستی استحکام پذیرد شرایط ادب از میان برخیزد -

ارسطو فرمود - با کسی آشنی مگو که اگر باز پس نشود رنج دهد -

حکیم غریب قوریوس فرمود - هر قدر که هستی زیاده از آن معتقد خود مشو -

ارسطو فرمود - در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه نیک بهتر نیست -

همچنان در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه بدتر نیست -

حاکم فرمود - ملاقات بچو برادران و معاملات بچو بیگانگان بهتر خواهد بود -

مصیبت جنت امتحان یار و اغیار عمده معیارست -

حکیمی فرمود که بهترین مردم کسیست که او را نیاز نموده باشند -

سعدی فرمود - هر که در زندگی ناخشنخور چون بیرفناش نبزند -

اقلیدس فرمود - دنیا را مثل آتش پندار و بقدر ضرورت بردار -

حدیث اشجع شجاعان آنکست که در حال غضب مالک نفس خود باشد -

فاحشه هر که بفکر نیک مایل خواهد بود تنهای دل حاصل خواهد نمود -

ناصری فرمود - سالار از خود بهتر داند که محرک سلسله خیرات و نتیج منات میباشند -

لقمان حکیم فرمود حق تعالی کشاده پیشانی را دوست میدارد -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - شراب ماورهمه پلیدیاست -

امام ابوحنیفه کوفی فرمود - هر که علمی برای دنیا آموزد علم در دل او جای نگیرد -

سلمان رضی الله عنه فرمود - گناهی که با آن هیچ طاعت سود ندارد و کبرست -

فائده نصیحت والدین در حق اولاد بهترین سرمایه و میراثست -

ابوالقاسم کرمانی فرمود - طیب خادم قضا و قدرت خواهد بیمار صحیح شود دیر نشود -

حکیم فرمود - خطا کسیر دشمن عارض می شود که نداند که چه میگوید -

ارسطو فرمود - کار آسان که نفع آن بسیار باشد کم گفتند -

افلاطون فرمود - قلت عقل آدمی بکثرت کلام او که بد و تعلق ندارد و توان دانست -

جاکینوس فرمود - نفس جاہل از همه دشمنان زیاده تر و دشمن اوست -

سقراط فرمود بچایکه شراب و لهو لعب باشد عفت از آنجا برنخیزد -

برزجهمرازا و شاد پرسید که کار با بقضایا بکوشش گفت کوشش قضا را سببست -

هوشنگ فرمود - بدوستی پادشاه نواز که نزد کااں او با تو دشمنی ورزند -

تنبیه ساز عت خصمن اکثر باعث حضرت طرفین خواهد بود -

افلاطون فرمود - فخر و سبابت که بر چیزهای دنیا باشد همه موقوف بر دولت صحتست -

مدقق فرمود - چنانکه آدمیان را ضرورت عمده با دشاهاں در دنیا سیب باشد -

همچنان پادشاها نیز ضرورت عمده اهل کاراں در دنیا سیب باشد

سید احمد رفاعی فرمود - رعایت خواطر همایگان بهتر از رعایت المای خوشاوندانست

حکیم ابوعلی بن هشیم فرمود نصیحت حکیمان اگر چه قلیل باشد ادا در آن نفع جلیل -

لقمان حکیم فرمود - اگر با صورت خوب خوی خوش جمع شود آدمی کاملست -

همچنان اگر با صورت بد خوی خوش جمع شود عیب پوشی حاصلست -

حکیم فرمود - که انسان بر صعب ترین مشکلات غالب آمدن میتواند اما بفرم با بخرم -

حکیم ابوالحسن محمد بن یوسف عامری فرمود گپهای ناف و خیره عادت های صارتیره میکند -

عاقلی فرمود - متواضع آنست که مقدار خود از مقدار دیگری کمتر انگارد -

حکیمی فرمود - چون آدمی بلا تاحشاد در پی مطلوب رود اکثر نامراد گردد -

نکته دانستن چیزی بر وجه مناسبست و عمل آوردن آن امر دیگرست -

در پیشی را پرسیدند که ترک کدام چیز بیشتر میدانی جواب داد که خواہش نفسانی -

بطلموس فرمود - چنانکه مریض را غذای خوشگوار فائده نمیبخشد -

همچنان بدلیکه محبت دنیا باشد نیز استوار فائده نمیبخشد -

افلاطون فرمود - هر که عقل خود را بر خود حاکم خواهد نمود قول و فعل او عیب و محکم خواهد بود -

یعقوب بن اسحاق فرمود - هر که مالک نفس شین گردد مالک ملک و وسیع گردد -

ارسطو فرمود - با کسی که از تو اغراض میکند بد و رغبت کردن موجب ذلتست -

همچنان کسیکه بصحبت تو رغبت میکند از تو اغراض کردن موجب قصور است -

واقعی بجز ناگامی بنی نوع موجب شادگامی ارباب حسد نیباشد -

افلاطون - فرمود غصه در کلام همچون نمک در طعام باید که نمک باشد از مصلح طعام و گرنه فاسد طعام -

بطليموس فرمود - هر که نخستش تو قبول فرمود ترا در کار خیر دهد و نمود -

ادریس علیه السلام فرمود - هر که عالم با عقل کامل جمع نباشد و آتایش کمش -

شیخ برهان الدین غریب فرمود - نیکوانه کی که در بسیار آن خرج شود -

نکته اندازه چیز با حقیقت آن باید کرد نه بشمار آن -

لاریب مردم بزدل که در پناه کسی باشند شوخ و گستاخ میشوند -

ظریفی فرمود - که زراغ از طوفان مرد بوم بد عای خود گمان بُرد -

دانشمندی فرمود - کلامیکه طول خواهد بود آخر ملول خواهد نمود -

حکیم مهادرجیس فرمود همین قدر عقل بسست که راه رست نماید از راه کوچ دور نماید -

عتیق گفته باینکه تسخر و بویج خواهد بود دوستی و راستی کوچ خواهد نمود -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه دلش پاکشد ز بانث خوب و بانث مرغوب ست -

رسول علی الله علیه و سلم فرمود - از شمایان آنها بهتر اند که با خلاق زیاده تر اند -

لقمان حکیم فرمود - علم به از گنجست که تو گنج را با سپاس خواهد بود و علم ترا انگبان خواهد بود -

محققان گفته اند که عیب مردم نمودن عیب خود ب مردم نمودنست -

عاقله فرمود - دو ترا چند اند که صرف کنند گش کند و علم را چند اند که صرف کنند افزایش کند -

فیلسوفی فرمود - بدستایش الهیان نیک نگردد و نیک بنکو هوش معاندان بد شود -

دانشمندی فرمود بجال غصب تحمل لازمست و مغلوب الغضب از تبیل بهایم -

فی الحقیقت راستی موجب دوستی و رضای خدا و بندهای خدا خواهد بود -

حکیمی فرمود - هر که بر خود قبضه دارد بسیار طاقتورست -

صوفی فرمود - جوایز دانت که مستحق رنجانیدن را نرنجاند و از رنجانیدن کسی رنجد -

عمر رضی الله عنه فرمود - دیدم همه دوستان و یارانم دوستی بهتر از حفظ لسان -

عقیق گفته چنانکه اهل فلاکت اصحاب مال را بنظر حسرت که میبینند -

همچنان اهل جهالت را باب که ال را بنظر شدت که میبینند -

امام فخرالدین رازی فرمود - ای هوشیار خیال دار که حال استقبال تو از ماضی بهتر باشد -

رسول الله علیه و سلم فرمود - شرم دارید از اندک دادن که محروم کردن از آن اندک ترست -

بزرگوار فرمود هزار دوست را کم شمارد یک دشمن را بسیار -

علی کرم الله وجهه فرمود - پندار و خود بینی آدمی یکی از حاسدان اوست -

افلاطون فرمود - فکر را پیش از عمل عمل آرید -

نکته حسن پایدار بر جای که زنگ ثبات نداشته باشد ترجیح دارد -

تنبیه یک خطا در اکثر اوقات آدمی بسوی خطای دیگر میرد -

عبدالدین ملاک فرمود تشخیص بکار ناقص (یعنی و نه) راضی گرد تحصیل هر کمال محروم ماند -

فیتا غورس فرمود غصه خود بر نفس خود از غصه دوستان زیاده فائده خواند -

سقراط پرسیدند که تو انگری چیست گفت صحت بدن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود حد کردار نیکو را چنان غور کرد که آتش هیزم

ابو منصور بن حسین اصفهانی فرمود - با سوز آینه بر فکر تکیه نباید نمود چه معلوم نیست که چه خواهد بود

حکیمی فرمود همان از عمره پادشاهان خواهد بود که رعایا را پاسبان خواهم بود.

فیثاغورس فرمود - چیزهای نیکو که اولتاپسند سببند از افعال بدست می‌شود نه از اقوال -

اسرطوس فرمود - بکار بیهوده مال و فکر و خیال ضایع نباید کرد -

صوفی فرمود - طائفه که از طاعت توانگر بوده اند همه وقت خود را مخلص تصور کرده اند -

فیثاغورس فرمود - انسان بغیر حساب و دکانست نزد حکیمان و دانشمندان اگر چه دنده باشد -

ابوعلی بن هشیمه فرمود - هر چه از کارهای دنیا و آخرت نتیجه علم و حکمتست -

حکیم شولون فرمود - نافعترین چیزها که در دنیا بهر دست اخلاصندست -

جالیئوس فرمود - هر مردم را به تمنای فضیلتی دیدم اما برای حصول آن غیبتی ندیدم -

زیرکی فرمود - بهر که اتفاق مصاحبت نیافته عقد محبت بند که نه آزموده لائی دوستی نبوده -

سعدی فرمود کالائیکه قدر آن فروشنده نداند از جای مفت یافته یا خانه کسی شکافته -

حکما گفته اند هر که میبویب با شعیب دیگرانست و عیب جوئی شیوه عیباران -

سید احمد رافعی فرمود - مردمانست که شیخ بران افتخار نمایند و بی شیخ -

جالیئوس فرمود - کسیکه اعتقاد میدارد که از همه عاقلترم اغلبیکه همان احمقتر خواهد بود -

بهرام بن شاپور فرمود - اعتماد و دوست نا آزموده از خرم و درست تاب دشمن چهره رسد -

پند آورمیر باید که از بدر رفتن از دایره کار خود خبردار باشد -

مصلح فرمود - سخن بیاں دو دشمن چنان گوئی که چون دوست گردند شرمساری نبوی -

کیتباد فرمود - دوستیکه از دوستی تو بزد از دشمنی او نیز زیانی تو نخواهد رسید -

تنبیه چون فرصت کار از دست رود عقل آدمی بجای آید -

بزرگی فرمود - بر مصیبت دیگران استنزا کردن دلیل جهل و است -

حکیمی فرمود - قویکه با هم پر خاش و نازعت کنند با یکنگاه صلح و آشتی نخواهند کرد -

حاذقی فرمود - به نسبت نیم حکیم مریض تجربه کار بهتر خواهد بود -

محقق فرمود - ریا کار هر چند بغیرت زید اما عاقبت او بغضیت و طاعت بعضیت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر مقلد بخندید بد رستیکه بانی از علم او فراموش شود -

امام فخرالدین رازی فرمود عقل نرسیت از انوار الهی نابینا تواند که آن نوبیند -

حکیمی فرمود - دوست آن باشد که به او هوس مخالفت نماید و پیروی عقل متابعت -

سقراط فرمود - دوستان را بر همه اسرار خود مطلع گردان چه بهره دشمن شوند بر تو غالب نشوند -

عجیبه یعنی از اهل منصب چنان باشند که در عین رسوائی مفاخرت کنند -

ایضاً بعض از مردم که فی الواقع حقیر و ناچیز اند خود را صاحب جاه میپندارند -

حکیمی فرمود چو خوشامد گویسای خود را بگویند که توان دانست که از آن غرضی و مطلبی داشته باشی -

تنبیه طبعیکه در روی تربیت و شفقت را آتش باشد هر آینه مایه فساد خواهد بود -

منقول اگر زبان مخزن خزانه دهن بودی دل را باراند و ما فرزندوی -

عاقلاً فرمود - که بچایس نخورنده زود و زانده بر خیز تا موجب طلال خاطر هاشود -

افلاطون را پرسیدند که تعلم تا چه وقت مستحسنست گفت تا آنوقت که عیب جلست -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود علما امانت داران پیوسته با سلاطین مخالفت نکنند چو کردنیست

لقمان حکیم فرمود۔ احمق لباس کُتنے میماند کہ ہر طرفش کہ میکشی جانب دیگر پارہ میشود۔
 فیثاغورس فرمود۔ بہ تجربہ رسید کہ یکہ صلاحیت دوستی ندارد لیاقت دشمنی نیز نخواہد داشت۔
 حکیمی را پرسیدند کہ سبب رح تو خاموشی چیست گفت بخت آنکہ خاموشی طرف اختیار دار
 ابوامامہ یکی را وید کہ در مسجد میگرایست در سجود گفت چون تو کہ بودی اگر انیک مسجد بکنی در خایہ کردی
 داؤد طائی را گفتند چرا با خلق نشینی گفت چکن صحبت قومی کہ عیب من ازش پنهان دارند۔
 رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود بہترین مردان نزد حق تعالی روز قیامت کسیست کہ
 از بیم شرم اورا مراعات کنند۔

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ ہر چیز را کلید بہشت دوست داشتن درویشانست۔
 حکیمی فرمود۔ ان از اباید کہ روز ہای خود را شمرده باشد بلکہ وزن کردہ باشد۔
 ظریفی فرمود۔ خندہ بر لطیفہای خود ناپسندیدہ کہ این حق سامعینست۔
 غصہ از حماقت و نادانی ابتدا میگیرد و بر بذات و پشیمانی انتہا میندیرد۔
 عرب فرمود *صَحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ* یعنی تندرستی بدن در کمی حسدست۔
 بطلمیوس فرمود۔ ادب در انسان بمقدار عمل میباشد و آن بر مردان اورا شفیع میباشد۔
 حکیمی فرمود۔ مردم شرم را در ادای کار ہای خود محتاج دلیلی نمیشوند۔

بادشاہی از حکیمی پرسید کہ مردم را کدام صفت عزیز نماید گفت ہر کہ وعدہ را ایفا فرماید۔
 بطلمیوس فرمود۔ ہر کہ اتواضع بیشتر دانش او بیشتر خیاںکہ ہر ز مینیکہ
 پست ترست آبِ او بیشتر۔

افلاطون فرمود - سزاوار نیست که از طلب فائده علم حیا کنی زیرا که قبل قیامت سحر از حیاست -
 حکما گفته اند حماقت و ابلی میضیت که طبیب هر چند حافظ باشد از معالجه آن فردماند -
 مقوله - زوال الدولة با ارتفاع السفلة چون سفله اترقی دست هد دولت می بتزلزلند -
 حاذقی نمرود - فرومندگیست که اگر همه بخصوصیت او برخیزند او را هیچکس خصومتی نباشد -
 شیخ بهان الدین غریب فرمود - این کمال مروست که چون بسکال سوار بر قضا خود نظر افتد
 فی الحقیقت مختصر از آدمیاں هماں که پوشیده دارد حناست خود را چنانکه پوشیده از سبوت خود را
 رسول صلا الله علیه و سلم فرمود - هر که بزرگ عالم اندوگین نشود منافق باشد منافق باشد منافق باشد
 افلاطون نمرود نام آنست که تو بر خویش نهنی و اینکه پدر و مادر نهاده اند نشانت نام
 نکته حرف زدن با اهل علم که مرده باشند از مکالت با جاهاں زنده نافتر خواهد بود -
 واقعی اصلاح خوی بد که در مزاج آدمی راسخ میگردد از قبیل محال است -
 لقمان حکیم بفرزند از حنن فرمود - ای پسر کیکه جامه کنه دارد او را حقیر بدان که خدی
 تو و خدای او هر دو یکست -
 سقراط فرمود - نفیس ترین چیز ها که جو ناں یاد گیرند ادبست چه کمتر نفع اینست که
 ایشانرا بازمیدارد از چیز های رویه -

افلاطون فرمود اهل علم را بکثرت علم اعتبار کن بلکه باجتناب از شر و فساد و اختیار کن
 حکیمی فرمود بهترین سرمایه و خوشترین پیرایه مراد آدم بالتخصیص پادشاهان عالم را ادبست
 دیوجانس کلی فرمود - چون آتش خشم شعله گیرد اول در خداوند خشم در افتد

پس از آن شراری بدگیری رسد یا نه.

نصیحت آدمی را باید که بشغولی کارهای مردم فرصت سرانجام کار خود از دست ندهد.

عرب فرمود مَشَاهِدَةُ الْكِبَرِ اَبْنِ التَّحْلِ وَالْاَسْتَارِ

یعنی دیدن نیکوکاران میان آشکارا پوشیده است.

حدیث از مخلوقات بنزد آفریدگار هیچ مخلوق گرامی تر از عقل نیست که آدمی
بپسیرا عقل شرب خلافت آفریدگار یافته.

الکلام آدمی در نیامی فانی اگر چه انواع مشقتها کشد مرگ بدل نمخواهد.

مثل چمن نوبت شاهی به بوزینگان رسد رویا باں مکار از بهر فریب آنها سبوح خواهند بود
حکیم ابو نصر فارابی فرمود هر که علم اخلاق پاکیزه نکند آن از سعادت اخروی محروم ماند.

فضیل بن عباس گوید که صحبت با فاسق نیکو خود دوست تر دارم که با قاری بد خو.

حکیم سولون را پرسیدند که سخنی که ایگویند جواب داد که هر که بمال خود بخل نهد بایستی بگیری نظر ثبات

حکیمی فرمود چون مرد سخن گوید علم و جبل او معلوم شود اگر خاموش ماند شناختن او شکست

حکیم جنین بن اسحاق فرمود هر زمانه یک عادت خاص با علم خاص از آن مناسبست میدارد

عبدالله بن مقفع را پرسیدند که دوست خود را دوست داری یا خویش گفت دوست خویش را

کلام الکلام بخمیان در دنیا همچو محتاجان نه گانی میکنند و در عقبی مثل غنیا بحساب خواهند افتاد

عرب فرمود مَنْ لَمْ تُسَرِّحْ حَيَاتُهُ لَمْ تَغْنَمْ وَفَاتُهُ

یعنی هر که غمش نشد زندگی او اندوگین نشد مرگ او.

داراب فرمود بخشش ناخواسته دادنت چپس از خواستن پاداشش خواهش باشد -

فیلسوفی فرمود کسیکه بر قسمت خود شکایت مینماید او را باید که بقبل خود هم اندکی حاکمی و شاکی باشد -

حکیم انکاس فرمود - بوقت غر و جاه آدیر با امتحان در آری نه بوقت ذلت و خواری -

سقراط پرسیدند که باله ام کس گرس گرفت لائق ترست گفت یا آدم عاقل و دوراندیش و نیکوای -

فاضل پرسیدند که بلاغت چیست گفت آنکه خواص اهل علم با آن اضی شوند و علوم نفهم آن معذور نباشند -

مولانا شمس الدین فرمود - که اکثر مردم کار امر و نافر و بگنجانند و نمیندازند که امر و نافر وای و بیرون است -

ناصری فرمود - بنحوی که پرده ناموست سلامت مانده پرده دری ناموس دیگران و خاطر مگذران -

حکیم اومبرس فرمود - هر که محس خود را بزرگ خیر یا بد نخواهد نمود که او نعمت خواهد بود -

دیوجانس کلی را یکی پرسید که با دشمن از کدام چیز انتقام گیرم گفت آن کمال حاصل کن که در دشمن نباشد -

امام ابوحنیفه کوفی فرمود - هر که را علم هم از معاصی و فواحش بازداشت از دنیا کنار تر که باشد -

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود حسنوا اخلاقکم یعنی نیک کنید اخلاق

خود را از این ثابت میشود که اخلاق نیک بجهت و جهد حاصل میشود -

افلاطون فرمود - بسیار ضرر با که ب مردم میرسد بجهت ترک شوق است اما مشوره با دانای غیر ضرر بایند -

حکیمی فرمود - عادت آدمیان اینست که چیزی را که دست بدان نمیدارند بر عزم خود کرده قرار دهند -

قال حسب حال هر اقرار دوستی و خویشی که با دوستان و خویشان خود کنیم آخر الامر

خواهیم دریافت که محبت نفس خود بر همه چیز با غالبست -

منصف فرمود - صلای که بچس صائب درباره خصم صورت پذیر شود پائیدار نخواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود - عاقلترین مردان به آنکه دوست ندارد و چو دوستی بهتر باشد تا آنکه ملالتی فرود آید
ناصحی فرمود - آن را بهتر باشد که کار آغاز کرده با انجام رساند که نفع آن است ماند و بنا تمام
هر قدر رنجی که بجا رسیده ایگان گردید -

بطلمیوس فرمود - هر که علمی را بیاورد و زنده گانی جاوید حاصل نمود یعنی مصنف زنده ماند
و ناسخ بر صفحه روزگار یادگار باشد -

حکیمی فرمود - رای بزرگ را حقیر مدارید اگر چه از کودک ظاهر شده باشد زیرا که در گران بهای
خود نیفتد گو کودک غرض از دریا بر آورده باشد -

سقراط فرمود - خوش آنکست که دشمنان از اندیشه آزار او این باشند که دوستی او نیز همچو دشمن -
در اب فرمود - بهترین خمی سلاطین راست گوئیست که بیم دشمن و امید دوست در دست -

فیلسوفی فرمود بقضای دانش کردار آدمی در اقبال او چنان بایک هنگام و باز بگمشت احباب اصناس باشد
اسکندر را فرودوسی فرمود - چون امتحان کسی منظور باشد ذکر محال لاحی گردان اگر اقبال نمودن او -
بقراطیس فرمود - علم شریف هرگز و نشین نشود تا خطرات خسیه از دل بیرون نرود چه لطیف و کینه کجا نشود
جاکما سپ فرمود - دشوارترین کار با آنست که گریه پیشینشی دست احتیاج پیش نهد -

عارفی فرمود - سیکه کار خود را باری تعالی تملیض نماید در وقت احتیاج بالیقین دوست یمن او پدید آید -
تنبیه چون مانید انیم که چه قسم آفت و بلا بر ما نازل خواهد بود و سخریه دیگران بغایت نازیا و بجا حاصل خواهد بود
حکیم انکاس فرمود - سیکه علم خواند و عمل نکرد و مثل آن با آن بیمارست که و داند و دیکان ارد و کار علاج نمی آرد -
فیلسوفی فرمود - هر که اراده دارد که از آئنده نیک شود ازین ثابت میشود که نصف از اول نمکست -

اگر سطر و فرمود - دور باش از کسانی که زود و غمگین شوند که عادتِ سفیهان و بی‌قیلا است بر تو تسلط نباشد -

افلاطون فرمود - با مریکه خود معذورست و دیگران را در آن ملامت چه ضرورت -

فاضله فرمود - حُرّتِ اوستا و سیرتِ او را در جمعی از اولیا باشد ^{این} که تو عالمِ بکرت و جودِ پادشاهان ^{بسیار} است
تنبیه فرزندانش را فراوان اکثر در محنت و بلا افتاده در عالمیکه کار از دوست رود تو به یکسانند -

سأخچه در کشوری و خانانیکه نماان و غمازان راه سخن یافته باشند آرام و راحت نخواهد بود -

حدیث موسی که نباشد یکی از شما یا تا دوست دارد بر او برسد آنچه دوست دارد نفس خود را -

دیو جانس کلّی وزی بجا که وقت گفت که برخیز ای پسر با من صورت خود و نماهای سنگینی کن ای بابا صان و بخشش کن -

بزرگمهر فرمود - از اوستا پرسیدم که فضیلتی هست که وقتی غیب شود گفت سخاوت که با منت باشد -

حکیم اسقیلوس فرمود و شخصیکه بداند که زمانه در گردشست باید که وقت خود را ضایع ننماید -

فائده بین جنگ و جدل میان بازوی خود و سپر نخبه دشمن اندیشیدن فایده مند خواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود ما را انت بظالم اشبه من المظلوم الحاسد

یعنی ننیدم چون حسود ظالمی را که بنظر اوستم شبیه باشد -

نکته محبت صادق همچو طلائی که آتش سوزند بسنگ گام استخوان عیار خود را کم نمیکند -

فیثاغورس یکبار دیده که لباس فاخره پوشیده سخنان صوفی گفت مایه سخن را چون لباس کن ای بابا سخن

نکته کسیکه با اهل علم و مکارم معاشرت کرد او را آفت و بلا از او دیده بداند که نماند -

علی کرم الله وجهه فرمود هیچ باک نیست که اگر کسی چندان مزاح کند که از صبر خودی دایره بشود یعنی بزرگ است

امام فخرالدین رازی فرمود و چنین که در تو نباشد کسی تعریف آنرا بدید که از او دل خود تمکین بده -
یعنی بجهت ندهد ۱۲

بنور جمهر از او ستاد پرسید که نیکی کردن بهتر است یا از بدی در بودن گفت ز بدی در بودن بدی است

حکیم ابو الحسن عری را پرسیدند که با اهل زمانه چگونه باید ساخت گفت بفرقتی و خاکساری -

حکیم انبار قللیس فرمود - تا ظاهرو باطن و فائده شی ندانی لائی نیست که ذکر آن به زبان را -

عاقلی فرمود - هر باد و ست شمس محبت زرد یا دشمنی است آینه را و او را در سنگ شمنان شمارد خود را و در دار

امام ابو حنیفه کوفی فرمود - هر که ندان علم نذر و پیش او علمی گفتگو باعث ازیت او خواهد بود -

تعمان را پرسیدند که کیست از مردمان و ناما تر گفت آنکه از علم مردمان بعلوم خود افزاید -

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود سخنیکه مخالف جمهور باشد و محاسن عام هرگز زبان را

گویند الا مرصع باشد اگر آنها بران انکار کنند صحبت منقض گردد -

حکیم اومدرس فرمود - دنیا را کارخانه تجارت دان و کوشش نما که نقصان نگیرد -

پدیرات باصحاب خود وصیت کرد که از هر پیر سخنی یاد گیرید اگر نتوانید نام ایشان یاد دارید یا بدیدید

حکیم عبدالواحد جرجانی فرمود - نهایت علم آدمیست که (معرفت میفرماید) خود را

از کمال شناخت الهی عاجز داند -

افلاطون فرمود - کسیکه تعلیم کند مردمان را بچیزیکه خود نمیکند بمنزله شخص نابیناست که چراغ

در دست دارد بجهت روشنائی دیگران -

جاکینوس با کودکی خود که براه میرفت چیزی پرسید جواب تلخ بگفت

(اناء ذهب فیه خل) یعنی به آوند زر سرکه است -

کاملی فرمود - هر چه ترا خوش آید اگر آن همه از خلق خواهی غرض تو ب حصول نه انجامد که

که خلق بهم چیز نزار و همه از کسی باید خواست که همه دارد و

مقتضی خلیفہ فرمود۔ ہر تیغ زبان کہ در شکر گذاری کند باشد اور از زبان تیغ سزا باید داد۔

افلاطون فرمود: سزاوار نیست اویب را که غیر اویب را خطاب کند بد رشتی بلکه بر نفق و
 مدارا چنانکه اهل هوش ستا را بلامست و نرمی خطاب کنند.

عرب فرمود الحسد یقتل الحاسد قبل ان یصل الی المحسود یعنی

حسد حاسد را سیکش قبل از وصول بدان چیز کیم بر او حسد برو۔

بزرگوار و پسرید که کلام عاقلتر از مردمانست گفت هر که کم گوی و بسیار دانست

فاضلی فرمود: که انصاف برین مقتضی خواهد بود که بکلام قابل قبول بر قائل نظر نیامیند.

نکتہ از طعن و تشنیع عوام کا لانا عام غیر ملال را بجا طرہ داون الملق اربابِ مہمت نخواہد بود۔

تنبیہ آدمیرا بادیہ کہ درخت یار کردن صحبت دوستان مہنشینان کاظم کردار و شہرت آنها بواجبی

عرب فمرو العداوة في الأقارب كالسُم في العقارب -

یعنی دشمنی در نزد یکاں مانند زہر است در کثر دہا۔

لَقَدْ كَانَ حَكِيمٌ رَاسِدٌ نَمُوذُكَ اَدَبُكَ اَزْكَ اَمُوخَتِي كُفْتُ اَزْ بِي اَدَبَاں كِه مِهْرُجِه اَز اَفْعَالِ اِيشَاں

در نظر من ناپسند آمد از آن احترامی که کردم۔

فائدہ انسانا لازم است کہ وقت تو غل اقبال خیال تنزل ہم داشتہ باشد کہ اکثر غفلت باعث نزول نزوال میگردد۔
 بکمال رسیدن ۱۲

حکیم فرمود: هیچ انسانی بالاتر ازین نیست که آدمی خود منصف خود باشد یعنی و میگوید

خود را ناشائسته بیند خود را حشمت زنده -
زود ۱۱ ملاست ۱۲

عقیق گفته - بر هر چیز که فخر و مباحات و زرا و سلاطینت اصل آن همه طفیل غراب و ساکن است -
 ارسطو فرمود - هیچ رنجی از عظمی تر نیست چه مرد حسود و پیوسته از کمیت و نعمت
 مردان در محنت و زحمت می باشد -

خواجۀ علی رامتنی را پرسیدند که ایماں چیست فرمود کند و پویو مصرعه یعنی از خلق کنی دل بختا پندی
 عقیق گفته - که اهل دغل اکثر مردم غافل را که بفریب می آرد از این ثابت میشود که عالم الغیب را
 بالکل غافل می پندارند -

بزرگمهر فرمود - حکیمیکه زیاده بر حاجت خود طلبید او را علم حکمت فایده نرساند و آنچه بشید -
 حکیم ابو عثمان دمشقی فرمود - از علما بجز که فروتنی زیاده خواهد بود همان در عمل زیاده خواهد بود -
 لطیفه جوانی پوست پلنگی بر زیرین اسپ انداخته بقا فریفت چکمی دید و بجنبد و گفت ای
 پوست را بر پشت پلنگ نگذاشتند پر پشت اسپ هم نخواهند گذاشت -
 عرب فرمود اَلْوَلَدُ الرَّشِیدُ یُقْتَدَى بِآیَةِ الْاَحْمَدِ -

یعنی پسر رشید پیروی میکند به پدر استوده خود -

لاریب مردم نادان و بی پروا بسبب حماقت خود با خود را ملاست کمتر میکنند -

حکیم فرمود - هر آنچه پیش مردم راست باز دلیل نیکو بود پیش منفذال زبوں و ذلیل -
 لاهواسپ فرمود - بیماری برخی مردمان را مایه تندرست چنانچه گوشمال مردمان سرکش
 مایه آسودگی خود آنهاست -

اوسط اطالیس نہ بود۔ کسوت علم بطبع ثروت پنوشیدیم چون بزرگی بھل خوشم
نیاید از ان تحصیل علوم کوشیدیم۔

عقیق گفته۔ ہر معاملت کہ خلاف راستی ظہور خواہند و در ان خوف و ہراس داخلی ضرور خواہد بود۔
افلاطون فرمود۔ اگر چیزی بستی دہی اورا محتاج سوال نگرداں۔ در استخفاف ذل
طلب و مجتہد سوال کا نیست۔

عالمی فرمود۔ سخا و کرم اسراف نیست چہ ہر کہ بر رضای خدای بیہال مال و دولت را بشرت و
حظ نفس صرف کرد اسراف کرہ۔

فیثاغورس فرمود۔ لائق نیست ترا کردن چیز کہ ہر گاہ ترا باں سزائش کنند خرم شوی۔
عقیق گفته۔ بہر اودہ کہ فخر و سبابات را کار فرمائید۔ فخر و سبابات غصبت آن مادہ را بی اعتبار نہمائید
دیوجانس کلی فرمود۔ سلیکہ از خداوند خود ببرد و عقب تو گردید اورا دور کن کہ روزی
ترا نیز بگذارد و پی دیگری گیرد۔

حکیمہ اومبرس فرمود۔ اگر اصلاح و مشورت نقصان برسد بدانکہ کہ لائق آن نقصان بودید۔
موسی علیہ السلام بیان نمود کہ حقتعالی فرمود۔ ہر کہ بر ظالم دعای بد نمودی خود حاصل فرمود۔
حکیم ابو محمد حنفی فرمود۔ ہر کہ بغیر دولت یا اراں بمجنس استوار نہ نمازد خوار و بی اعتبار ماند۔

عقیق گفته۔ بچا کیستہ سی از اقام کمالی۔ اقدری نخواہد بود۔ در ان مقام وال آن کمال تاخیری نخواہد بود
حاذق فرمود۔ اگر دوست خود را بادش خوب بینی ناخوش مشو کہ خاصہ دوست بنخیر تو
اگر محل اعتماد نیست محل اتما نیست۔

حقیقتی مقدّمات اینها را بجمعی تنظیم نموده است که هیچ یکی از افراد انسانی اگر چه محقر بود هرگز نیامده نیست
سقراط را پرسیدند که چرا بغرلت میگذرانی گفت در تنهای حواس ظاهر و باطن جلا میگیرد و قوت
و زاکه صیقل میپذیرد -

وای بر کسی که خود را بدست خود در محنت و بلا انداخت و بعد از آن ناچار شده از دشمن مدد خواست -
فیثاغورس فرمود - پاک نفس وقت خلوت با موسیثوت از دیگران هم زیاده تر از خود شرم میکند -
حکیم فرمود - مردم فرودمایه اکثر شکری بسیار بشند و شرف دیگران را بخود نسبت میکنند -
نکته در خدمت و و صریح مخالف پرورش خالی از مضرت گونه نخواهد بود -

ارسطاطالیس را گفتند که مال جمع میکنی و این پسندیده حکمانا باشد گفت حکیمان مال
از بهر آن جمع میکنند که محتاج لایمان نشوند -

دانشمندی فرمود - هر چیزی را با اندازه قدر آن ستایشش باید نمود زیرا که بعد از آنک
زمان حقیقت آن روشن و نادانی تو مبرهن خواهد بود -

هوشنگ فرمود پادشاه راستی را شاید چون او نگهبان کشور است و شایسته نیست که
نگهبان دیگری نگهداری کند -

داوود فرمود - آنکه در دوستی ترا ستایش کند بچیزیکه در تو نباشد در دم دشمنی نیز
بدگویی کند بچیزیکه در تو نباشد -

ناصر فرمود - لباس پاکیزه و تن چرکین نزد عظامت بجهت محقر بود و نفس را با خلاق نویسمه
گذاشت و خود را بلباس نفیسه پیراسته نگیرد نباشد -

اخلاقوں فرمود۔ چون بادشہس آغازِ محاصہ کنی از اطاعتِ غضبِ حذر کن کہ آن از دشمنی
 حکیم فرمود۔ شناختِ نیکوکار ہمیں ہیں کہ بکہ اطاعتِ تو میفرماید و بکہ نافرمانی می نماید اگر
 تابست در کارِ ای خیرِ خیریت والا غیر۔

عرب فرمود اَلَا سَتَعَارَفُونَ الْمُسْتَعِیْرَةَ كَالسُّؤَالِ مِنَ الْفَقِیْرِ

یعنی عاریت گرفتن از رعایت گیرنده مانند سوال کردنست از محتاج۔

شاه ولی اللہ محدث دہلوی فرمود۔ کارِ عاقلان و حکیمان اینست کہ فقط استیفائی لذت
 مقصود نباشد بلکہ انفسِ اقامتِ آن دفعِ کدیمی حاجت یا فضیلت یا بادامی کدیمی سنت و اقدشود۔
 عرب فرمود عَادَاتُ السَّادَاتِ سَادَاتُ الْعَادَاتِ

یعنی عاداتِ سرداران سردارِ ہای عاداتِ ہاست۔

سقراط فرمود۔ شرم نباید از آنکہ جس را قبول کنی از ہر کہ باشد اگرچہ نکو سید صورتی باشد
 چرا کہ جس در نفس خود غلبہِ المیزانست۔

دیوجانس کلی را یکی دشنام داد جواب گفت گفتند چرا تجمل ساختی و بسزا پذیرد سختی
 گفت اورا ہمیں سزا بست کہ دشنام میدہ۔

بزدگی فرمود۔ باہل چون غرقتست اورا از دور نصیحت کن کہ اگر ہلاک شود ترا با خود نہ برد۔

اقلیدس فرمود۔ بنفسِ اظہارِ بدی و انضامِ نیکی مردمان میکنند چنانکہ گس اکثر بجا بی مزج
 می نشینند و بد درست کتر۔

نکتہ دہم متوسط با مجاہدہ و استقلال از دوسرہا کہ صاحبش ثبات و تقاربت متصف باشد بہترست۔

ابوبکر و راق فرمود - اگر مسلمانی سپلوی تو نشیند مگس از خود مران که سب او بخیزد و بر او نشیند
گویند همین نیت مگس بر روی هرگز نشستی -

ذوالنورین مصری فرمود عجمیت آنست که بنده او باشی بهر حال چنانکه او خداوند است بهر حال
عرب فرمود وَعَدُ الْكَرِيمِ الْكَرِيمُ مِنْ دَيْنِ الْغَرِيمِ

یعنی وعده یو انمود لا اقرست از غرضه قرضخواه

علی کرم الله وجهه فرمود - میانه روی در توانگری و در ویشی باعث استعدا صیانت
و نگهداشت خود است از بلیات و مکر و هات زمانه -

مقوله هر مرضی را دوادر پی آن شفا که علت زایل میشود و بر عادت دل مایل -

شیخ زین الدین خلایا آبادی فرمود - نیکو دان تربیت مردان از عورت مرضه آموخته اند اگر
مرضه از ناخوردنیا پرهیز کند فراج فرزند صلح شود و الا آنجمله در فرزند اثر کند -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود غم خویش را مکن یاد دست او گیر و یا با او کنار گیر و حقیقتا چهل سال عبادت
او با چیز گردان

رابعة بصریه فرمود - معموری اوقات اول زینة عرفان نیست چه حفظ اوقات اخلاص از عبادت
ست که از آن عمر ترقی میگیرد و امور دنیا و عقبی درستی میپذیرد -

عرب فرمود الْمَرْءُ عِنْدَ الْاِمْتِحَانِ يَكُونُ اَوْ بَهَانِ

یعنی مرد نزد یک آزمایش بزرگی کرده میشود یا خوار کرده میشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - بیشتر ماکت عقول برین طمعست چو برین بهر چیز که برافند نابود
گرداند و طمع هر که را سنج گردد عقلا نابود گرداند -

نود نهیں منو چھر فرمود۔ فرزند ناقابل انگشت زائے ست ماہ اگر بر بندر و پیدا آید اگر گزارند بنمایا
ابوالحسن قوسچی فرمود۔ در دنیا هیچ چیز ناخوشتر از دوستی نیست کہ دوستی وی
بغرضی باشد یا بعوضی۔

حکیم سولون فرمود۔ هیچ از افراد انسانی پیش رحلت از دار فانی نمیتواند که خود
را بهتر و خوش نصیب گویند۔

ابوسلیمان رضی الله عنه فرمود۔ مرا یاری بود چون از چیزی مطلبیم کیسه پیش من مینهاد
روزی گفت چه مقدار دهم از آن روز آن حلاوت دوستی کہ داشتم نماند۔

لقمان حکیم فرمود۔ ازستی عقل آدمیت کہ پیش از آنکہ امری استوار سازد باظهار آن پروازد۔
عرب فرمود من لَمْ يُؤَدِّهِ الْأَكْبَوَانِ آدَبَهُ الزَّمَانُ

یعنی کسی که ادب نداد پروا در ادب داد او را زمانه۔

ادریس علیه السلام فرمود۔ چون خواهی کہ با کسی طرح دوستی انگنی نخست او را بغضب آر
اگر و غضبش نصفقت لائى صحبتت۔

جالبینوس البهی را دید کہ دست در گریبان دانشندی زده بجز متی میکرد گفت اگر این دانا
بودی کار او با نادان بینجا نرسیدی۔

ذراة بن اوفی راضی بعالم رو یادید و پرسید کہ نزد تو کدام عمل فضیلت گفت
رضا بقضا و قصر امل۔

حکیم فرمود۔ نهان خود با هیچ دوستی در میان منہ چه بسا باشد کہ در دوستی خلل گردد و دشمنی بدل گردد۔

میزدگی را پریدند که راست را بار است صحبت میباشد تیرا با کماں موافقت چگونه آمد
گفت راستی زده وقتیکه زده بصورت کماں کرده فی الفور از صحبت او میگریزد
سه شمارند ابل دل این نکته را راست که کج با کج گراید راست بار است

عرب فرمود **عَلَّ الْأَفْهَامَ أَشَدُّ مِنْ عِلِّ الْأَجْسَامِ**

یعنی بیماریهای فہما سختتر است از بیماریهای بدنما -

صاحب بن عیم الحکیم خوشنویس فرمود - شراب اصل کلید فس و فجور است که پیش
سه نوشش قفل درهای بلا و آسیب باشد -

بقراط فرمود - بزرگترین سلطان اختیار نماید باید که با بخت او مضطر نشود که خواص را
از چشیدن آب شور چاره نیست -

حکیمی فرمود - که حسود همیشه در رنجست و بار و در کار خود تیرہنج که بر تمنت دیگران کرده بر ابرو او
رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود - دور باشید از غیبت که غیبت از زنا بدتر است تو با ازنا
پذیرند و از عیبت پذیرند -

فینا غورس فرمود - کسیر که اول بدوستی گرفت و بعد از آن دریافتی که اہلیت آدمیت
ندارد و با او چنان سلوک باید که بدشمنی نگراید -

سعدی فرمود - یکی از حکما شنیدم کہ میگفت ہرگز کسی بجل خود اقرار نکرده مگر آنکہ چہ
دیگری در سخن باشد همچنان تمام نگفتہ سخن آغاز کند -

جانای فرمودہ - دانرا چون بر حقو حق تعالی نظر افتد و قدری دل دانا و گوش

شنا و چشم بینا دار و امر و نهی او را در حق خود احسان عظیم نمی‌پارود۔

بهاء الدین نقشبند رحمه الله علیه را پرسیدند که سلسله شما کی می‌رسد فرمود که از سلسله کین بجائیز
شیخ ابوالحسن خرقانی روزی با صاحب خود میگفت که چه بهتر بود گفتند شیخا هم تو
بگویی گفت ولیکه همه وقت یا آں باشد۔

ابو منصور را پرسیدند که برای غسل باب رویم و بکدام سمت کنیم گفت بجایها خود که درون
و برهنه نشوید۔

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود۔ در مجلس بگویی کس که اهل پورپ چاں و اهل نچاں
چنین و منقول چاں و انفال چنین شاید از قوم کسی از اهل حمیت باشد بدشکنی او صحبت منقص گردد۔
سقراط فرمود۔ خلاصه تمام حکمت خوشنویسیت که از آن امنیت و سلامت حاصلت باعث الفت هرل۔
حکیم فرمود۔ برای وسعت معاشش جمع مال از وجه حلال شرعاً سختست که از آدمیان
بینای از دولت باز میدارد۔

ارسطو را پرسیدند که بلاغت چیست گفت اقلال لفظی اخلال معنی
یعنی کم بودن الفاظ بدیندرجه که در معنی خللی نباشد۔

عرب فرمود الْعِلْمُ حُلِيَّةُ الْفَقِيهِ وَالْجَهْلُ حُلِيَّةُ السَّفِيهِ

یعنی علم زیور و اناست و جهل زیور ناوانست۔

حق سبحانه تعالی او امر و نواهی که نافذ فرموده محض برای اصلاح معاشش و معاود
اناست نه همت فلاح ذات و صفات خود۔

جالینوس فرمود - چنانکہ آدمی بدم پیری باوجود تغیر حال و خوف مرگ از علاج باز نمی آید -
 هیچنان لا نفست کہ ہر چند نفس بر کسب کمال قادر نباشد بقدر طاقت از کوشش باز نیاید -
 ذکر یا علیہ السلام فرمود - حق تعالی میفرماید کہ حاسد دشمن نعمت نیست و بر قضا و من خشم
 گیر و دوستیکہ میان بندگان کردہ ام نمیپندد -

ابو طاطا الیس از جوانی صاحب جمال سوال کرد جواب ترش و ابلہانہ بشنید و گفت
 بیت حسن لو کان فیہ ساکن یعنی خایہ خوبست اگر کسی در آن بودی -

حکایت شخصی سلطان العارِفین بایزید سظامی را گفت کہ پارہ پوستیں خود میں دہ تبارکات
 آن بس رسد شیخ فرمود اگر پوست بایزید پر پستی سودت نہ دہ تا عمل بایزید نہ کنی -

تنبیہ اگرچہ آدمیاں سکارا بنا جنس خود را فریب میدہند اما پیش داور دادار کہ
 س کہ پیدا و پنهان نبزدش کمیت ۛ بکیفر کردار گرفتار خواهند بود ۛ

عمر رضی اللہ عنہ فرمود - مرد را هیچ بہتر از عقل نیست کہ ہایت کند مصاحب خود را برابہ
 راست و باز دار داور از گمراہی تمام بدستیکہ تا کامل نشود ایماں مرد مستقیم نشود و پس او بیکمال عقل
 نکتہ در خبرست کہ خدا تعالی بدو علیہ السلام وحی کرد کہ قوم خود را بگوئی کہ پادشاہاں عجب را
 بگویند کہ ایشان جہاز ابدال آبادان کردہ تا بندگان مس دران نیک زندگانی میکنند -
 سلطان للشایخ نظام اولیا - فرمود - کہ در واقعہ کتابی یا ستم دران نوشتہ بود کہ
 تا امکاں بدلی راحت ساں ازین رو کہ دل موس محل ظہور ربوبیت -

نکتہ خدا تعالی فرامی قیامت بانبذہ از بفلسی و بیایگی شرمندہ گوید کہ فلاں دانشمند

و عارف را پیش ناخستی گوید آری فرماں رسد کہ ترا بخی بخشیم۔

سید الطائفہ جنید فرمود۔ حکایات المشائخ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ عِنْدَ مَنْ شَاحَ عِلْمٌ
و معرفت اسخ شکر است شکر با خدی متعالی بشود بر آن کہ عنایت آن خالق با نفس را روی و نہر نیست یافت
از سطو فرمود۔ یاری بخوار کسیکہ میل محبت تو کند تا آنکہ ذانی غرض اور اگر محبت نیست با وی سبب
کس و اگر عارضیست با تو پیشینی مکن کہ ہر گاہ غرض بر طرف شود و رستی بر طرف گردد۔
حکما گفتہ اند کہ ترا لویہ و شنیدہ تملک بکار برد بر آن فریفتہ مشو کہ او غرضی از اغراض نفسانی با تو
متعلق دارد اگر آں روان شود ترا رسد کند۔

بشیر حافی را یکی گفت کہ مراد عاقل کہ عیال دارم و بیچ چیز ندارم فرمود و آں حال کہ عیال ترا گوید کہ
تلفہ نیست و دل تو از آن بدو آید آن زمان مراد عاقل کہ در آنوقت دعا تو فاضلہ بود از دعا ی مس۔
سقراط فرمود۔ و عجم از کسیکہ داند و شناسد فنا و زوال را۔ دنیا چگونہ بازی میدہم اورا و غافل
میگرداند از چیزیکہ فنا و زوال را بر آن راہ نیست۔

باب الثانی

امام شافعی فرمود۔ تواضع محبت و قناعت راحت میفرماید۔

صاحب دلی فرمود۔ در مہمان سنگر کہ کیست در کرم خود نگاہ کہ مقتضی چیست۔

ضرب المثل۔ ملا شدن آسان و انسان شدن مشکل۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ دل احمق در دہس و زبان عاقل در دل۔

حاکیم مہار جیس فرمود۔ چنانکہ علم و ادب نشان سعادست۔

همچنان بر دباری و فروتنی باعثِ قدر و منزلت -

ضرب المثل خدا میبینند پیوسته همایه میبینند بخیر و شد -

گو در زین پلاس فرمود - ناواں را به از خموشی هنری نیست -

بیزن پسرا و چون این سخن بشنید گفت اگر ناواں اینمندی را به از ناواں نیست -

حادث نیکوی کنسید و روحِ مادر و پدر خویش تا نیکویی کنند پسراں شما در حق شما -

سعدای فرمود - همه کس را عقل خود بجا مال نماید و فرزند خود بجا مال -

حکیم اسفیلوف فرمود - عالم بیل و عابد بمعرفت چون گاو و عصار است -

بزرگی فرمود - علم انک بعل بسیار بسیار - و علم بسیار بعل انک انک -

حکیم فرمود حیوان میزند باقی و انسان بزبان سختیها کشند

عاقله فرمود - بنیاد دوستی استحکام پذیرد و الا بتواضع و برادر نتوان رسید الا بعبادت

بطلمیوس فرمود - قید خانه جسم مرض و ستم - و قید خانه روح رنج و غمت -

کشتا سب فرمود - بیدار نشان چون گوسفندان و دشمنان آنها را نگهبانانند -

حکیم فرمود - زن خوب قیمت ندارد - و زن بد هم قیمت ندارد یعنی هیچ نمی ارزد -

حاذقی فرمود - جس و تسج انسان بملاحظات توان شناخت نه بملاحظات -

سقراط فرمود - خاموشی که سوال کسی کلام کند از آن گویا بهتر است که بگفتن کسی خاموش گردد -

سعدی فرمود - شیطان با مخلصان بر نیاید و سلطان با اغماصان -

رسول صلی الله علیه و سلم و عاقل فرمودی بار خدا یا خلق من نیکو آفریدی خلق من نیکو گوی -

نصیحت مجلس علماء و صحبت حکما نیکترین جا باد کار باست -

دارا ب فرمود - نباید فرودمند با بخرد بیکار کند - و بهشیار باست کارزار نماید -

شاکپور فرمود - پاکدامنی بفریاری خدا دست ندم - و دانش بخواست او پیدا نشود -

حققه فرمود - علم بعل بیکانگیست - و عمل بعلم دیوانگیست -

فاضل فرمود - عالم گفتم در عالم بسیار - اما عالم کردار بودن بس دشوار -

سقراط فرمود - کسیکه از خدا ترسد از همه کس ترسد - و کسیکه از خدا ترسد از هیچکس ترسد -

نکته عارف برود و در پنج شادی میکند - چون عامی که بر حصول گنج مبارکبادی -

حدیث ایماں راست نمیشود و دل راست نباشد - و دل راست نمیشود و زبان راست نباشد -

بزرگی فرمود - در تندی و تیزی قوت مطالبست - و در لجابت نقصان مراتب -

خسرو پرویز فرمود - شکر کننده را نعمت دهید - و نعمت دهنده را شکر گوید -

هوشنگ فرمود - تمکارت پیمانست اگر چه تائیش کنند - و تمکالتش سوده است اگر چه سزایش نمایند -

حکماء متأخرین فرمود - خموشی بآزبختست - و سخن نیک بآزخموشیت -

حکیم فرمود - مرگ نیکو کار آسودگی آست - و مرگ بدکار آسودگی جهان -

مصدق فرمود - امروز بهماں به که فردا بکار آید - و فردا بهماں بکار آید که امروز بعل آید -

ابو عثمان دمشقی فرمود - عقل سبب صفای نفسست - و جهل باعث کدورت -

عاقلی فرمود - آغاز دوستی نیک گفتنست - و آغاز دشمنی بد گفتن -

حکیم فرمود - عاقل دانسته میشود به بسیار خاموشی و جاہل دانسته میشود به بسیار گفتن -

افراطون فرمود - از دوستان رنج بردن و افشای راز آنها کردن آثار ضعیف است -

بزرگی فرمود - ذکر جوانی و درپیری و ذکر توانگری و در فقری راست نیاید -

دیرجانش کلی فرمود - قناعت بقلت مال غرست - و حرص بکثرت مال ذلت -

خلیق فرمود - خوشنویس بیگانگان - و بدخو بیگانه خویشان -

حکیم فرمود - چشم و گوش همایگان در بصارت و سماعت از چشم و گوش مایه برست -

سید احمد دفاعی فرمود - همیشه زبان و گوش خود را از گفت و شنید بزدگاه باید داشت -

حققه فرمود - آدم قابل هر جا که رود عزیزست و جاہل در وطن ناخیز -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - موس مزاج کن شیرین سخن - و منافق تر شود و گره بر آرد -

سقراط را پرسیدند چه نزدیکت گفت اجل گفته چه چیز دور است گفت حصول اہل -

نکته کبیرہ باستغفار صغیرہ است و صغیرہ بامر کبیرہ است -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود الْعِلْمُ مُرَّةٌ الْإِيمَانُ وَ سِرَاجُ الْإِسْلَامِ

علی کرم الله و وجہہ فرمود معرفت بی علم محال - و علم بمعرفت و بال -

خواجہ عبد الله انصاری فرمود - طمع از ہر کہ کردی اسیر گشتی - دست بر کہ نہادی امیر گشتی -

صالحی فرمود - توبہ از عصیان آنگاہ سزاوارست کہ خود را بصالحان شماری و منت

برو کند اری -

حدیث حکمت زیادہ میکند شرافت شریف را - و بلند مرتبہ میکند غلام راحتی کہ مینشاند او را

بجاس پادشاہان -

امام فخرالدین رازی فرمود - صاحبِ مروت سخن که میگوید راست میگوید و وعده که میکند ایفا میکند
عابدی فرمود - شهر طَبِندگی آنست که اگر بچاه افقی چشم خود را ملاست کن - و اگر بچاه
آبی منعش را شکر لغت کن -

حکایت شخصی از اسکندر چیزی خواست فرمود از حوصله که تو زیاده است گفت از حوصله تو
زیاده نیست فرمود که بدوند -

تذییف فرمود - پاکانِ باطل را بنا پاکی ظاهر چه کار و پاکانِ ظاهر را بنا پاکی باطل احتیاج بسیار -
حدیث هر که بر خداستعالی و روز قیامت ایمان دار و او را باید که سخن نیک گوید یا خاموش باشد -
حکیم فرمود - هر که از مردمان قنفت بنیاست و هر که از خود و قنفت و اناست -

سلیقه بمعنی سرست و طبیعت و آل بردو معنی امر میکند اول هر چیز را بر جا او دار - دوم هر
کار را بروقت او بجا آر -

عقیق گفته - عیبهای دیگر از حساب آوردن نهایت سهلست و عیوب خود را انتخاب کردن
بنایت مشکل -

صاحب دلی فرمود - قول مطابقِ فعل و فعل موافقِ قول بودن اعلی شناخت عارفانِ خدا
ضاد و ستانست -

حکیم فرمود - لازمست که دوست و دُستِ دوستداری - و نه لازمست که دشمنِ دوست را
دشمن داری -

فیثاغورس فرمود - زنده آنست که در زندگی مرده - و مرده آنست که خود را زنده شمرده -

استخیلوس حکیم را پرسیدند که چرا از نیکبختی گفت از اصلاح نفس خود عاجزم باصلاح
دیگری نتوانم که پروازم -

حکیم ابو محمد حوق فرمود - زبان کلید اسرار است - و دل خزانه اسرار است
امدل و زبان اکثری لائی این کافیت -

سقراط فرمود - وقت جنگ آهس از طلا بیش بها می باشد - و عقل از طلا همه جایش
بها می باشد -

شیخ فرمود - آدمی پیرانگه شود که سیاهی از دل او دور شود نه سیاهی از موی
بر حال او که رو سپید و دل سیاه گردید -

بطلمیوس فرمود - نیکبخت آنکه از حال او دیگران پند گیرند - و بدبخت آنکه از حال او
دیگران پند گیرند -

سید احمد دفاعی فرمود - آنکه میدانند که پروردگار هر چه خواهد میسر از پس کار خود
بکار ساز مقتدر میسپارد - و پشیمانی خود بر خاک تسلیم میگذازد -

امام فخرالدین رازی فرمود - هیچگاه بر حال خود نظر کرده عجب مکن (که فیض و اہمیت
غیر متناہست) و بهتر ازین نظر حال باش -

حکیم جنین بن اسحاق فرمود - هر که از خواری و لذت دنیا خواهد رسید سعادت اخروی
نخواهد رسید -

عاقلی فرمود - خود مندر ابرو و کس حیف آید قابلیکه کسب کمال نکوشد و تا قابلیکه

کسبِ کمال بپوشد -

سقراط را پرسیدند که شاگرد شما چه وقت بکمال میرسد گفت آنوقت که بتایمش خوشحال و بکلاست غمگین نگردد -

اسکندر فرمود - چه ذلیلت گفتن و نکردن - و چه بیست کردن پیش از گفتن -

فاضل فرمود - خواننده علم اگر کمتر باشد بهتر گردد - و اگر درویش باشد توانگر گردد -

حکیم فرمود - خموش باش تا احتیاج بگفتن نباشد سخن گوی در جائیکه خموشی ضرر نماند -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه بخت پناه می آرد جلیل میگردد - و کسیکه بخت خدا بر دیگری اعتماد میکند ذلیل میگردد -

حکیم عیسی بن علی جراح فرمود - که بتنگدستی و سختی با علمای سر بردن بهتر که بجمیت و فزاین دستی با جهل اوقات خراب کردن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود آدمی پیشش رود و چیزی در باقی ماندگی حرص - دیگری امید -

عنتیق گفته که عقل همه ذلیل و در هر کار در کارست و عقل برای عدل بسیار در کار -

در خبر پنجشاید بر کسیکه از شما فروترست تارحم کند بر شما کسیکه از شما برترست -

ادریس علیه السلام فرمود - عاقل همانکه طالب حکمت و اسرار باشد و بصید بیکه همه شامل باشد بقرار نباشد -

افلاکون فرمود - چند آنکه داناتر باشی خود را نادان شمار و آنچه ندانی بآنموضع آن شرم مدار

بزرگ جهمو فرمود - آنچه در دست نیست نیدانم که از بهر کیست و آنچه نصیب نیست

بنمیدانم که در دست کیست -

علی بن حسین هندو مکنی فرمود - آدمیرا باید که بوقت جد و جهد قوی - و بوقت هرزه و هنزل ضعیف باشد -

بقراط فرمود - داناترین مردمان آنست که بحالت عسرت دل تنگ ننشینند و دلتهای دنیا را بر نعمتهای عجبی نگزینند -

سقراط فرمود - حاصل کار با تدبیرست و اصل تدبیر تقدیر - تقدیر بر تدبیر غالبست که آن علویست و این سفلی -

صاحب دلی را پرسیدند که آن چه چیزست که از جان عزیزست گفت دیندار را سخاوتمند و بدین را دادم و درم -

بزرگی فرمود - خوراد در دو وقت نگاه باید داشت هنگام طعام خوردن و هنگام کلام کردن اقلیدس فرمود - درد و برادر خصومت میفکس که این با مر جودی یکی خواهند بود و بدی تو همچنان خواهد ماند -

صاحب دلی فرمود - دنیا دار مکنافاست اگر با کسی نیکی کنی دیگران هم بخزای آن گرانند و اگر بدی کنی بسزای آن برآیند -

فقیرای فرمود - درویش را دو چیز شکسته بهترست - یکی دل و دیگری نفس -
همچنین دو چیز است حکم خوشتر - یکی ایما و دیگری اعتقاد -

امام فخرالدین رازی فرمود - دوستان خدا در محنت و بلا مضطر نباشند که محنت و بلا

صراطیست گذرگاه مردان خدا -

صاحب دلی فرمود - نفع سکوت زیاده است از نفع سخن گفتن و ضرر سخن گفتن زیاده است از ضرر سکوت -

سقراط فرمود - هر فعلیکه بوجد تو موجود باشد تا از خود دفع نمکنی کسیر از آن منع نمکنی -

حکیم زینون بن طالکو غورس فرمود - در دنیا از همه کارها شکار نفس خود را شکار کن و راز پنهان داشتنت -

حکیم غورس فرمود - تو انگری بر آن از مالست و تو انگری نفس از عقل و آن هر دو فانیست و این باقی -

حکایت - در شکار اسکندر شخصی اسکندر نام داشت و در جنگ اکثر گزیر میکرد و اسکندر او را طلبید و گفت یا تبدیل نام کن یا کار عدیل نام -

حکیم انکاس فرمود - چندان شیرین مشو که بخلق فرو برند و چندان تلخ مباش که از دهن بیفتند -

سعدای فرمود - چند آنکه دانا را از نادانان نفرتست نادان را نیز از صحبت دانا و خشتست -

بزرگوار - فرمود - که بزرگترین پادشاهان آنست که نیکوکاران از وی فرسند و گنهگاران از وی بترسند شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - صحبت ابرار و اخیار بعد از از آن نپزیرد و صحبت اشرار و فجار جلد تر اثر میگیرد -

صاحب دلی فرمود - زباز را بعد سکوت در بند تا نخواسته نگوی - و پانی را بکند سکون

مقید ساز تا نخوانده نرود۔

حکیم قینا غور میں فرمود۔ میا لائیڈ زباں خود را بدشنام و گوش خود را ضایع کنسید بشنید آن۔

سعدی فرمود۔ پادشاہان بصیحت خود منداں ازاں تمنا جتراند کہ خود منداں بکلازت پادشاہان۔

مضاحکہ۔ شخصی حکیم اومبرس گفت کہ در اشعار بسیار دروغ میگوید گفت حسن شعر در دروغ نیست اگر راست میخوای نزدیک غیراں برو۔

ابوبکر و سراق فرمود۔ اگر طمع را پر بسند کہ پدر تو کسیت گوید شک در مقدمات کردگارے و اگر گوید پیشہ تو بصیت گوید بجنبت حرام گرفتارے۔

حکیم ہمنیار بن مرزبان فرمود۔ عقل روز غربت و تنہائی مونسست ہر کہ از لذت عقل شفا یافت باز اور از لذتہ مرض و تمارض نمازد۔

حکیم فرمود۔ خود مند کریم مال از برای دوستان بشمارد۔ و بخود بیستم از برا دشمنان میگذارد۔ صاحب دلی فرمود۔ تفاوت میان درویش و گدا ہمیں کہ درویش دنیا ترک کردہ باشد و گدا ہماں کہ اور دنیا ترک کردہ باشد۔

شیخ نصیر الدین چراغ دہلوی فرمود۔ غم پایاں خردوں باید ورنہ پی کرامت بودن نشاید۔ حکیم اسفندیوف فرمود۔ تعجب دارم از کسانیکہ با احتمال ضرر از طعام مضرباک میدارند و پیغم آخرت خود را از گناہاں پاک نمیدارند۔

حکیمی فرمود - کسیکه یوفا را خدمت کند یا روی اعتماد نماید آخر الامر امید گردد و یا بدنام فرسب آید -

حکیم سولون را پرسیدند که دوستان کیانند فرمود که آنیکه حاضرند دل آنها شاو کنی و آنها که غایب اند بسوی کی یاد -

سقراط حکیم فرمود - نیک دو کنند عالم گویائی حق و خاموش شنوای حق -

سعدی فرمود - ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرستش گاران کمال پذیرد -

محقق فرمود - مردان دین با خود جنگی کنند که آنرا صلحی نباشد زیرا که نفس ضد دینست مرد

دین با ضد دین صلح نتواند کرد -

لقمان حکیم فرمود - وانا آنست که بدل او خوف خدا باشد و لای تقویم آنست که خدا را بشناسد -

حکیم فرمود - انسان را باید که بدوست و دشمن احسان نماید که از آن دوستی و دوست زیاده تر

گردد و دشمنی دشمن کمتر -

ادریس علیه السلام فرمود - نادان اگر چه بزرگ باشد از منظر بصیرت خود باید دید و نادان اگر چه

خرد باشد از منظر حقیقت بزرگ باید فهمید -

معروف کرخی فرمود - صوفی اینجامه آنست و تقاضای مہمان بر میزبان جفاست که

مہمان بآداب منتظونی متقاضی -

حکیم فرمود - با بخردان در منزل دفسوس آوینخت آبروی بزرگی نخبیست و غبار ذلت

و خواری آنگیخت -

سعدی فرمود - اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم

سقراط فرمود - بدترین خصلت کریم ترک عمل اوست و بهترین خصلت لیسیم ترک عمل اوست -

جالدینوس فرمود - مریضی را که اشتها باشد از و امید زندگی ازین تندرست که او اشتها نباشد زیاده است -

یوسف ابو الحسن فرمود - همه نیکو بها در خانه ایست و کلید آن تواضع و فروتنیست و همه بد بها در خانه ایست و کلید آن مانی و منیست -

نصیحت عبادت موجب دفع اذیت و دفع عذاب دارنیست و محصیت باعث تنگی رزق و ضارت کونین -

رسول صلی الله علیه السلام فرمود - بدترین جایگاه بازار هست و بهترین جایگاه مسجد هست -

علی کرم الله وجهه فرمود اُحذَرُ الْکَرِیمَ اِذَا جَاءَ وَاللَّئِیمَ اِذَا شَبَاعَ یعنی
بندیش از حمله کریم وقتیکه گرسنه شود - و برتر از حمله لئیم وقتیکه سیر کرده
خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - در ظلمات خواهش نفسانی میا ساسے و از
کدورات و سادوس شیطانی بیرون آ -

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - بزبان حدوث فتن گوشه گرفت طریقه ایتقه صلی
سلفقت چه ننگام هنگام عموم از و گروه شرک یک گروه بودن خود را از دین و در نمودنت -
عارفی فرمود - کسیکه تبرسد از کد امی شی بگریزد از و - و کسیکه تبرسد از خدا متعابر و و
بسوئی او و میل کند جانب او -

افلاطون فرمود - اگر دینکی رنجی بری رنج نماند و نیکی بماند - و اگر از بدی لذت

یا بی لذت نماند و بدی بماند۔

نکته۔ دوستی دوستان صادق را وفا می باشد۔ و دوستان کیسه و کاس و پیاله و نواله را بقای نباشد۔

رسول مقبول صلی الله علیه وسلم فرمود۔ و نعمت است که بیشترین خلق در آن میجویند
یکی تندرستی۔ دوم فراغت۔

علی کرم الله وجهه فرمود۔ وفا کردن بابلِ غدر که عهد را بشکند حکمِ غدر دارد۔ و نیز و یک
حق بجانب غدر کردن بابلِ غدر حکمِ وفا دارد۔

خواجہ عبد الله انصاری فرمود۔ خود شناسی را سایه بیکرانِ دان و اندکِ خود را
بہتر از بسیار دیگران دان۔

عالمی فرمود۔ کسیکه مریض شد بدوستی دنیا نیاید جلالتِ آخرت را بدوستیکه مریض
جلالتِ اشیائی را بدوستی نیاید چنانکه باید۔

افلاطون فرمود۔ حکیم شمر کسی را که لذتِ دنیوی را جزا نشا دارد۔ یا بصیبتی از
صیبتها و دنیوی را جزا بفراواند۔

محقق فرمود۔ که بہترین یار آنست که قدیم العمد باشد کہ خیر الاشیاء جدیدها و خیر الاخوان
قدیمها۔

حدیث گرامی و ارید فرزندانِ خود را ہر کہ گرامی دارد و فرزندانِ خود را گرامی دارد
خدا تعالیٰ او را در بہشت۔

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - ظلم اگر چه بسیار است اما بر آید - و ظالم اگر چه چار
ست آخر بر آید -

افلاطون فرمود - بادوست چنان معامله کن که بجا کم محتاج شوی - و بادشمن معامله چنان کن
که اگر بجا کم عرض رود ظفر ترا باشد -

حاذقی فرمود - آدمی را چوں کار با تدبیر موافق افتد بر صیانت رانی خویش تنه
میفرماید - و چوں مخالف گردد حواله تقدیر بینماید -

عیسی علیه السلام فرمود - هر که بعلم صحیح از روی انصاف بانفس بیمار خود معامله
خواهد نمود او را حاجت طبیب نخواهد بود -

حضرت بایزید را پرسیدند که سنت کد است و فرض کدام فرمود - سنت ک
و نیاست و فرض صحبت مولا -

عالمی فرمود - قدر شکر کننده از نعمت دهنده بیشترست چه شکر باقی ماند و نعمت فانی گردد -
پادشاهی از عالمی پرسید که نصرت اهل ایمان در چند چیزست گفت در دو چیزست یکی
در ادای نماز - دوم توکل بر کرم کار ساز -

برزجمهر از استاد پرسید درین بهاں چه تدبیر باید کرد - گفت حق خویشاں بگذاری و
توشه آن بهاں برداری -

ایضاً کافرنیت را بذل نشاید اگر چه سختی باشد و شکر کننده را عطیه محمودست که غنی باشد -
سقراط فرمود - فرصت زود در دست و دیر آئنده در پنج زود آئنده و دیر پائنده -

بقراط فرمود۔ تنظیم بزرگانِ خود قرار واقعی نمانا تا آنکه بزرگ ہستی نیز بتعلیم توسعی نمایند۔
حدیث بدترین علما نزد حق تعالی آنانہ کہ بنزد امرا روند۔ و بہترین امرا آنانہ کہ بنزد علما روند۔
ابو عثمان دمشقی فرمود۔ چون چشماںِ ظاہر محض و شہوت کشادہ گردد چشماںِ باطن از نشا
نیکی بستہ گردد۔

ابو حفص حداد را پرسیدند کہ عبودیت چیست گفت ہر چہ ترکست ترک کنی و ملازم باشی
چیز را کہ فرمودہ اند۔

سقراط فرمود۔ عالم طبیب دینیت و مال مرض دین ہر گاہ طبیب بمرض گرفتار آید علاج دیگران
از و دشوار آید۔

یحییٰ بن خالد فرمود کہیم چون پارا شود و شکہ گردد۔ و ناکس و سفیہ چون پارا
شود متکبر گردد۔

حکیمہ زیتون بن طالو غورس فرمود۔ از شمشیر تیز تر زبان فصاحت و از ہمہ چیز ہا
چیز ہا مفید تر قناعت۔

ادریس علیہ السلام فرمود۔ نافقترین چیز ہا مردم ر قناعت و رضاست۔ و بدترین چیز ہا
حرص و غنبت۔

حدیث اولی ترین مردم کیست کہ آغاز بسلام کند۔ و ہر کہ سخنی آغاز کند پیش از سلام
اورا جواب مگوئید۔

حدیث۔ حق تعالی ایماں بای فرید و گرد گرفت از اسما و شرم۔ و کفر بای فرید و گرد گرفت از بخل و ظلم

پیری فرمود - آبادی ملک و شادابی دراعت نیست پادشاه وقت تعلق دارد که موافق نیست برکتست -

الطیفه نزد سواد سخن میگفتند و اخف خاموش بود گفتند چرا سخن نمیگویی گفت که اگر دروغ گویم از خدا ترسم و اگر راست گویم از شما -

حکیم فرمود - بدترین حالت آدمی همینست که عیب خود را نبیند و عیب دیگران بچیند -

شیخ یونانی را پرسیدند که حال دوستی دوستان چه منوالست گفت یک روح در چند قالب جلوه گرست و در هر قالب او را رنگ دیگرست -

شدیت علیه السلام فرمود - بزرگترین مصیبت عدم عقل و حکمت و تحصیل ادب قلت رغبت -

احمد ابن عیسی فرمود - هر که گوید که مال را دوست ندارم نزد من دروغ گوست و اگر راست میگوید احمقست -

حکیم انکاس فرمود - تا وقتی که عقل تو مغلوب قوت غضبی باشد و تو میطیع قوت شهوی خود را انسان بدال -

سعدی فرمود - اجل کائنات از روی ظاهر آدمیت و ازل موجودات سنگ و با اتفاق خودمندان سنگی شناس باز آدمی ناسپاس -

حکیم غریبوریوس فرمود - چه بدترست فقر نیستی - و بدتر از آن توانگرست که در کردار بد مشغول شود

سقراط با شخصی که ملک کثیر و راندک زمان تلف نمود فرمود - زمین مردمان را فرو بنمود این جوان زمین را فرو خورد -

حکما گفته اند - پادشاهیکه مشفق و مهربان در دوست یگمبان ملک پاسبان دولت خویش است حاذقی فرمود - قومی را که فغان در قلوب نیست از هیچ قوم مغلوب نیست تعصب یخ ادبار است و تعصب همیشه ذلیل و خوار -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مشرکین را خلاف کنید یعنی شوارب را پست کنید و حیه را کامل دارید -

علی کرم الله وجهه فرمود - هرگاه عقل تمامی پذیرد - بر تبه بحال رسد - سخن کم شود و خاموشی غالب گردد -

افقلیدس را شخصی گفت که باذیت تو چندان کوشش کنم که بیجا بشوی گفت باصلاح نفس تو چندان کوشش کنم که از غصه بر کرا بشوی -

من کثر کلامه کثر خطائاه - چون کثرت کلام موجب غفوت و تحقیر است هر آینه ضد شش که سکوت مایه جشمت و توقیر خواهد بود -

صاحب دلی فرمود - بنفقدست آنچه باید - و موجود است آنچه نشاید یعنی طلب برانده می رود - و بلاخوانده می آید -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - طعام دو آدمیان بسته آدمیان و سه آدمیان بچهار آدمیان کفایت می کند -

عاقلی فرمود۔ مردیکہ بصحبت و تجربات قریب نیست اور از درجہ عالی و مرتبہ بلند نصیب نیست۔
یحییٰ بن معاذ فرمود۔ خوی پیوستہ نیست کہ آن هیچ طاعت سود ندارد و خوش نیکو
طاعت نیست کہ آن هیچ معصیت زیان ندارد۔

حکیم فرمود۔ تربیت ملازمان برد و نوعست یکی بفر و کمی بہتر بگیر تا دیر نشوند و بہر
ورگزار تا نا امید نگردند۔

حدیث اگر سائل قبائح سوال بداند گاہی از کسی بیچ نطلبد۔ و اگر کسی نیکہا
بخشش بداند گاہی سائل را محروم نگرداند۔

عیسے علیہ السلام را پرسیدند کہ صعبترین چیز با چیست فرمود خشم گفتند
بچہ چیز ازاں ایس تو ان شد گفت بفر و خوردن خشم خود۔

بزرگ جہرا از دوستا و پرسید کہ از جواناں و پیراں چه چیز بہتر است گفت از جواناں شرم
و دلیری۔ و از پیراں دانش و استگلی۔

فائدہ جو بخشیدن چیز نیست بایستنی بیلا خطہ غرضی و مطالبہ عوضی اگرچہ آن غرض
یا عوض موجب تنای جیل یا ثواب جزیل باشد۔

مبصری فرمود۔ اگر راضی باشد ہم میگذرد و اگر مرضی نباشد ہم میگذرد۔

رغبت جاہ و نفرت اسباب کدماں زین ہوسا بگذر یا بگذر سگیزد
اقلیدس فرمود۔ بدتر مردم کمیت کہ بسبب سوز ظن ہیچکس مستمند اند۔ و چکن
نیز سبب این خوی کہ او دار و پردہ نماؤ نکند۔

مطابقه وقتی تو انگری چند رویشی را گفتند که وجه شام تو انکه ام مطیع گشت گفت ازاں مطیع که وجه چاشت شامت -

عتیق گفته - و فرقه اگر دروغ نگویند کلام ایشان تا شیر عظیم خواهد داد یکی ستیا حال جهان دیده - و دیگری پیران عمر رسیده -

جالینوس فرمود - حلم پیشه کن که برادر خواهی رسید - خود ستا باش که خوا خواهی گردید - صاحب دلی فرمود - رضای حق در کار برین دنیا چه عمت بار کار دنیا سلسلت غافل بودن خدا چهل حکیم فرمود - غصه و رحم هر دو بموقع خود بهتر خواهد بود چه غصه بجا خراب می سازد و در رحم بجا بستلای عذاب -

بزرگی فرمود - آنچه - وزی من بود هر چند از دی گر بختم درس آوینخت و آنچه نصیب من نبود چند آنکه در وی آوینختم از من گر نخت -

ارسطا کالیس فرمود - کسیکه بر کفایت معیشت قادر نباشد شاید که زیاده طلب چه آزار نهایی نباشد و طالب آزار نگاره بینهایت -

سقراط را پرسیدند که سبب فراط نشاء و قلت حزن تو چیست گفت از آنکه دل - پیچیزی ننم که چون فوت شود اندو گیس باشم -

علی کرم الله وجهه فرمود - افراط و غصب نوعی از جنونست و اگر صاحب آزار پیشانی نباشد علامت استحکام جنون وی خواهد بود -

نکته ترقی به جمتی دست دهد و تنزل بجرمتی واقع شود چنانکه سنگ گران به جمتی بدوشش آید

و باشارتی بزیس درآید۔

حکیم فرمود۔ پیش آفات تسلیم نهادن و بران غالب شدن بهترست از اینکه سرکشانه آفات متقابل کرده بپاک شویم۔

حاذقی فرمود۔ بعضی دوستان بمنزل غذا که بی ایشان چاره نباشد بعضی بمنزل دوا که احیاناً با ایشان احتیاج افتد۔

بطلمیوس فرمود۔ هر صبح شش محروم باشد اگر چه همه چیز جهان او را باشد و قانع توانگر باشد اگر چه او را هیچ نباشد۔

حکیم فرمود۔ دوست بجا دشمن گردد و دشمن با حسان دوست اگر دشمن را بجلالت و دوستان نیاری دوست را هم بد اژده دشمنان نگذاری۔

دانا یان گفته اند۔ هر که فرج زیاده از دخل دارد حقست و هر که دخل و فرج برابر سازد اگر چه احمق نیست عاقل هم نیست۔

عتیق گفته۔ تا سفیکه انجام آن شادمانیست که چرا کم خوردم۔ از تا سفیکه انجام آن پشیمانیست که چرا زیاده خوردم۔

نعمتان هجوه لتان الصحة و الامان یعنی دو نعمت اند محبوب و یکی صحتتان و دو دم ایمنی از دشمن۔

عرب فرمود العاقل یضع نفسه فی رفع یعنی عاقل فرو مینماید نفس خود را پس بلند نشود و الجاهل یرفع نفسه فی وضع و جاهل بلند میکند نفس خود را پس پستی می افتد

امام باب بی تکلف را بنظر تحقیر کہ می بینید بنشینند۔

اسخداں بی پلاس فرمود۔ علم زیوریت و نسب جمال آں۔ چنانکہ زیور صاحب جمال را موافق تر آید۔ علم شر فارالائے تر نماید۔

حکیم فرمود۔ سفلہ کہ دلیری و بلند پروازی نماید از دو حالت خالی نیست یا جنونے درست یا صاحب زرست۔

سلطان المشایخ نظام الدین فرمود۔ قفل سعادت را کلید هست۔ بہہ کلید آسک باید کرد اگر از یک وانشود شاید بدگیری وانشود۔

حکیم ابوعلی بن سینا را پرسیدند کہ بچو آناں چه بهتر باشد گفت ادب و تحصیل علم کہ بحصول آں عالمی بہرہ ور گردد۔

عالمی فرمود۔ افسوس بر آناں کہ عمر عزیز را غریزہ میدارند اما غریزہ نمیدارند چه بفائدہ مستعار صرف میکنند امانہ بفائدہ پایدار۔

نقل خیاطی از بزرگے پرسید کہ من گاہی بہجت ظلمہ رخت میدوزم آیا در زمرہ معاذین ایشانم وی فرمود آنکہ تو سوزن می فروشد ہم معاذنت۔

لطیفہ صاحب دلی را گفتند شخصی شراب خورده بہوش در راہ افتادہ گفت اول ہم بہوش نباشد۔ اگر ہوشمند بودی کی چنین کار کردی۔

حکیم مظفر الدین حیدر ابادی فرمود۔ کہ اکثر پیراں دیرینہ میگویند کہ بسیار گذشت و اندکی باقیست۔ و این نمیدانند کہ اندکی گذشت و بسیار باقیست۔

اصاً از باب بی تکلف را بنظر تحقیر که می بینند نیستند.

اخر و او بن پیرا من فرمود - علم زیوریت و نسب جمال آن - چنانکه زیور صاحب جمال را موافق تر آید - علم شر فارالائی تر نماید -

حکیم فرمود - سفله که دلیری و بلند پروازی نماید از دو حالت خالی نیست یا جنون در سرست یا صاحب زرست -

سلطان المشایخ نظام الدین فرمود - قفل سعادت را کلید هست - بهمه کلید نامسک باید کرد اگر از یک وانشود شاید بدگیری وانشود -

حکیم ابوعلی بن سینا را پرسیدند که بچو اناں چه بهتر باشد گفت ادب و تحصیل علم که بصحلول آن عالمی بهره ور گردد -

عالمی فرمود - افسوس بر اناں که عمر عزیز را غریز میدارند اما غریز نمیدارند چه بفائده مستعار صرف میکنند امانه بفائده پایدار -

نقل خیاطی از بزرگے پرسید که من گاهی بکبت ظلمه رخت میدوزم آیا در زمزمه معا و من ایشانم وی فرمود آنکه تو سوزن میفروشد هم معا و نیست -

لطیفه صاحب دلی را گفتند شخصی شراب خورده بهوش در راه افتاده گفت اول بنم بهوش نباشد - اگر بهوشند بودی کی چنین کار کردی -

حکیم مظفر الدین حیدر آبادی فرمود - که اکثر چیراں دیرینه میگویند که بسیار گذشت و اندکی باقیست - و این نمیدانند که اندکی گذشت و بسیار باقیست -

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - ہر سرکہ در وسجود نیست سنجہ است - و ہر دست کہ در وجود نیست کفہ است -

سید احمد رفاعی فرمود - ہر کہ بقت میر و شہید است - و ہر کہ باخلاص زندگانی کند سعید است -

مذاکرہ شخصی بارسلو گفت کہ مرا غیبت کردہ گفت قدر تو نزد من اینقدر نیست کہ فکر سائل چکی و اعمال صالحہ بگذارم و غیبت تو روا دارم -

عاقلی فرمود - حقارت اقوام نباید و امانت خاص و عام شاید زیر کہ بہ تحقیر و توہین عادت کنی بدخوی شوی و پیش عقل بدگوی -

سعدای فرمود - ہر سرکیہ داری با دوست در میان منہ چہ دانی کہ وقتی دشمن گردد و ہر مہربی کہ توانی بدشمن مرسان کشاید کہ روزی دوست گردد -

جاکینوس فرمود - تا انسان بر عیوب نفس خود مطلع نہ بود ہرگز اصلاح آن نشود پس بر اطلاع عیبہای خود تصور نشود و بستایش البہان مغرور -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ - وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ -

حسن بصری فرمود - ہر کہ خدایار شناخت اورا دوست دارد - و ہر کہ دنیا را شناخت و پراوشمن دارد علی کرم اللہ وجہہ فرمود - گناہیکہ ترا از ان ندامت حاصل شود و ایند کشی - بہتر از کار نیکی کہ ترا بچوب آرد و سہ کشی -

نکته اخلاص و نیت پاک ساختن علمت از ریاد سائر علل - درست کردن نیت باشد از عجز و جل -
 بزرگی فرمود - خوب زمینیت نفس اگر تخم خرد راں کاری - و نیک معنا نیست قوت اگر کسی را نیازاری
 کتبه صحیفه سلیمان علیه السلام حکمت باز آنگری در بیداریست - و باور دینی در خواب
 در خبرست که اصل عقل پس ایان دوستی نمودنت با خلق خدا - و نیکوی کردن با پارسا و ناپارسا -
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود عالمیکه مقصود او از علم حق تعالی بود همه کس از وی تیر سندان
 و چون مقصود دنیا بود او از همه کس تبرید -

حانائی فرمود - که صاحب غرم برود نوع باشد اول از غرم که پیش از ظهور خطر چاکنی آن را
 شناخته باشد - دوم حازم که چون بلا برسد دل بر جای داشته باشد
 علی کرم الله وجهه فرمود - عاقل کیست که بنده چیز را در جایهای آن - گفتند و صف
 آن از برای ما جاہل را فرمود جاہل نقیض عاقلست -
 سیامک بن کیومرث فرمود - که بخوابش خود میرتا زنده هر دو - اگر دی - و اگر
 مرگ اضطراری میری مرده دنیا و آخرت باشی -

علی کرم الله وجهه فرمود - و وضعت از کم فردیت - یحیی شتاب کردن در کار
 پیش از امکان آن - دوم کاہلی کردن در وقتیکه فرصت دست دهد تحصیل آن -
 قینا غورس فرمود - از شریر طمع نیکوی مدار چه تدبیر هر کس برای نفع خود و برائے غیر
 بحسب آن چیزست که در خاطرش گذرد و شریر را بغیر شرارت هیچ در دل نیست -
 ابوورد ارضی الله عنه را پرسیدند که فلاں برادر تو بمعاصی مشغولست او را شنیدیم را می

گفت آن فعل اور دشمن میدارم ولی او همچنان برادر نیست۔

پادشاهی پسر خود را نصیحت کرد که ای پسر حق تعالی عزت را آفرید کلفت و مشقت را با آن تو بساخت مذلت را خلق کرد آرام و راحت را با او رئیس گردانید۔

علی کرم الله وجهه فرمود۔ شاید بنده را که اعتماد کند بر دو چیز یکی صحت دوم غنا چه بسیار باشد که یکی را در عافیت بسنی ناگاه بیمار شود۔ و بسیار باشد که یکی را غنی بینی ناگاه فقیر گردد۔

انقل شخصی سلمان رضی الله عنه را نامه گفت سلمان گفت ای برادر اگر در موقوف قیامت نرازدی من بیدی گراں گردم بر ترا نام که تو میگوی۔ و اگر ترازدی من به نیکه گراں گردم از آنکه گوی مرا هیچ زیان نخواهد بود۔

علی کرم الله وجهه فرمود۔ دوستی کس با دوست خود باز نماند چه دانی که آن دوست روزی از روزها با تو دشمن شود۔ و دشمنی کس با دشمن خود باز نماند چه دانی که آن دشمن روزی از روزها با تو دوست گردد۔

عبدی علیه السلام مردی را دید گفت تو چکار کنی گفت عبادت کنم۔ گفت قوت از کی خور می گفت مرا برادری هست که او قوت من راست دارد گفت برادرت از تو عابد تر است۔

صدیق فرمود هر چه از دنیا بپزداده اند بر دو نوع است اول آنست که او پیش از تو خواهد رفت دوم آنست که تو پیش از او خواهی رفت۔

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود۔ خوشنودی خدا و خوشنودی مادر و پدر است و غضب خدا و غضب مادر و پدر است۔

حکیم فرمود - سعادت و سعادتمندی را بر احوال خود بطور محافظه مامور گردانند تا هر خطای
وصوابیکه از او سر زده باشد بخیر و خطر مطلع کرده باشد -

فاصله فرمود - اکثر عادت بنی نوع برد و نوعست نوع اول آنچه از نیکی زبان آرند در
دل ندارند نوع دوم هر چه از بدی و در دل دارند بر زبان نیارند -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - طاعتیکه بر آراسته چون جامه ایست عاریت خوا
هر که نور اخلاص یافت از ریاض اخلاص یافت -

سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ اشارت سید عالم صلی الله علیه و سلم درین عبارت بدین
معنیست که هر که با کسی تواضع خواهد نمود او محکوم و تو مخدوم و او صید و توصیف خواهد بود -
عقیل بی ابی طالب فرمود - چون کریم از دوستی برنج بکنج مفارقت مهاجرت نماید -
نگاهان اذیت نماید و نه زبان غیبت کشاید -

مولوی معین الدین اورنگ آبادی فرمود دو کس محقرترین مردم اند - یکی آنکه دشمن
ماند و تحصیل علم بر نبرد - دوم آنکه در ده ماند و جانور پند و زور -

لا ریب بدترین کارها افعال حرام و بدترین چیزها اموال حرام که دل و دماغ را تیره و
ناکاره میگردانند -

عجیبه بنی آدم میخوانند که در نقصان خود دیگران را هم شریک گردانند و شرکت آنها
در منافع روانیدارند -

حکیم پیرا گفت باید که با مداد از خانه بیرون نیایی تا نخست لب بطعام نکشای زیر که سیر

تحکم علم و برد باریت و گر سنگی بایہ خشک مغزی و سبکساریت۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ عجب دارم از کسی کہ بندہ آزاد میکند و با حسان آزاد دیرا
بندہ نیما سازد کہ واقعت۔

عتیق گفته ہر قدر امید و بیم و عجز و انکسار با کسی کہ فزاد ان تعلق دارد صرف نیست و معنی
حاکم بنیاز۔ و با کسی کہ چندان تعلق ندارد صرف میشود معنی حاکم مجاز۔

حکیمہا در جلیس فرمود۔ کہ آد میراد و چیز باید۔ اول تیز کہ خطای خود در کار با بشناسد
دوم ہمت کہ ز بول سازد بآن عرصہ خود را۔

سکوت۔ سبب مہموری بنای عمر و راحت روحست چنانکہ گفته اند۔

الفرق بین النطق والسکوت كالضفدع والحوث

متفق علیہ حکما راحت الجسم فی قلت الطعام و راحت الروح فی قلت الکلام
شیخ برہاں الدین غریب فرمود۔ چون مسافری بر مقیم رسد اور ابا یکہ دو آب گرم پیش
مسافر دے۔ یکی آب گرم بہت دست در و شستن۔ دوم شور بای گرم۔

حکیم فرمود۔ حد تشیت کہ اول نفس حاسہ میرسد و فہم و دانش اور امی سوزد۔ بعد
التماب شغلہ آل مجسود میرسد۔

ابو نعیم روایت نمود کہ رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ در امت مس دو گروہ اند چون وی
نیک شوند تمام مردم نیک شوند یکی علما و دیگری امرا۔

حاذقی فرمود۔ کہ مہربانی آدمی در حق دو طائفہ را نگاہ است یکی آنکہ مطلق خیر خواہی را نشناختند

دوم جامعتی که از خیرخواهی مخصوص ایشان آگاهی نبود.

شیخ ابو عبد الله مختار فرمود - که طعام چنان خور که تو او را خورده باشی نه او ترا - که اگر تو او را خوری همه نور موجود آید و اگر او ترا خورد همه دو دو بوجود آید -

عاقلی فرمود - که عاقل چون جنگ در میان بیند از آنجا کنار ه گیرد و چون صلح مشاهد کند رخت اقامت بپوشد که آنجا سلامت برکنارست و اینجا حلاوت درکنار -

ایرج بن فریدون فرمود - مردن بهتر از زنده گانیست هم صلح و هم طالع را که صلح را تن زنده است و طالع را زبانه زیستن خسران -

لقمان حکیم بفرزند ارجنده فرمود که ای پسر دنیا با فروخت بفروشش تا هر دو سود کنی و آخرت بد نیاموشش که هر دو زیان کنی -

مبصر فرمود - خویش این زمانه چون چشم و ابروست که چشمان با دیده در تربت یکدیگر را بنظر نمی آید و ابرو او با وجود پیوستگی با هم کجی دارند -

دیمقراطیس فرمود مغلوبان غضب و مطیعان شہوت را محسوب باد میان نباید کرد - و مردم را با ایم فراغت و فراخ دستی امتحان باید کرد -

حکیم فرمود نشان ثبات دو چیز است - اول هر کاری که شروع نماید اتمام آن بر ذمه آید تمام لازم داند - دوم هر سخنیکه بر زبان جاری شود بنقض آن تا مکمل باشد تکلم نکند -

فریدون را پرسیدند که ملازمان را چگونه نگاه توان داشت گفت بلا طفت و بردباری - گفتند مشکما چگونه حل توان کرد گفت بلائت و سازگاری -

حکماً گفته اند زنِ نیک شبیه است با دران در محبت و بکینراں در مذلت - و زنِ بد
شبیه است بشمنان در مخالفت و بد زواں در خیانت -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - سگ گزنده در منزله افکنده به که صوفی پراگنده از
عارف نشان در جهان نیست - زباں که از معرفت نشان دهد و جال نیست -
پند آدمی را باید که در کاریکه مافوق استطاعت او باشد قدم نهد که مصدر تفحکیم
ابنای روزگار شود -

کیفیت عادت فرومایگان و دل همست که خود را از دیگران بهتر شمارند و دیگران اگر چه بزرگ
باشند از خود کمتر دانند و این معنی آخر موجب تباہی و رسوائی آنها میگردد -
نصیحت خیانت همین نیست که بامانت کسی باشد بلکه بیادات خدا کو تاہی کردن باطاعت
آقا تہی نکردن خیانت عظیمتر -

حکیم دیوجانس کلی دو کس را دید کہ دوست یکدیگر بودند - یکی تو انگر و دیگری درویش
بود گفت میان اینها دوستی نباشد اگر دوست بودندی یکی تو انگر و دیگری درویش نبود
امام محمد غزالی نقل فرمود کہ محتجانه تقاضا میفرماید کہ ای بنده اگر تو نزد خود بقدر هستی
نزد من با قدر هستی - و اگر تو خود را با قدر میدانی پیش من بقدر هستی -

ابو الحسن بغدادی فرمود - هیچ چیز از زندگی بهتر نیست - و هیچ نقصان نفس
ازین بدتر نیست کہ عمر عزیز و کاری صرف شود کہ باعث حیات جاودانی نباشد -
افلاطون فرمود - بدترین حاجت آن بود کہ گری از کسی حاجت خواهد و روانگرود -

و سترین ندلت آن بود که بزرگی بر در سفله رود و راه نیابد.

خس و پیر و نیر و پسر خود را وصیت کرد که ای پسر چنانکه تو بر رعیت حاکمی همچنان عقل برت
حاکست چون رعایا را بفراوان خود میفرمای تو هم از فراوان عقل بیرون مرو.

فاضل فرمود - که سخاوت کنایه از بذل مالست مستحق وفوت عبارت از اتمام نفس مالست
همچنین شجاعت که متضمن دفع خصمت - وفوت متلزم آشتی بادشمن.

حاذقی فرمود - آدمیرا باید که ضد و اصرار و لجاج را کار نفرماید که موجب هزار فتنه و فساد خواهد بود
زیرا که در وقت ضد عقل دوراندیش تیره و چشم منبش خیره میگرد و -

شکایت سینه صافها گراں - و گراں جانها از زان - آن بغودی از افراد انسانی یافته
نمیشود - و این شخصی از اشخاص آدمی زاده خالی نیست در حقیقت آن نیست و این هست -

داود علیه السلام اکثر اوقات صحبت لقمان مرغبت نمودی - ازین رو که صحبت ارباب
درایت بنیایت سنجیده و پسندیده است چه طبع از کتاب فضائل یگانه و از کتاب ذرائع بیا

افلاطون را پرسیدند که آن کدام چیز است که در آن صعوبت بیکار نیست جواب داد که سخن و آرا
و و مقامت زبان و دل - اگر گفته آید سامع را رنج و آلم افزاید و اگر گفته آید نقصان عظیم پیدا آید

تنبیه کارکنان قضا و قدر چیزهای ستوار که برای چندی حسب طلب مرحمت فرمایند و باز بر
و عده ستر و نمایند برین خود با فوی اختیار و دیگرانی اعتبار شمار نتوان کرد -

حکیم اسحاق بن جنین بکفنی طیفه نصیحت کرد که هر که مهات خلص بر دهنه خود گیرد و او را بعضی
و بعضی بیدی ذکر کنند تو فکر نما که خود را لای تحسین و آفرین کنی - و بر اقوال تملق نفری -

ادھر قدم سر فرمود۔ جو اتر آئے کہ برادرانِ خود را سزور و وار و در دستگیر واقع
شود و از ایشان و با ایشان چنان معاملہ نکند کہ از ایشان عذر بایہ خواست۔

خاندانِ حق بجانبِ تقابلِ قدرتِ کاملہ نمود و تحصیلِ مباحثِ محتاجِ بحسنِ طریقِ سلوک
مگر چیز کہ خلافِ قیاس است سعیِ آن پر داختنِ جانِ باختست۔

ابنِ عباس رضی اللہ عنہما فرمود: هیچ ستمانی نیست کہ بر سرِ دلِ او شیطانِ مسلط نباشد
اگر ذکر خدا بکند پس می‌رود۔ و اگر خدا را فراموش بخند و ساوس میکند۔

حکیم فرمود: عامہ خلق در صلاح و سدا و تالیفِ پادشاہند اگر او را بر پنج صلاح ببینند بہ طریقِ
صلاح پیش گیرند۔ و اگر از دفا و مشاہدہ نمایند ایشان نیز در نفس و فجور گرانند۔

شیخ الشیوخ فرمود: چہ خوشست چنانکہ بودن و نمودن۔ و چہ بدست چنانکہ نمودن و نبودن

شینی بزنِ فاحشہ گفتاستی کز خیر گشتی و بشہ پیوستی

زن گفت چنانکہ سینام بہتم تو نیز چنانکہ سینامی بہستی

تنبیہ تعصب و نادانی در غالبِ اوقات آدمیر و خطیاتی اندازد۔ و او را بریں می‌آرد

کہ در مقدماتِ جداگانہ خلافِ صواب را اختیار کند۔

بہلول بدرخواست یکی از خلفای عباسی نصیحتیکہ در دنیا و عقبی بکار آید فرمود: برای گذشتن

سوائی نیکنامی و بدنامی هیچ نیست۔ و برای برداشتن سوائی نیکی و بدی هیچ نیست۔

نیکبختی فرمود: کہ عادتِ فرومایگانِ دوزہست کہ باو دمِ حلیم و سلیم بی ادبی میکنند

و چون زور آورانِ تندخو را ببینند تن بذلت و خواری در دہند۔

ناصحی فرمود - شکرگزاری کس سیر که بتو انعام دهد - و انعام ده کسیر که شکرگزاری تو کند
برستی که بفانیست و نیستی که کفران کنی و زوال نیست نعمتی را که شکر گوئی -

زیرک فرمود - که بر انحصار ناقصا و ساقط است و غرض ایشان پوشیدن نقصا
خویش اما بحقیقت قبایح خود را لایح میگرداند -

ادیبی فرمود - آنکه نفس الامر بزرگ قدر عالی مرتبه است از تواضع نترسد ازین رو که تواضع از
بزرگی و جلالت او هیچ کم نکند بلکه نباهت و شوکت او زود خالق و خلایق میفزاید -

حضرت اولیس قرتی هرگز با کسی اختلاط نمیداشت کسی بحجت ملاقات میرفت میگفت که اگر
ترا با خدا کارست با من چکار و اگر با خدا کار نداری با تو سیچکار ندارم -

سقراط را پرسیدند که چرا شنیدین تو بیش از گفتنت گفت بدلیل اینکه مراد و گوش
داده اند و یک زبان ازین رو و همیشه نوم و یک میگویم -

بملول را گفتند که دیوانگان بصره را بشمار گفت آن از خیر شمار بیرونست اگر گوئید
عاقلا را بشمارم که بعد و وی چند بیش نیستند -

بهمن فرمود - ویرانست که مایل نام نیک را بتایش زبانی برگزیند - و کم دل
کسیست که ستایش زبانی را از نام جاوید برتر داند -

نقل خواجه حسن بصری را گفتند که فلان غیبت شما میکرد خواجه طبعی پراز خرمه بر غیبتگر
باین بیان فرستاد که شما محاسن خود که بحسن داده اند بصله آن خرمه فرستاده اند -

حکیمی یحیی بن عدی را از مطوب عالم رویا فرمود - لذت حکمت با شخص نیست که خود را از

فضیلت خود سرور دارد - و آشنای بگانه را مبتلای مرض گذارد -

سقراط فرمود - بد حال کسیکه حکمت و صحت با و عطا شده در فقدان طلا و نقره اندوهناک باشد چنانچه حکمت و صحت و راحت و نقره طلا و نقره زحمت و محنت -

ابراهیم خواص فرمود - رنج بخش در طلب آنچه دیرت از لی برای تو کفایت کرده اند و آن روز نیست و ضایع گردان آنچه از تو طلب کفالت کرده اند و آن انقیاد احکام آئینست و او را فرمود
عبد الرحمن جامی فرمود آدمی اگر چه بحسب جهانیت در غایت کثافتت اما بحسب روحانیت در نهایت لطافتست - چه بهر چه روی آورد حکم آن گیرد و بهر چه توجه کند رنگ آن پذیرد -

شیخ سمری سقط فرمود - معصیت یک شتوت صادر شود امید عفوست و معصیتیکه از تکبر متولد گردد امید مغفرت ندارد که زلیت آدم از شتوت بود و گناه ابلیس از تکبر -

شیت علیه السلام فرمود - نسبت پادشاه با رعایا چنینست که نسبت روح با جسم یعنی بنا سبتیکه روح یکدم از حال بدن خافل نیست همچنان پادشاه را نشاید یکدم از حال رعایا بیخیا باشد
قول اشع بن ابراهام - مترجمه سعدی معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است از علما
ناخفته تر - زیرا که علم سلاح جنگ شیطانست چون خداوند اسلام را با سیری بر زمین سراسری بشین برد
نکته کبر و نخوت از اوج حشمت بخصیض نکبت اندازد و عجز و انکسار از رکات دولت ببر جات غرّت
چه عجز مقبول حضرت ذوالجلال است اهل عجز را الطیف ایزدی هر وقت شامل حال -

فیلسوفی فرمود - عاقل خادم محفتست پرسیدند چه گفت زیرا که احسن بلند مرتبه تر از عاقلست یا فرو تر - اگر بلند مرتبه ترست از مدار نمودن او چاره ندارد و اگر فرو ترست از برداشت تشکیهای او عاقل

پادشاهی از حکیمی پرسید که تدبیر بهتر است یا شجاعت - جواب داد که شجاعت مشابه تیغ است
 و در لب بشارت دست قوی که آنرا کارفرمایند چه هرگز اندشت تیغ باشد کاری تواند کرد را مایه گزند و شتاب
 حکایت اسکندر را گفتند چه سبب یافتی از دولت و سلطنت با صغیر و حدیثت عهدت با ستار
 دشمنان تا از غایب دشمنی زایم یافتند و از تعاهد و ستان تا در قاعده دوستی استحکام یافتند
 عتیق گفته هر که به فرج و علاج خویش حفظ اقدم را کار نخواهند بود آخر کار بر ذات و صفات
 خویش (یعنی تیار کنندگان) ظلم خواهند نمود -

خواجۀ نصیر الدین طوسی فرمود - هرگاه در دو کار بناقض همدیگر ندانی که حق و صواب
 کدام باشد پس از آن هر چه موافق نفس باشد آنرا ترک کن و آنچه مخالف نفس باشد بعل در آن
 که با حق و صواب نفس مخالفت دارد -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - ای عزیز هر که دانست که خالص در حق مخلوق تقصیر نکند از به
 پاک شد و هر که دانست که قسام روزی شست بی تدبیر نکند از حسد پاک شد -

عتیق گفته - نیک سیرت از ضایع شدن وقت افسوس می کند - و سست فطرت از ضایع شدن
 خواب و راحت افسوس میکند -

بزرگی را التماس نمودند که متفرقات حسن خلق را در دو کلمه درج کن که ضبط کردن آن
 آسان باشد فرمود که ترک غضب جامع مکرم احوال و غضب جمیع قبايح احوال و فضایل افعال است
 دارا از حکیمی پرسید که پیرایه سلطنت چیست گفت در عزت زیست گفت عزت - چگونه نگاه
 توان داشت گفت بخوار داشتن زر - چه هر که زر خوار دارد اعمت بار دارد -

عقیق گفته - هر طعام که با مصالحه ساخته و پخته شود با فیه گردد - اما هر کلام که با مصالحه پخته و ساخته شود بیه گردد -

حکیم مهادر جیس فرمود - دو چیز است که آدمی بآن دنیای خود را اصلاح می آورد -
اول اویکیه نفس خود را بآن عادت دهد - دوم سعی در سبکیه زندگانش بفرانت گذرد -
کیفیت شخصیکه سببی داشت و از حکمت عاری بود با حکیم گفت ترا نگ نمی آید از پدران که نسب خفیس داری گفت نسب تو بوسنتی شد و نسب من از من ابتدا شده است -

حاذقی فرمود - میان شک و یقین چهار انگشت بیش نیست - چه هر چه چشم بنده یقین می بود -
و آنچه بگوشش شنوده شود در حق بطلان او شک و گمان را دخلی باشد -

حکیمه را یکی دشنام داد و علامت کرد و ند که چرا مقاومت نکردی - حکیم گفت اگر نکیم دشنام او هیچ زیان ندارد پس که نخواهم کرد - و اگر بدم سخن بگو گفته باشد پس رو نخواهم کرد -
عقیق گفته چنانکه از مدحت و تجوش میشود همپسان اگر از مذمت هم ناخوشی نشود چه خوشست
چرا که در مذمت اظهار عیوب خوب که از ان کمای آگاهی نمیشد -

و ذیری فرمود - مقربان سلاطین چون گرد می اند که بگویند بلند میر و ند عاقبت بر لایزال قمر و نوازل
د هر از ان بالا بر خواهند افتاد که افتاد بلند تر از سختتر خواهد بود و بر آید ^{جمع رزله} فرو تر از سهلتر -
فاضلی فرمود - طاعت برد و نوعست - لازمه و متعدیه منفعت لازمه بصاحب او کفایت
کند كالصلوة والصوم وغير ذلک - و منفعت متعدیه بغیری ساریت کف -
کالا اتفاق والا شفاق وغيرهما -

محاذقی فرمود۔ قبل از وجود مولود والدان را پیش از فهم و تمیز مخافطان را تربیت باید تا
بشرایع و فرائض نماید و مادہ قابلیت درست آید۔

جلال الدین روحی فرمود۔ چنانکہ گدا عاشق کریمست همچنان کریم عاشق گداست اگر
گدا را صبر بودی کریم برادر او آمدی اما صبر گدا کمال گداست و صبر کریم نقصان کریم۔

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ برای مہمان تکلف مکنید کہ آنگاہ اوراد دشمن گیرید
ہر کہ مہمان را دشمن دارد خدا تعالیٰ اوراد دشمن دارد۔

نکتہ نہشت روی را از اقوال و افعال قبیحہ اجتناب ضرورت تا حاصل قیام نگردد و
و خوب روی و اس اخلاق از لوث قیام نگاہ داشتن ناگزیر تر تا جامع محاسن باشد۔

من تخیلات العین فی آفریدگار ہر انسان از متوسط الحال آفریدہ۔ چہ اگر کسی گوید کہ اعلیٰ تر مکنست
کہ از وی اعلیٰ تر ی پیدا آید۔ و اگر کسی گوید کہ ادنیٰ تر مکنست کہ از وی دیگرے ادنیٰ تر ی پیدا آید
و ہمیں سببست کہ شکر بر ہمہ واجبست و کبر نا واجب۔

حکیمی فرمود۔ اگر چہ آدمی متفقین اینست کہ تا وسیع اسکان ہمایاں را کہ در محنت و سختی باشند
اعانت کنیم ولیکن باید کہ خبردار باشیم تا از بہر آنما خود را و متعلقان خود را در ہلاک نہ اندازیم۔
حکایت یکی پیش جالینوس پہلوانی را بدینگونہ تعریف میکرد کہ گاؤ مذبح را کہ گرفته تا سر
برداشتہ گفت سال گذشتہ کہ گاؤ جسم خود برداشتہ چہ افعیلم او فرو گذاشتہ۔

پادشاہی از درویشی رسید۔ موجب چیست کہ از ما بریدی و قدم از آمد و شد ما کشیدی
گفت آنکہ دانستم کہ از سبب نا آمدن سوال یہ کہ از جهت آمدن اطہار ملال۔

اسکندر را گفتند چگونه است که تعظیم او ستاد پیش از تعظیم پدر کنی گفت از آنکه پدر سببِ
فانیست و اُستاد سببِ حیاتِ باقی پدر را از آسمان بر زمین آورد و اوستاد و مرا از زمین با آسمان بُرد -
حکما گفته اند - چنانکه جہاں بعد از آبادان گردد و بجور و یراں - چه عدل از ناحیہ خویش بہر
فرسنگ روشنائی بخشد - و جور از طرفِ خود بہر از فرسنگ تاریکی دهد -

خاندانِ ہر گاہ بر آدمی تکلیف غلبہ نماید یکہ بر حالِ کہاں ملاحظہ فرماید و ہر گاہ غورِ ستولی شود
باید کہ بر حالِ مہاں سوائہ نہایت از اہاں افزایشِ شکر و ازین کاہشِ کبر پیدا آید -
دیو جانسِ کلّی را پادشاہِ وقت پرسید کہ ثواب از کدام چیز حاصل میشود گفت بہ نیک
اعمال اما تو در یک روز این قدر ثواب حاصل نمودن می توانی کہ دیگران بسالما -

حاذقی فرمود - بر تقدیر یکہ در دروغ نیم عقاب و در راستی اسیرِ ثواب نمودی بایستیکہ قتل
از دروغ احترام نمودی و بجانبِ راستی سیلِ فرمودی از آنکہ در ہر زمان دروغ بنفر و عنست -
پار ساعی فرمود - کہ اگر در بسیار خوبست بسیار خواہشِ نیکوی میکند زیرا کہ نیکوئی ہا قہر
کہ خواہشِ کردہ شود بہم میرسد - و خواہشِ نیکوی چند آنکہ جوہر پاک و اصلِ خوب باشد
پیدا میشود و اگر گست کم -

حبیبِ لبیب فرمود - دوستان را عقوبتِ شرندگی عسبان از حرارتِ دوزخ سنگین
ترست و حلاوتِ تسلیم و رضا از کثرِ رُختِ الماد اشیرین تر -

پادشاہی فرمود - بہترین تاجداران ہمانکہ بعبدا و بدان خوی نیکان گیرند - و بدترین نادران
ہمانکہ در عمدہ و نیکان خوی بدان پذیرند -

جکیجا ابو الحسن عربی را پرسیدند که جوانان کدام هنر بیاموزند - فرمود آنچه که با مشورت آں
 در پیری شرم آید (یعنی علم) که اگر بعالم شباب حاصل نیاید بعالم پیری خجالتی فزاید -
 عتیق گفته ز نور و سواد را بنوعیکه مال هر تنم مثل الماس - و یاقوت - و زمرد - و مرو - و نیلم -
 و کهرآب - و مرجان - و غیره و غیره موجود میماند مهینسان کمال هر تنم مثل علم اخلاص - و آداب
 و مناظره - و انشا - و دبیره - و قیافه - و حسن الخط و غیره و غیره هم موجود باید ماند -

دیو جانسی کللی را پرسیدند که طعام و شراب کدام وقت خوشتر است گفت باهل دولت و قسرت
 اشتها علیه ناید - و باهل عسرت و قسرت یکمیت آید -

عکافی فرمود - پیش ازین مردمان همه دار بودند که از وجود ایشان اصلا کبسی در د
 نرسمیدی - و این زمان همه در داند که از وجود ایشان اصلا کبسی و وای نمی رسد -

فیلسوفی فرمود - فردندان روزگار از مقدمات نتایج اخذ میکنند و سفها تا آنکه فرصت
 دفع مضرت از دست نرود سخنان آنها را باور نمیکنند -

اسکندر از حکیم بلیناس پرسید که فلاں سرس افشا کرد و نرانی او چه باشد حکیم گفت
 هیچ نی زیرا که سر خود را خوار و افشا کرده با آنکه سر تو ترا مهم بود بار آن نتوانستی کشید اگر
 دیگری تحمل آں باز کند بعید نباشد -

تنبیه حسد آنست که یکی مترصد زوال نعمت دیگری باشد بحجت وصول خویش و این
 بغایت شومست و مردم این صفت مذموم اما اگر مثل نعمتیکه دیگری راست از خدا استعاضه
 بابقای آں نعمت مرشع را عرجی نیست و این را غبطه خوانند -

افلاطون فرمود - طرف روی خود را در آئینه معائنه نما اگر نسبت صورت خوب کارهای نیز بناسبت صورت کن - و اگر نسبت صورت بد پس کس کارهای بد با صورت بد که جمع کردی و بدی پسندیده نباشد -

عقیق گفته مال حلال همانست که کسب حلال در آید یا بمسئول میسر آید چه سوال اگر با پادشاه خواهد بود ضرر اگر از او خواهد نمود و هر چه بکمر است موجود خواهد بود در علمت و طاقت آن مکاره بیس نهایت موجود خواهد بود -

سقراط فرمود - چون فعل نیک بخاطر در آید زود تر بران عمل باید که شاید تامل ازان باز وارد و چون فعل بد بخاطر در آید تامل باید که (شاید خاطر ازان تنفر آرد)

سنجریس ملکشاه فرمود - چون مهم بزرگ بخردان و کار خود به بزرگان و اوم بهر آنه زوال مملکت خود دران دیدم چه بزرگان در مهم خود تنگ بود و خود را زود مهم بزرگ حوصله تنگ -

در نگارستان آورده که خداوند قدر را عفو کرد و از خطاهای زیر دستان نشان نعمت قدرت و علامت است بلند سخن شفیق بهانه ایست که سبب ظهور رحمت ایشان میگردد -

کلام ماکلام نور و ظلمت که در نهاد انسان نهاده اند هر یکی را خصلتی داده اند ^{خصلت} نور اسلام و ایمان و عرفان و طاعت و اجابت و آثار آن قرب حق تعالی است - و خصلت

ظلمت کفر و شرک و نفاق و بدعت و فساد و آثار آن بُعد حق تعالی است -

دانیان فرموده اند که مافی الضمیر آدمی از دو چیز بیرون نیست نشان نعمت یا بیان محنت اگر نشان نعمت نهان باید داشت تا چشم حسودان بران کار نخند - و اگر نواب محنت

نہم پنہاں باید داشت تا دوستاں از اسبب مالت نشود و دشمنان را موجب شہادت نکرود۔

عقیقہ گفتہ ایغریز دیر و ارفانی آثار شادمانی و بدار بانی کار جاودانی کہ اصل اصول خبیاتہما و قابل قبول خبا و تہا و بہودی خود و خوش نمودی خدا و دیر و وعمل مکمل خواہد بود از ان کی مردم را از فائدہ مسرور نمود و دیگری خور از ظلم و ورنمودنت۔

دعا برای تحسین منزلت یا برای دفع منفرت و آن عرض نیازست بدرگاہ آئی و در خواست مرادات از فیض ناستناہی و ہر صاحب دولتی را کہ کلید و عابدست آمد ہر آئینیہ بوندہ ادعوی استجب لکھ و را جابت بروی کشادہ میشود و اسباب امید ماودہ

شاہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود۔ لباس وزی مردخیاں باید کہ برکال منعت پوشمر باشد مثلاً مردیکہ و نشمندست اورا باید کہ لباس و نشمندان پوشد و بایش آہنہا زندگانی کند و اگر مرد فقیرستہ اورا باید کہ لباس فقر پوشد و بایش آہنہا زندگانی کند۔

بجیبہ حیا و احتیاج باہم سناقتہ دارند حیا سخاوت کہ بحریم آبرہ سازم و است یاج نیست کہ حیا را از پایہ براندازم چون ہر احتیاج میشود حیا از من دست الفت میفشاند اگرچہ پایہ حیا بلند اما پیش احتیاج قدری ندارد۔

پادشاہی از حکیمی طلب نصیحت کرد حکیم گفت مسئلہ از تو پیرم بینفاں جواب گوئی کہ زر را دوست داری یا خمر گفت زر را گفت عزیزتر است میداری یعنی زر را اینجا میگذازد و کسی را کہ دوست نیداری یعنی خمر با خود میبری پادشاہ بگرسیت و گفت کہ نیکو پندست کہ ہمہ پند ہا و دیر بندست حدیث اذرا ائتمروا لمتواضعین فتواضعوا یعنی تواضع کن باوردیشان متواضع

اذا را ائتمو المتکبرین فتکبروا و تکبر کس باخو اجکاں تکبر اگر چه تو اضع محمود
ست اما با اہل تکبر نہ موم۔ و اگر چه تکبر نہ مست اما با اہل تکبر محمود۔

نقل روزی حسن بصری برای عیادت اہل بصریہ رفت حضرت رابعہ پرسید کہ یا حضرت اگر از طرف
دوست ازینتی رسد چکند فرمود کہ صبر نماید و لب بشکوہ نکشاید رابعہ چشم بر آب کردہ برون
رسانید کہ امی است ما بہتر اینست کہ از ان ازین لذت گیر و اظہار سرت کند کہ تھنہ از دو رست
صاحب دلی فرمود روز رست تا خیزد کاراں و نیکو کاراں ہر دو پیشماں خواهند بود۔
بدکاراں بدین واسطہ کہ چرا حکم پیغمبران نپذیرند تقسیم تا امروز از آتش دوزخ نجات
می یافتیم و نیکو کاراں باین وجہ کہ چرا عبادت زیادہ نکردیم تا امروز در سینہ ہشت
درجہ بلند و مرتبہ ارجمند حاصل می نمودیم۔

شیخ زین الدین خلد آبادی فرمود۔ در کار دین متابعت بہتری از خود باید کرد
(و این ظاہرست) و در کار دنیا متابعت کتری از خود مثلاً گردی دوست تنگہ حاصل کرد
اگر او خواہد کہ بطریق کسی زندگانی کند کہ چار صد تنگہ حاصل دارد فضیحت شود۔ پس او را باید
کہ بطریق کسی رود کہ صد تنگہ حاصل دارد۔ و صد تنگہ دیگر صدقات و خیرات فرج کند تا ہم
و دنیا خوش گذرد و ہم دین۔

ما جرا۔ و عا پیش از نزول بلا باید کرد چون بلا نازل شد دعا دفع نتواند کرد۔ چنان گویند
کہ وقتی بلای مغول در حدیث پاور رسید پادشاہ وقت بر درویش کسی فرستاد کہ دعا کن
درویش گفت اکنون وقت دعا نیست وقت رضا است۔

سرقه ارسطو بسکندر - که امی فرزند خلقت بر دو حال تو در حیرت است یکی برگزین ملکهای
 بسیار و دوم بر همت استوار - و دو سببست که مردم با تو محبت میدارند یکی تواضع و
 فروتنی و دیگری مواسات که با مردم کنی پس سعی نما که همیشه حیرت آنها با محبت تو جمع باشد -
 مطائبه علوی با شخصی در انشای خصوصت گفت که مرا چون دشمن میداری حال آنکه تو
 ماسوری بهر نماز که بر سر صلوته قمری اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ - گفت
 من الطیبین والطاهرین نیز میگویم و تو از آن بیرونی -

امام محمد غزالی در ردة البیضا مفاصلی را که افاده فرموده و وارده است نقصان
 عقل و نقصان ذهن و نقصان علم و نقصان عمر و نقصان رزق و غضب الهی و فقر و نیاز
 و زوال نور حق و جای گرفتن عداوت زانی در دل صاحبین و رد و عازن جناب احدیت و عدم
 قبولیت عبادت پس غیبت را که سختتر از زماناست برین قیاس میتوان کرد -

نقل بزرگی از عمل معزول شده جزع میکرد گفتند روا باشد که چون تو و این جزع گفت
 از معزولی نیست که عمل میزل نبی باشد این فرع بر آنست که اگر با کسی نیکوی کرده ام که
 نیکی زیاده کردم و اگر از من به نسبت کسی بدی صادر شده می اندیشم که کاشکی بدی نکردم -

کیفیت - لقمان حکیم در اوایل حال بنده خواجه بود روزی خواجه با امتحان گوشتند حوالت
 وی نمود و بفرد که بهترین عضوی بایر لقمان دل و زبان پیش نمود باز فرمود که بدترین
 بایر لقمان همان دل و زبان پیش نمود - ازین ثابت میشود که از دل و زبان هیچ بهتر و
 بدتر نخواهد بود -

سوالی فرمود که اکثر اداست نفسانی ضد اقتضای عقلست چنانچه آدمیر شیطانیت
را هنر نفس اماره نیز دشمنیت قوی گردن - و چون اکثر اوقات شیطان معتمد باطن
نفس گشته و باستظهار وی باغوا دلیرست پس اگر نفس مجبول مغرور خواهد بود و شیطان آنرا
خود مخدول و دود خواهد بود -
خوار کرده شد

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مقرر که لقمان بفرزند خود گفت که اسی فرزند لازم
گیر جاست علما را - و گوشش کن کلام حکما را مقررست که الله تعالی موده را زنده میکند
بنور حکمت چنانکه زنده میکند زمین موده را آب باران -

ابن عباس رضی الله عنه فرمود - اول خطیبی که بر آسمان واقع شده حسد البلیس بود
بر آدم علیه السلام - و نخست گناهیکه در زمین صادر گشت حسد قایل بود بر هابیل -

حسد آتشی دان که چون بر فروخت حسود و بلیس را هان لخطه سوخت
گرفتم بصورت همه دین شوی حسد گر گزاری که حق بین شوی -

سید عجمی بن ابراهیم فرمود - در کتاب اشیاء الحق فرمود - اصل معنی حکمت افضل
اعمال را دانستن موافق دانستن آن عمل کردن - مثلاً این سخن باور کردن که صدق
اولست از کذب و عدل اولست از جور پس مطابق دانستن آن عمل کردن یعنی راست
گفتن و کذب را گذاشتن و عدل خست یا رنودن و از جور بیزار بودن -

باب الثلاثی

رسول صلی الله علیه و سلم دعا فرمودی - بار خدا ایات زستی و عافیت و خوبی نیک را زانی

نصیحت - بہترین ذکر و کبر خدا - و بہترین عمل نماز - و بہترین خصلت خلعت حلم -
کتابہ کا مخبراہید علیہ السلام - الرزق مقسوم - والحریس محروم - وایچیل نیموم
علی کرم اللہ وجہہ فرمود - الطبع مرض - والسوال نزغ - والحرمان موت -
بطلمیوس فرمود - سایہ ابر - و دوستی عوام - و محبت اہل ریا را اعتباری نباشد -
نقمان حکیم فرمود - کار یکہ سپرد یکنی پرانا کن - و اگر سیریت خود کن - و گرنہ ترک کن -
شاہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود - بخاطیہ بزرگان سخن مغلی - و سبوقہ بشتہ روا
زیر کی فرمود - کسی را پناہ باید داشت کہ خیر نہ شوند - یکی زن - و م فرزند - سو م بندہ -
د انائی فرمود - دوستان سہ گروہ اند - دوست تو - و دوست دوست تو - و دشمن دشمن تو -
ہیچنین دشمنان نیز سہ فرقہ اند - دشمن تو - و دشمن دوست تو - و دوست دشمن تو -
حققہ فرمود - سہ چیز کیا علمست - و بیخ ہمہ آفتناز بانست - و توبہ درامی ہمہ گناہاں -
زیر کی فرمود - جاہل کیست کہ تقصیر خود نداند - و اگر ازان آگہی کنی نفہم نصیحت باصحاں نشود -
اردسطو فرمود از خندہ وقار میرود - و بکرات غریزی ضعف می آید - و پیری طاری میشود -
و عطا راحت دنیا و عقی در سہ چیزست - اول ذکر سبحان - و م تلاوت قرآن - سوم زیارت احوال
سعدی فرمود - سہ چیز بی ستم چیز با بیدار نماند - علم - بحث - مال - سیجارت - ملک - پیامت
حکیم فرمود - قدر سہ چیز طائفہ دانند - قدر نیت محتاجان - قدر جوانی پیران - قدر صحت بیماران
نکتہ بہترین خصال پادشاہاں - سخاوت - و شجاعت - و عدالتست -
ہیچنین بدترین خیال پادشاہاں ظلم - و جبن - و نجالتست -

صاحب دلی فرمود - ته خیر ملاک کنند است - اول نخل شدید - دوم خود پند می نگرید - سوم شایع نفس
حکیم جعفر بن بابویه فرمود - چون اثر دین عقل - و حیثیات نخواهد گردید و به نهایت خواهر است
سهل تشتری فرمود - بر سبزی کن از صحبت کس - ظالمان غافل - و عالمان غیر عامل - و ضعیفان
حکماء هند گفته اند که دنیا بسبب چیز خوش گذرد - اول صحت - دوم امینی - سوم توانگری -
همچنین بسبب چیز ناخوش گذرد - اول ترس - دوم فقر - سوم رنجوری -

صوفی فرموده - بدی بانیگان خوشوار است - و بایان سبکسار است - و یکی بایان دیندار است
زید کا گفته اند - که کسی در سه حال توان شناخت - عیلم راز و غضب - شجاع راز و خوف - برادر راز و حاجت
خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - نشان زهد سه چیز است - کوتاه گرفتن عمل - حقیر گرفتن عمل - نزدیکی
ارسطو فرمود - هر که بکار خیر حکم کند - یا کار خیر آموزد - یا کار خیر بیاورد - هر سه سعادت مساوت دانند
عارفی فرمود - انسان سه خردست - دل و زبان - و جوارح - دل برای تو میدست - و
زبان برای شهادت - و جوارح برای عبادت -

مناجات خواجۀ عبد الله انصاری آئی عباد را از سه آفت نگاهدار -
و سوس شیطان - و غواش نفسانی - و غرور نادانی -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - پدران تو سه اند - کسیکه بوجد آورد ترا - و کسیکه علم
آموخت ترا - و کسیکه زوجه داد ترا - و بهترین پدران تو کسیست که علم آموخت ترا -

نقش که بر پیشانی زانی کرده میشود - هَذَا عَبْدٌ بَعِيدٌ مِّنَ اللَّهِ وَ
بَعِيدٌ مِّنَ النَّاسِ - وَبَعِيدٌ مِّنَ الْجَنَّةِ -

عاقلی - فرمود - بخشش بر که گنی بلندتری از تو - و حاجت بر که بری فروتری از تو - و استغنا بر که بری برابری از تو -

ابوالمحسن محمد - فرمود - هر خشکیه از ذکر خالی باشد لغو است - و هر خموشیکه از فکر خالی باشد لغو است - و هر نظریکه از عبرت خالی باشد لغو است -

عاقلی - فرمود - فائده خود بقصا و دیگری معصیت است - و فائده خود بقائده دیگری علوهست - و صرف بر فائده خود نظر و ضمن خصلت است -

نکته - چیزیکه بپذیراید و بکا هد نور قمر است - چیزیکه نکاه و بپذیراید عرص مرده است - چیزیکه نکاه و بپذیراید وی سقدر است -

صدای بقی - فرمود - طلب راصدق در کار است - و آزار است نشانست یعنی آنچه گوی کنی و آنچه نمائی داری - و از آنجا که آواز دهمی باشی -

ابراهیم نخعی - فرمود - بیشک هلاک شدند آنها که قبل شما بودند بسبب خصلت -

اول آن زیادتی کلام بود - دوم آن زیادتی در طعام - سوم آن زیادتی در زنا - و زیاده کی فرمود - کسیکه سه چیز بعمل آورد دنیا باس و عافیت گذارد - اول عطای آلهی را پسندید - دوم گرد مردم آزاری نگردید - سوم از امید جهان دست کشید -

عمر رضی الله عنه فرمود - سه چیز موجب از یاد محبت است - اول سلام کردن - دوم در مجلس جا دادن - سوم بهترین نامها خواندن -

سید احمد رفاعی - فرمود - نشانِ خردمند در سختی سببر نمودن - و در فراخی تواضع کردن - و در ہر چیز خوبی گرفتنت -

عارفی - فرمود - محبت برائے محبت - اول محبت دنیا کہ مالِ آن حسرتست - دوم محبت دین کہ منفعتِ آن بہشتست - سوم محبتِ آلی کہ مایہِ مباحی و مشہر آگیت -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - برائے چیز اعتماد مکن - بر دل - و بر سر - و بر وقت - کہ دل زنگیہ است - و عمر و تقصیر است - و وقت و تغیر است -

حکیمی فرمود - ہر کہ خود رائی کرد گمراہ شد - و ہر کہ از مالِ خود امیری خواست محتاج گردید - و ہر کہ از مخلوق عزت خواست ذلیل گردید -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم - فرمود - منافقِ راستہ نشانست - اول سخن لغو گوید - دوم وعدہ شکنی کند - سوم در امانت خیانت کند -

لقمان حکیم فرمود - بدترین خصلتہائے خصلتست - دغا با بایران و دوستان - و افتائے راز و دماں - و امیدِ احسان از لایمان -

حکیم محمد زکریا فرمود - سہ چیز از سمیاست - گوشتِ خشک کباب شدہ - شیر خراب شدہ - ماہیِ دیر جہ از آب شدہ -

شقیق بلخی - فرمود - اگر کسی خواہد کہ ہمہ وقت خوش باشد - آن خوراکہ یابد - و آن پوشد کہ دار و - و راضی باشد ہاں چہی و رعی او فرماید -

حکیم عبد الله بابل - فرمود - چیزیکه از فوت گردید او - و نبود او - و ندید او - رنجی رسد جمع نباید کرد -

حکیمی فرمود - مزاح نباید کرد اگر باز بزرگ کنی کیسند گیرد - اگر با کوچک کنی دلیر گردد - و با همسر کنی هم بخیر نگردد -

شخصی از بزرگی سوال کرد که در دنیا چگونه باشم اشاره بستونی کرد گفت بفهم نزدیک نیست گفت راست - مستحکم - و خاموش -

لقمان حکیم - فرمود - و در شوی از مردمان بد تا سالم ماند دلهای شما - و راحت یابد بد نهایی شما - و نیکو شود نفسهای شما -

خواجہ عبد الله انصاری - فرمود - رنج مردم در سه چیز است - از وقت پیش میخواستند - و از همت بیش میخواهند - و آن دیگران از این بخش میخواهند -

شیخ ابوسعید ابوالخیر - را پرسیدند که تصوف چیست - گفت آنچه در داری بنه - و آنچه در کف داری بدهی - و آنچه بر آید بنهی -

بزرگواران استاد پرسید که چگونه تا زندگی سلامت گذرد گفت پرهیزگاری از استحقاق پادشاه دقت - و علمادین - و دوست صادق -

افلاکون - فرمود - بر آنکه کس ترحم باید کرد - اول داناییکه محکوم جاهل باشد - دوم کرمیکه محتاج بسببی باشد - سوم ضعیفیکه بنده قوی باشد -

صاحب دل فرمود - سه چیز نجات دهنده است - اول خوفِ الهی بدرجہ کمال - دوم بعثتِ
عسرت میانہ حال - سوم بطرب و غضب حد اعتدال -

نصیحت - سه وعاست که آن هرگز رو نشود - دعای والدین - دعای مسافر -
دعای مظلوم -

عرب - فرمود - احسن الاشیاء کلام صحیح فمن لیسای فصیح فی وجه صبیح
یعنی نیکتر چیزها - سخن صحیح از زبان فصیح و رروی
خوب -

سید احمد رفاعی فرمود - علم آنت که ترا از رتبهٔ جبل برآرد - و از منزل لغو
دور دارد - و در راه اولو الغرم بیندازد -

فاضل فرمود - سه رئیس بالتحقیق لیس اند - رئیس اول مال حلاست رئیس
دوم اهل و عیال نیک انفاست - رئیس سوم خوبی اعمالست -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - بر طاعت عرض باش ولی بران تکیہ کن
حق را در دریای آرزو با غرقه کن - تا بتوانی نیاز خود را بر خلق عرضه کن -

حکیم ابو بکر العوس - فرمود - نیکترین مرد ماں همانکه بدی را عودش نیکی دهد تا دلائل
گردد - و با اهل غیر نزدیکی جوید تا مانند ایشان گردد - و با اهل شر و دوری تا پیشانی
نگردد -

صوفی - فرمود - اهل رضا چون متفحص نیک و بد خویش شوند تعرض احوال دیگران هم

نکندند۔ وایشان از آتش شانت - حفظِ قلب از وسوساں - خوشنودی در حال - خاموشی بر زبان -

باقیات الصلحَات - سہ چیز است کہ بعدِ حیات آثارِ فیض و برکتِ آن بر وحش و اصلست - یکی صدقہ جاریہ - دوم عسک کہ بدان مردم مستغنی شوند - سوم فرزند صالح کہ اورادِ عامیٰ خیر کند -

حکیمی فرمود - ہر کہ غرور و حرص لازمہ اوست - و ہر کہ بخل و ارجس لازمہ اوست و ہر کہ سخاوت و ارجس لازمہ اوست -

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - بہار سہ است - بہارِ تن - و بہارِ دل و بہارِ جاں - بہارِ تن ادبست - و بہارِ دل وفاست - و بہارِ جاں بقاست - حکیمی فرمود - سہ کس را مات از حیات بہتر خواہد بود - مادریکہ محتاج شود غریزیکہ ذلیل گردد - حکیم کہ جاہل بر و سبط گردد -

ہر مساکر یعنی ادریس علیہ السلام فرمود - بہترین چیز ہا سہ چیز است اول عفو و حالتِ غضب - دوم موہبت و رحمتِ عسرت - سوم تحمل در وقتِ قدرت -

صلحہ فرمود - بد بخت کیست کہ ویرا علم دہند و عمل ندہند - و تو مسکین دہند و خلاص ندہند - و بخت نیکان راہ دہند و مستبول ندہند -

صوفی فرمود - مردی آنست کہ ہر کہ با تو بد کند با او نیکی کنی - و ہر کہ از تو قطع کند با او پیوندمی - و ہر کہ از تو نا امید شود در دائرہ احساں در آرمی -

لقمان حکیم را پرسیدند که بدین پایگاه چگونه رسیدی - گفت بسم چیز - اول بر است گفتن - دوم با کثر خاموشی بود - سوم از صحبتِ بدان احتراز نمودن -

بزرگ جهر - از اوستا و خود پرسید که حکم نامردمان مرا دوست دارند - گفت در معامله ستم مکن - و دروغ مگوی - و بزبان کسی را امر نجای -

افلاطون - فرمود - هرگاه که بایستی نزد بزرگی - پس لازمست شمار اندک گفتن - و اندک خوردن - و بشتاب برخاستن تا بلامت و طالت نمانجامد -

بایزید بسطاحی قدس سره در آئینه نظر کرده گفت ظهر الشیبه و لم یذهب الغیب - و لا ادری ما فی الغیب -

دانائی فرمود - ما در زمانی هستیم که نیکوی در روز نیست - و احسان در وشل - و صفا در وفساد و خلل -

وحی آمد به عیسی علیه السلام که ای پسر من پیشتر خود را پند ده اگر بپذیری و دیگران را پند ده و گرنه از من شرم دار -

علی کرم الله وجهه - فرمود - سینه عاقل صندون اسرار است - و ترازه روی دام دوستیست - و تحمل مرقد عیاست -

یعقوب بن اسحاق - فرمود - قوت شادی مثل خاک و قوت غضبی مانند سنگ و قوت عقلی مثابه ملک پس هر قوت بهتر غالب خواهد بود و از آنها خواهد بود -

هوشنگ فرمود - خود مرا با بایزید نیامدنی امید نیست و چیزی را که در غر خود ندانند نخواهند

و کاریه که نتوانند بگردن گیرند -

صحف - فرمود - سه چیز بخداوندش زیان میرساند - اول با اعتماد بروی تن
کار کردن - دوم با اعتماد صحت بسیار خوردن - سوم با اعتماد قدرت تکلف را
بکار آوردن -

خلیل بن احمد فرمود - غرلت نگذارنده ناموس و عزت - و پنهان کننده
فقر و سکینیت - و بر طرف نمائنده عوض حق و مردم از پریش و عیادت -
تنبیه - عاقله سزاوار آنست که نگهبان نفس خود باشد - و خطای خود را
اگر چه خرد باشد بزرگ شمارد - و ثواب خود را اگر چه بزرگ باشد
خرد انگارد -

خاقان چین از اسکندر پرسید که لذت سلطنت بکدام چیز یافتی گفت اول غلبه یافتن بر
دشمنان - دوم سرافرازی دوستان و خیر خواهان - سوم بروای حاجت
محتاجان -

حداکوه وقتی توانگری درویشی را گفت ترا نیک دوست میدارم گفت دروغ
میگویی گفت چگونه گفت بدین گونه که سپ تو و محل دار و دوس در چنین زمستان بگلیم هم
ندارم -

بطلمیوس فرمود - نیکوترین مردمان همانکه قول و فعل او موافق باشد - و بزرگترین
آدمیان همانکه مغلوب اهل دنیا نشود و بدترین انسان همانکه مغلوب زنان باشد -

حکمت هر نعمتی که مرگ و زوال پذیرد آنرا خردمند در حساب نگیرد و عمر اگر چه دراز بود چو مرگ و می نمود از آن درازی چه سود و قدر نعمتی را بود که جاودانه باشد و از آفت زوال برکزانه -

نوشیروان فرمود - دشمن خویش شمار کسی را که جوایز می خورد و آزار مردمان پندارد و دوست سپند کسی را که دوستان ترا دشمن دارد - و پسران نادانیکه خویش را و انانها را و لیکن خسرو فرمود - نادان کسیست که در نهانی دل او از یاد خدا تهی باشد - و نادانانکه بی ترس کسی از گناه شرم ندارد - و پستش پروردگار بخوابش دل کند نه بامید سود و آسایش آن جهان -

نوشیروان فرمود - اگر خواهی راز تو دشمن نداند پیش دوست مگوی - فرومایه کسیکه مردمان را بر و خواهشی افتد و او را توانائی باشد و اعراض کند و هر چند کسیکه هنر مند باشد اگر او را خرد نباشد هنر او دشمن او باشد -

حکیم ابوالقاسم عبد الرحمن فرمود - طبیب آنست که از امور خفیه دنیا پر هیزد - و علاج نفس خود بفضیلت و کمال سازد - بعد از آن بمعالجه استقامت جام پردازد -

نوشیروان از موبد موبدان پرسید که زوال ملک در چه چیزست گفت در سه چیز - اول پوشیدن اخبار از پادشاه - دوم تربیت مردم فرومایه - سوم در ظلمت اعمال -

از موبدگان گفته اند که دوستان سه قسمند - نانی - و زبانی - و جانی - پس نانی را نان باید و زبانی را شیرین زبان شاید - و از جانی درین جا نباشد -

کیفیت حضرت صدیق تعالی و تقدس نیاراسته فرموده - جزوی بمومن داد - و جزوی بمنافق
و جزوی بکافر - فَاَلْمُؤْمِنُ يَتَزَوَّدُ - وَالْمُنَافِقُ يَتَزَيَّنُ - وَ الْكَافِرُ يَتَمَتَّعُ
سقراط فرمود - فاضلترین علمایست یکی آنکه دشمن خود را دوست سازی - دوم
آنکه نادان را بتعلیم و تربیت و ناگروانی - سوم آنکه اهل منق و فجور را پسند و نصیحت بصلاح در آری
زیرک آن گفته اند - اگر کسی تداومت کند - رنجور شدن - خشم گرفتن با او جمل بود -
چه اگر راست میگویی فرشته است - و اگر دروغ میگویم میداند که دروغست شیطانست -
و اگر نمیداند که دروغست غری و ابلهی بود -

فائده مزاج و مطایبه اگر باعتدال باشد مزین و کلفت و سبب مزاج انس و الفت - اما
مزاج سه طرف دارد اخراط بی باکی و تسخرست - و تقوی عیوبست و گرفتگی -
و اوسط بشاشت و حسن معاشرت -

ساخته اهل دنیا از دار فنا سه مرتبه شدت میبرند - اول اینکه مال جمع نیامد بحال دوم
حاصل نشد مقاصد دنیا تمام و کمال - سوم کاریکه دم و گریه بکار آمد از آن هم نخیال -
منازعه میان حکیم اسمعیل هرودی و خطیب بهرات در امری نزاع واقع شد خطیب گفت میان
دو خطیب برای تقوای بکنم - حکیم گفت باکی نیست چه اگر دعای تو که (بهر سفته برای امیر میکنی)
مستجاب بودی خدا تعالی او را صلاحیت عطا فرمودی -

ابراهیم علیه السلام را پرسیدند که خلعت جلیل را چگونه یافته ای خلیل جواب داد که بیهوش
اول اختیار کردم حکم جلیل را بر حکم غیر - دوم فکر نکردم بپذیریکه او تعالی بر ذمه خود گرفته -

سوم نخور و دم صبح و شام مگر با مہماں -

شاہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود - اگر از تو شجاعت یا سخاوت یا استقامت ظهور یا برباوری
کہ انبای روزگار از آنرا تو می بیند چه عیادت کہ مقصود اعظم از آن رسانندی مفید نیست نہ
محض اطلاع بر کیفیت مزاج آن پچنین تعزیت و سفارش و مثل آن -

نظام الدین محبوب الہی فرمود - درویش را باید کہ اگر کسی بر درویش آید - باید
کہ اول سلام نماید - بعدہ اطعام فرماید - پس از آن زبان بکلام کشاید - چنانکہ گفتہ اند -
بتداءً بالسلام ثم بالكلام -

حکیم عبدالرحمن بخا زنی فرمود - بناء عدل گاہی ویراں نمیشود - اگر وجود پادشاہاں
نبودی یکی دیگر را میخوردی - اگر وجہ و ابدال نبودی زمین خفت نبودی - اگر وجود علما نبودی
مردم بہایم سیرت بودندی -

حققہ فرمود - اگر تہ کار کردن نتوانی باری تہ کار ہم مکن یعنی اگر نیکی کردن نتوانی
باری بہ ہم مکن - و اگر سلیمان را منفعت رسانیدن نتوانی باری منفعت ہم مرساں - و اگر
روزہ داشتنت نتوانی باری گشتت سلیمانان ہم نخور -

شادعی فرمود - کہ اگر علما بجمع مال حلال مشغول شوند عامۃ خلص در شبہ در آیند - و اگر علما در
شبہ مشغول شوند عامۃ خلص در حرام در آیند - و اگر علما در حرام در آیند عامۃ خلص کا فیشو نہ کہ ملاح
را حرام دانند و حرام را حلال -

فاضل فرمود - تباین سخا و وجود و اثار مہینکہ از مال خود یکجہ براہ خدا دہد و حصہ ثانی بخود نہ

نخست - و هر که حصه زائد بر او و حصه کمتر بخود نهد و جواد است - و هر که هر قدر دارد
بفقر اسرار و صاحب اثر است -

عارفی فرمود - سه چیز تا وقت خود همراهی میکند - چیزیکه همراه است تا وقت قبض روح مال
منالست - و چیزیکه تا بعت تالب گور خویشاں و دوستان و عیال و اطفاست -
و چیزیکه بهم پیوسته است تا روز قیامت اعمال افاست -

تنبیه هر که هوا خود دوست داند - انسان آنست که دوست دشمنانست -
این کار دشوار ترست از همه دشوار و خاصه خاصاں پروردگار - لیکن اینقدر باید که برای نفع
خود نقصان دیگران نخواهد بلکه تا تواند نفع رساند چه از دمی چه از گامی چه از پایی -

فیلسوفی فرمود - هر که دوست عیب جوید - میسر نیاید یکی از هزار - و هر که با دوست بهر
خطابی عتابی کند او را دشمنان بسیار - و هر که از دوستان چشم آندارد که در تحصیل فواید
بر نفس خود مقدم دارند پیوسته در رنج و آزار خواهد بود -

پیر بسطام راقدس سر گفت ندیچی بایدت بخواه گفت میخوایم که مرا خواست نباشد -
رضای نظر رعناست و تصرف اثر حرماں - آن نشان حرمت و این دلیل غزلاں -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوست آن باشد که در حال دوستی را محفوظ دارد و جانب رعایت
بر او خود مهمل نگذارد - یکی حال کبت پریشانی - دوم حال غیبت او - سوم حال وفات -

در خلدوست که دیوان گناهاں سه است - دیوانیکه نیامزند او آن شرکست - و دیوانیکه
بیامزند او آن بانست که میان بنده و خدا متعالی بود - و دیوانیکه فروگذارند او آن

دیوانِ نظامِ بندگانت -

روایت - ابلیس باموسی علیه السلام التماس نمود که اگر حاجت مرا از حق تعالی خواهی تراست
چیز بیا موزم موسی فرمود بیا کس - گفت از تیزی خذر کس که بایتز و سبک چنان بازی کنم
که کو دو کاں باگوئی - و از زناں خذر کس که هیچ دایم فرو نکر دم که بران اعتماد دارم چون
زناں - و از بخل خذر کس که دنیا و دین بخیل بسیل زیاں برباد میدهم -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - نیکی مردم بسته حال باید آید - اول در حالت
سناحت تو او دید - دوم در حالت مسافرت تو او فهمید - سوم در حالت معاملت
تو او سنجید -

حکیم فرمود - آدمیرا چون بر عیب ظاهر و باطن خود نظر افتد زباں از عیب دیگران کوتاهاز
و زباں بر عیب دیگران آنرا دراز شود که خود را بر عیب انگارد - و خود را بر عیب آنکس
پندارد که صاحب جمل مرکب باشد -

منقول حق تعالی سه گروه را دشمن دارد دو سه گروه را دشمنتر - فاسق را دشمن دارد
و پیر فاسق را دشمنتر - بخیل را دشمن دارد و توانگر بخیل را دشمنتر - تکبر را دشمن دارد
و ریشش تکبر را دشمنتر -

همچنین سه فرقه را دوست دارد دو سه فرقه را دوستتر - پارسایان را دوست دارد و جوانان پارسا
را دوستتر - جوانمردان را دوست دارد و فقیران جوانمرد را دوستتر - متواضعان را دوست
دارد و بزرگان متواضع را دوستتر -

حاذق فرمود۔ انسان برائے قسمت عاقل نیم عاقل جاہل۔ عاقل آنکہ قبل از وقوع واقعات بقول و تدبیر کار با انجام رساند۔ نیم عاقل آنکہ بوقت حدوث حادثہ بفکر و تردد کار با تمام رساند۔ جاہل آنکہ بعد از خروج سانحہ حیران و پریشان بوده در ماند و هیچ نتواند کہ بداند۔

روایت ملکی نزدیکی از انبیا آمده گفت کہ عقل و علم و دین برای تو آورده ام بیکر ازین اختیار کن۔ بنی عتلا اختیار کرد۔ پس آن ملک بعلوم و دین گفت برو گفتند ما موریم کہ از عقل جدا نشویم۔

محمد ثانی فرمود۔ مخالفت سنت و احکام شریعت مانع مرتبہ ولایت و بزرگیت یعنی پادشاهی بتمایلت شریعت غرا حاصل نمیشود۔ و پاکی باطن بتقطعیت محبت دنیا حاصل نمیشود۔

نقل در مجلس کسری سہ تن از حکما جمع آمدند و سخن با نجا رسید کہ سختترین چیز با چیست۔ رومی گفت پیری و سستی و ناداری و ننگدستی۔ ہندی گفت تن بہمار باند و بہ بسیار۔ بزرگبہر گفت نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل۔ ہمہ بقول بزرگبہر باز آمدند۔

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود۔ دی رفت و باز نیامد فردا اعتماد را شاید۔ امروز را عنایت دامن کہ دیر نیاید۔

دی از تو گذشت هیچ از آن یا دکن فردا کہ نیامدست فریاد مکن

بر رفته و نیامدہ بسیار سنہ حالی در یاب و عمر برباد مکن

قصہ گویند کہ ملکشاه ہر گاہ شمع روم نمود قیصر زندہ بدست آمد پرسید کہ سزاے تو بچہ دہم گفت اگر ظالمی بخش۔ و اگر سوداگری بفروش۔ و اگر گریختی بخش۔

حکما گفته اند که دوستی با سه طائفه لازمست اول ارباب علم و عمل که بصحبت ایشان برکت دنیا و آخرت حاصل توان کرد - دوم اهل اخلاق که خطای دوست پوشند و محبت ایشان نافع اند - سوم جمعی که بغرض باشند و بنای دوستی بر صدق و اخلاص نهند -

حکیم فرمود - هر که نصیحت کند بپذیرد - گوشت نیست معلوم گردد - و هر که ادب بیاموزد بیاموزد - گوگراں گذرد - و هر که عذر پیش آرند قبول کس گوناگواری گردد - چه هر که عذر نیست نشود دانست - و هر که ادب بیاموزد حیوانست - و هر که عذر بپذیرد شیطانست -

صوفی فرمود - انسان کامل آنست که باوصاف جهادی موصوف باشد و شریط تسلیم از جهاد بیاموزد و مراتب رضا از آن سبک کند - چه اگر لختی از سنگ تیرا شدند و آنرا بر سر آگینی بگذارند پس بردارند و بکنجی بپایند - هرگز از جراحت دردمند - و بواسطه گنج فراوان فرسند - و بفتنه آن اندوه مند نشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - سه چیز در مردان مذموم و در زنان اجتماع آنها محمود - و از صفات آن - یکنی نخل - دوم ترش روی - سوم جبین - نتیجه اول مال خود و مال زوج خود محفوظ دارد - نتیجه دوم از هر کس کلام لیس نکند و موجب فساد نگردد - نتیجه سوم از مکان بیرون نرود و بجزوف زوج و از مواضع تمتع دور باشد -

سلطان المشایخ نظام الاولیا روایت فرمود که زکوة بر سه نوعست - اول زکوة شرعیست که بدو بیت درم بچند صدقه نماید - دوم زکوة طریقت آنکه از دو بیت درم بچند درم نرود - خود را و باقی را صدقه فرماید - سوم زکوة حقیقت آنکه اگر دو بیت درم موجود آید همانم ثانی است

که درویش مالدار نشاید -

نوشیروان از بزرگواران پدید که حلیم که است گفت آراسته نشانت - اول آنکه اگر ترش و سخن تلخ بمیان آید جواب شیرین بر زبان آرد - دوم آنکه چون سولت غضب و بغایت بد خاموش ماند - سوم آنکه پیش سخی عقوبت نشتر فرو خرد -

یاد شاکی یکی را بر تربیت سگفت که اگر خواهی کار تو بالا گیر دهنه کار کن - اول دروغ مگوی که کذاب خوار و بی اعتبار سی باشد - دوم در پیش هر راستایش کن که خود را به از تو میدانم سوم از سعایت بر کن باش که ازاں راحت تو و راحت دیگرانست -

شیخ ذیل الدین خلج آبادی فرمود نصیحت بطریق کنایه باید بکایتی و نظیری حسب حال کسی - چه نصیحت و خصومت - آنچه در خلعا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه بر ملا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه میرزا گویند خصومت خواهد بود -

عجیبه بر زبان معجز بیان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گذشته که متولد شدم در زبان ملک عادل - پس امیر الرشید غرمت مداین کرد و دهنه نوشیروان بکشاد - و پیشه سیکه در خواب باشد دهنه انگشت در دست داشت و بر هر یک انگیس پندی نوشته - اول آنکه با دست و دشمن مدارا کن - دوم کار را همیشه درست خرد مندان شروع مناس - سوم رعایت رعیت فرو مگذار -

ایضاً بنابر اهل توکل سه طائفه اند - عامست و خاصست و خاص الخاص -

آنست که از سبب سبب مخلوقات روی گرداند و در بجانب او کند و آنچه خواهد از او خواهد

خاص آنست که هر آرزو که وارد از خدا نخواهد و گوید که مقتضای احوال ما و اناست آنچه

او میخواهد همان میخواهم

خاص الخاص اینست که اگر دنیا بحیاب و بجزاب حق تعالی او را دست قبول نکند.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که سه صفت از صفات مسعد که دارند آنرا سعادت و نیوی و افروسیت - اول دل شاکر یعنی شاکر ساقی نیست منعم بود - دوم زبانیکه از یاد حق غافل نگردد - سوم نفسیکه برصدمات بلیات پایدار و صابر باشد.

اعتدال نیکوترین خصاست و افراط و تفريط مذموم ترین افعالست چنانکه شجاعت اعتدال غضب نامند و انجاست که انسان بخاطر عقیده نماید که از روشی مع همه نیکان و تفور افراط غضب نامند و انجاست که انسان ملاحظه حال خود نفرماید و بموقع جرات نماید و جن تفريط غضب نامند و انجاست که انسان بجای دریم و هراس آید و براه یاس گراید - همچنین عفت اعتدال شهوتران نامند و انجاست که چیزی را که شرعیت اذن فرموده بر آن شهوت را و غلبه باشد و فجور افراط شهوت نامند و آن اکتساب لذات و ارتکاب سیئات باشد و عمو تفريط شهوت نامند که نفس از لذت شهوت طیبات مرغوبه انقباض باشد.

باب الرباعی

حقیقاً آنه تعالی همان نیکی مقبول فرماید که برالدین - و فرزند - و تبیل - و او ستاد و خردمند - رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - ایمان برهنه است و لباس اول تقوی - و زینت او جلال و ثمره او علم - و عمل براین -

۲
تفویض به خداوند
در بیان دنیا
و دنیا
و دنیا

عاقبتی فرمود - حاکم ظالم - وزیر پیروز - و مال حرام - و گردش ایام را بقای نباشد -
نکته مال برای ساز قوت و جامه و سکس و ضرورت حق - و حق برای حواس است - و حواس
برای عقل - و عقل برای دل تا معرفت حق تعالی آراسته شود -

عاقلاً علم و عمل اسم و رسم است همه نتیجه و هم و قیاست - سعادت آن باشد که ترک عباد
کنی و نماز یک برسم گزار ده اعادت کنی -

حکیمی فرمود - هر که از چهار چیز کمتر باشد هیچ مکر و هی با و زندقه خشم و عجب است م کاهلی چهارم حرص -
فاصله فرمود - چهار گروه بهترین مردم اند - یکی عالم عامل - دوم حکیم گویا - سوم عبد مجرد - چهارم و غلط مطیع -
حاذق فرمود - دشمن بسیار - و قرض بسیار - و کثرت عیال - و خیال محال - و در مضیقت و تنگی بگذرد -
عقبت گفته - صحبت چهار فری بهر طری فایده مند خواهد بود - یکی علما - دوم حکما - سوم فقرا - چهارم اولاد -
کامل فرمود - چهار چیز را چهار چیز ببرد - ناسپاسی نعمت را - تکبر مرورت را - کسالت دولت را - شوق قوت را -
خواجۀ سید الله انصاری فرمود - چهار چیز مکن که نشان نبختیت - ناشکری در نعمت -
بیرضای در محبت - کاهلی در خدمت - بیقرمندی در صحبت -

ارسطو فرمود - نشان زندگی شایسته چهار است - اول گفتار نیک - دوم کردار نیک -
سوم نیت نیک - چهارم صحبت نیک -

صلوات الهی غفلت یکد رفت بر ما گیر تقصیر که آید از ما در پذیر نفس با نفس امری
ده - قدر را با نظر برابر بخش -

نصیحت باید که گوید چه بسیار گفتن نشایه خفت و ماغ - و نهانست عقل - و موجب سقوط

مهابت - وقلبت ووقت خواهد بود -

عاقلی فرمود - مضار رفته - و تیر انداخته - و سخن گفته - و عمر گذشته را کسی نتواند که بازگرداند -

فیلسوفی فرمود - چهار چیز بچار کس هرگز نباشد - بدخور را مارت - درو نگور را محبت - بخیل را سعادت - حسود را مرگوت -

عارفی فرمود - بر چهار چیز مغرور نباید بود - بقرب سلطان - و بزهد شب زنده داران - و بسند حاسدان - و بدوستی زنان -

پارسائی فرمود - چهار چیز عقل را زیاده گرداند - اول کلام فضول ترک کردن - دوم بد دوستی - سوم با علما صحبت داشتن - چهارم صلحا را از همه بهتر نداشتن -

سلطان ابوسعید ابوالمخیر فرمود - هرگز نبود شکست کس مقصوم آرزو نشد لی زنت را بودم صد شکر که چشم عیب بینم گریست شادم که حسود تیم محسوم

ناصحی فرمود - یادداشت این چهار از آثار انبیاست - اول حیات مستعار - دوم تجربه بر روزگار - سوم حسنات - چهارم نیت ناصحان -

بزرگواران استاد پرسید که چه چیز است که همه از آن بجویند و نیایند گفت چهار چیز - یکی دوستی خالص - دوم شادی - سوم تندرستی - چهارم راستی -

خواجده عبد الله انصاری فرمود - هوا طلبی گریست - و خدا انیس دست - اگر سیدانی که سیدان از بدشیمان شود - و اگر سیدانی که نمیدانند مسلمان شو -

حکیم یوسف همدانی فرمود - دنیا مانند سربست - و زندگی مثل حباب - و لذت دنیوی همه خیال و خواب - و عمر عزیز گوهر نایابست -

صالحی فرمود - بهترین مردم کسیست که عبادت پیشرواند - و مجلس خدای نفسی رسانند - و کسی را نیا زارود - و از کسی چشم نیکی نزارود -

امام شافعی فرمود - ارکان مروت چهارست - اول نیکو خوی - دوم تواضع - سوم جوانمردی - چهارم مخالفتِ نفسست -

حکیم فرمود - عاقل چهار چیز شاغل می باشد - اول اطاعتِ خدای عزوجل - دوم تبعیتِ حاکمِ وقت - سوم بر رزنِ مقسوم قناعت - چهارم بایار و اغیار انکسار و ملائمت -

علی کرم الله وجهه فرمود - ثباتِ نفس از غذا - و قوتِ روح از غما - و یافتِ آرزو از استغنا - و برکتِ عمر از عملِ زیبا حاصلست -

حاذقی فرمود - چهار چیز خدا دوست بر که باشد هر دو عزیز باشد - اول تقریرِ خوش ادا - دوم ذہنِ رسا - سوم حسنِ دلجو - چهارم اخلاقِ نیکو -

مناجاتِ الهی اگر بیکه نفس بند و بکشای - راحتیکه روح خند و بفرزای - شکستگیِ مارا با اعتقادِ درست پیوندد - آلودگیِ مارا بیقینِ خالص پاک گردان -

صاحب دلی فرمود - چهار چیز برادر سازد - اول پیوستنِ بایز رگان - دوم مشورتِ بانیگان - سوم اجتناب از بدان - چهارم یاری خواستنِ از درویشان -

هوشناک فرمود - سختی دنیا چهارست - بینوائی و شیخوخت - و بیماری و غربت - و قرض

وقت قلمت - و باز ماندن از زمین در رحلت -

بقراط فرمود - تواضع بکالت دولت - و عفو بوقت قدرت - و سخاوت هنگام عسرت - و
عفت بفرسنت - شیوه نیکبختان و سعادتمندانست -

هو الله المعبود فرمود - اگر چه خانه دل خاصه نیست ولی نه هر دلی که خرابست آن بس باشد
مگر دلیکه باوصاف بس بود معمور بچو که در آن دل نشان بس باشد

علی بن زید طبری فرمود - تکلف باعث نقصانست - و عیب سخن که نقیض واقع شود در آن
نتیجه هر خوف و خطر موجب سلامتیست - و تجربه بسیار عقل اسباب زیادتست -

فاضل فرمود - چهار چیز دلیل بزرگیت - اول علم اغریزداشتن - دوم بد را بنیکوی دفع کردن
سوم شتم فرو خوردن - چهارم جواب بر باصواب ادا کردن -

حکیم عبدالرحمن خازنی فرمود - اکثر اغیارا چهار چیز باعث نقصانست - یعنی ریختن
مشغولی دل - نقصان دین - حساب قیامت -

همچنین اکثر فقر را چهار چیز باعث اس و امانت - یعنی آسایشش - فراغت دل -
سلامتی دین - رستگاری از حساب قیامت -

حکیم یعقوب بن اسحاق فرمود - خوشنودی علی مطلق در چهار چیزست - اول علم و حکمت
دوم معانیه قدرت - سوم کرم و عدالت - چهارم عفو و رحمت -

خواجه عبدالله انصاری فرمود - پیران کار دیده را حرمت دار - و از آموختن علم شرم دارند
جمع مال را اقبال نپدار - و فرج ناگردنش اوبار -

بقراط فرمود - چهار چیز باصره را زایل دارد - طعام شور خوردن - و بسیار آب گرم بر سر ریختن - و در آفتاب نگرستن - و روی دشمنان دیدن -

هچنین کاطی فرمود - چهار چیز باصره را قوی کند - بر سبزه نظر کردن - و استقبال قبله نشستن - و سرمه در وقت خواب کشیدن - و لباس پاکیزه پوشیدن -

هو الله الموجود فرمود - من بدین ذات صفات و اسماء کمال از سر کوه و هر چه در زبان میگذرم ای خوش آنزل که باند که منش میدنم خورم آن دیده که بند که منش منیگرم

جاکینوس فرمود - عاقل چهار چیز پیوسته عادت خود کند - اول دوست بسیار آوردن - دوم باطن الله شفقت بر بردن - سوم بقدر مقدار بخشش نمودن - چهارم در افزونی علم کوشش نمودن -

دُعَا - اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع - و قلب لا یمشع -

و بطن لا یشبع - و دعاء لا یسمع -

ترجمه - ای بار خدا بد رستیکه من پناه می خواهم تو از دانشیکه فایده نمیکند - و زو لیکه عاجز نمینماید - و شکیکه سیر نمیشود - و دعائیکه شنیده نمیشود -

عاصم فرمود - بدانکه هر مومنی را چهار جوهر است - جوهر اول ایمان - جوهر دوم عقل - جوهر سوم حیا - جوهر چهارم عمل صالح -

هچنین هر یک را از دوست - دزد و ایمان حسدست - دزد عقل غضبست - دزد حیا طمعست - دزد عمل صالح غیبتست -

هچنین هر کي از چار چيز وزوي بهم ميرسد صد از عرص غنصب از سيري - طمع از دوستي
دنيا - غيبت از همشش بدر -

وحی بر یکی از انبیا بنی اسرائیل - که خاموشی از باطن روزه است - و حفظ اعضا از محام
نماز است - و مایوسی از خلقت صدقه است - و ترک ایندای سلیمین جاد است -

دانشمندی فرمود - چار چيز نشان خواريت - اول از اصل خود بغير ماندن - دوم کسی را
بگفتن - سوم از خلق اسبجمل پیش آمدن - چهارم پیش دونا دست طمع دراز کردن -
دینی فرمود - چار چيز پادشاهی رازیاں دارد - خندیدن در روی کمتران - صحبت و
بامقیران - و مشورت کردن با زماناں - و رضا دادن بفساد و فساداں -

ابن مسعود فرمود - چار چيز از تاریکی دل پدید آید - اول سیر خوردن - دوم باطلال
صحبت داشتن - سوم از گناهان فراموش شدن - چهارم بامید دراز ماندن -
لقمان حکیم فرمود - از چار هنر ارکلمات چار کلمه برگزیدیم و در ایاد باید گرفت یعنی خدا
و مرگ را - و دور از فراموش باید کرد - یعنی نیکی که از تو کسی رسد و بدی که بتو از کسی رسد -

شیخ بهاء الدین اورنگ آبادی میفرمود - که از جابه کهنه - و ناں شبینه - و نعلین پازینه -
و پدر دیرینه - بیزار بودن شاید که گاهی و وقتی بکار آید -

حکیم فرمود - دوستی بچار چيز محکم ماند - اول آنکه بمصاحبت ملول نشود - دوم بمفارقت فراموش
نکند - سوم در محنت و راحت متغیر نگردد - چهارم در حضور و غیبت مبدل نشود -

حق تعالی چار چيز را اشرف موجودات گردانیده - اول اسپ که اشرف حیوانات است - دوم

دختِ خرمالہ اشرفِ نباتات است - سوم لعل کہ اشرفِ جادات است - چارم انسان کہ اشرفِ مخلوقات است - بقراط فرمود - از چار چیز احتراز لازمست - اول آنکہ دروغ نگوید - دوم در حق ناشاکراں جو انزوی نکند - سوم مفسدان را دوست ندارد - چارم در کارها سبکی نکند -

ادیبِ لبیب فرمود - چار چیز دلیلِ نادانیت - اول باکو دکانِ صمیمت داشتش - دوم از کبرِ زنانِ ایس بودن - سوم با نادانِ کارزار کردن - چارم بر آوازِ مودہ عصبانِ کردن -

کتبہ کعبہ سلطان عبد اللہ قطبشاہ بر رخاگم گذر کردی صفا آورده پیشکشینِ مہم جوئی دایم از قربِ باغبانِ غافل مشوای غنڈ پیشہ ہمیں باغِ نشانی دایم

نوشیزان فرمود - فاضلتیں بادشاہان از وزیر - و عاقلترین زنان از شوہر - و بہترین اسپان از تازیانہ - و نیکوترین شمشیر از صیقلِ بنیاز نیستند -

خواجہ عبد اللہ اضاروی فرمود بہترین نعمتا و بہترین لذتہا حیات است - و حیاتیکہ میاید خدا صر شود عینِ مالت است - مدتِ حیات و عمر را منتقم دان - فرصتِ وقت را عزیز و محترم دان -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود - سخی نزدیکست بحقیقتی - و نزدیکست بہشت - و نزدیکست بدردمان - و دورست از روزخ -

ہیچنین نخیل دُورست از خدا و دورست از بہشت - و دورست از دردمان - و نزدیکست بدوزخ -

در خبرست کہ عاقل آر بود کہ اورا چار ساعت باشد - ساعتیکہ حساب خود کند و ساعتیکہ با حق تعالی مناجات کند - و ساعتیکہ تدبیر بپاشد کند - و ساعتیکہ با انجہ اورا مباح

کرده اند بیاساید -

نکته اگر محبت اگر جا باست که بام مرگ را در کشید نیست - و اگر دار است و اگر داری و ارجا
چشیدنی - هر شاه و رشده رحلت را از شنید نیست - جسم بی بقا بسیدنی -
علی کرم الله وجهه فرمود - قیام دنیا بوضع خوب مادم که این چهار چیز بر یک اسلوب باشد -
یکی عالم که عمل بعلم خود کند - دوم جاهل که از تعلیم عازنماید - سوم تو انگر که بخشش بفقرا نماید - چهارم
فقیه که نفروشد آخرت خود بر نیا -

علی کرم الله وجهه راجع گفتند پس آن حضرت گفت بار خدا یا بدستی که تو داناتری پس
از نفس من - و من داناتر من نفس خود از ایشان - بار خدا یا بگردان مرا بهتر از آنچه گمان دارم
و بیامرز برای من گناهانیکه ایشان نمیدانند -

حکیم عبد الرحمن خازنی فرمود - راحت جسم از قلمت طعام - و راحت دل از قلمت انتقام -
و راحت روح از قلمت منام - و آبادی ملک از حسن انتظام حاصلست -
فیلسوفی فرمود - صحبت با جاهلان داشتن - نصیحت از فضولان شنیدن - و نکوئی با بدان
کردن - و عمل بقول زنا کردن - قباحت و شقاوت آورد -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - بدترین عیبار بسیار گفتن دان - عمر آبادانی آخر مرسان
عیبیکه در دست دیگران از ازاں ملامت مکن - طاعت نکرده دعوی کرامت مکن -

سقراط فرمود - کمال مردم آن بایشناخت که اگر رای صواب از سر زند آن افتخار نماید - و هنگام
ندامت او را غیرت از جای نبرد - و هنگام مرگ نخوت با و راه نیاید - و کار خیر تکلف نکند -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - طالب خدا را که بهانه است - مقصود خداوند خانه است -
آنکه بهشت میاز و مزد و دست - و آنکه بغیرض بخدا پردازد و ستورست -

اجاسپ فرمود - بخدات شایان دلای پادشاهان بدست آرید - و بادوستان لطف
واحسان کنید - و دشمنان را باستالت مطمئن گردانید - و بازن و فرزند مراعات نماید - تا
عیشهای شما، هیچگاه منتقض نگردد -

شیخ نصیر آبادی فرمود - متقی را چهار نشاست - حفظ الحذر - و بذل المجهود -
و الوفاء بالعهود - و القناعة بالموجود - متقی را بود چهار نشا حفظ احکام شرع اول آن
ثانیاً آنچه دسترس باشد بفقیران بیکسان باشد عداوت باوفا کند پیوند هر چه باشد بدان شود صبر
محقق فرمود - مردم چهار قسمند - یکی سخنی که خود خورد و بدیگری هم دهد - دوم کریم که خود نخورد و
بدیگری دهد - سوم بخیل که خود خورد و بدیگری ندهد - چهارم لئیم که نه خود خورد و نه
بدیگری دهد -

فائده تخم راحت محنتست و ثمر محنت راحت - هر که محنت گزیند راحت بیند - برکت در حرکت
و آخر حرکت سکون - و سکون موجب آرام - لیکن سکون بعد حرکت نه قبل حرکت چه آن
محمودست و این مذموم -

خواجۀ ابوبکر در اراق فرمود - امروز خلق چهار چیز میطلبند اما نیابند - مردی پرسید که
آن کدامند - فرمود - یکی لقمه حلال - دوم یار موافق - سوم طاعت بیریا - چهارم عالم
بی طبع -

عاقلی فرمود - جرأت شجاع بجا ربّت - دیانت مردم بمعالت - محبت زن و فرزند بکسبت
وفلاکت - استعجاب و دوستان بجا ربّت و مصیبت - ملاحظه توان کرد -

یحیی بن معاذ فرمود - از سیری گوشت پیدا آید و از آن شہوت فزاید - که شہوت باعث
سیئات - و سیئات سبب سختی قلبست - که از آن فرورفت و آفت دنیا و زینت آن -

عاقلی فرمود - تعریف خود و زبان خود نازیا - و بتعریف لایب گراں مغرور شدن ناسزا
قیمت بمرت بجا ربّت قرصیت - و برنج و مال و اولیاء خلاف تمذیب -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - چهار چیز بہشت بہتر از بہشتست - ہمیشگی بہشت
بہتر از بہشتست - خدمت ملائکہ بہشت بہتر از بہشتست - ہمسانی با نبیاء بہشت بہتر از بہشتست
خوشنودی خدا تعالی بہشت بہتر از بہشتست -

ادیبی تشیخ ضرب الصبیان کا لما فی البتائ - چنان فرمود کہ نفس انسان
طفلیست خیرہ و نادان کہ پذیرا و یب گوش نکند و آنچه بیا موزد فراموش کند - و بزجر و
توبیخ نادیب پذیرد و بہر و شفقت راہ بطلالت گیرد -

حامد لفاف فرمود - چار چیز بچار چیز جستم و یافتم بدیگر چار - روزی بزمی جستم
و یافتم با سماء - توانگری بمال جستم یافتم بقناعت - راحت بکثرت دولت جستم یافتم
بقلّت - ولذت بنعمت جستم یافتم بصحت -

حکایت معتمد خلیفہ نمینیکہ با گشت خود داشت بفتح بن خاقان کہ کم عمر بود معاند نمود
و فرمود کہ ازین خوبتر چیزی دیدہ بفتح عرض نمود کہ ملی با امیر المومنین دستیکہ درو این گیس

نموده است از گیس عمده زیاده است خایه این جواب پسند نمود و انعام فرمود.

خواجہ بزرگ معین الدین چشتی فرمود - چهار چیز از گوشت نفیس است - اول درویشی که
توانگری در وجوه گر باشد - دوم گر سنگی که سیری در وجوه گر شهیوم غم که خوشی در وجوه گر باشد -
چهارم دشمنی که دوستی در وجوه گر باشد

عبدالله بن مبارک فرمود - که حکیمی از چهار هزار کلمات انتخاب نمود - اول بکسی حال عمو
زن کس - دوم هیچ خیال بر بال مغرور نشو - سوم هیچگاه بر سعه خود زیاده از طاقتش
بارینداز - چهارم علمیکه نفع ندید بکار دنیا و آخرت گاهی میاموز -

عاقلی فرمود - و دنیا چهار چیز سخت است - از دیگر چهار سختتر - اول بیماری سخت در سفر
و غربت سختتر - دوم سفر سخت در پیاده روی سختتر - سوم قرض سخت در تنگ دستی و مفلسی
سختتر - چهارم بیری سخت در زمانی بکسی سختتر -

عمر رضی الله عنه فرمود - که ندامت بر چهار نوع است - اول ندامت روز آنکه کسی ناخورد
از خانه بیرون رود - دوم ندامت سال آنکه کسی قناعت را بهیلت اندازد - سوم ندامت عمر آنکه
زوجہ کسی ناسواخت باشد - چهارم ندامت ابد آنکه حق تعالی از کسی ناراض
باشد -

فاضل فرمود - مردم را چهار صنف است صنف اول ایشانند که هم خود را نیک خواهند و
هم دیگر را صنف دوم ایشانند که نه خود را نیک خواهند نه دیگر را - صنف
سوم ایشانند که خود را نیک خواهند و دیگران را نه - صنف چهارم ایشانند که

دیگر از انیک خواهند خوردانه - دکار سہیں صنف دارد -

انتخابِ توریت ہر کہ راضی شد بر ان چیز کہ خدا تعالیٰ اوراد اوراحت یافت بدینا و آخرت

ایضاً زبور ہر کہ علمدہ شد از آو میاں نجات یافت بدین و دنیا -

ایضاً انجیل ہر کہ دفع کرد شہوتہای نفس خود معزز گردید ہر دوسرا -

ایضاً فرقان ہر کہ نگہداشت زباز اسلاست ماند بدینا و عقبی -

سقراط فرمود - مردم چارگونہ اند - جواد - بخیل - و مصرف - و مقتصد -

میانہ ۱۶

جواد آنکہ نصیب دنیا را بہ نصیب آخرت بدل کند -

بخیل آنکہ نہ اورا نصیب از دنیا بود نہ از آخرت -

مُصرف آنکہ نصیب او منحصر در دنیا باشد -

مُقتصد آنکہ از دنیا و آخرت با نصیب بود -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود - بنی آدم چند طبقہ اند -

بعضہ زود و بعضہ روند و زود باز گردند -

بعضہ دیر و بعضہ روند و دیر باز آیند -

بعضہ دیر و بعضہ روند و دیر باز آیند -

بعضہ زود و بعضہ روند و دیر باز آیند - بہترین ایشان صاحبِ قسم ثانیست -

و بدترین ایشان صاحبِ قسم اخیر -

فاضلہ صورت چارگانہ را بدینگونہ تفاوت فرمود -

یکی صورتاً و معنی و نیاست و آن چیز است که زائد بر کفایت نیکس باشد -

دوم صورتاً و معنی عجبی است و آن طاعت با اخلاص است -

سوم صورتاً و معنی نیست و آن طاعتیست که بر یا باشد -

چهارم صورتاً و نیاست معنی نه و آن ادای حقوقِ حرمِ خود است -

رقعه ارسطو بجواب اسکندر - که ای فرزند طوائف الملوک را چار نوع است -

نوع اول بارعیت و با خود سخنی - نوع دوم با خود سخنی و بارعیت نسیم -

نوع سوم بارعیت سخنی و با خود نسیم - نوع چهارم با خود و بارعیت نسیم -

قسم اول بالاتفاق نیکست - قسم دوم و چهارم بالاتفاق بد - بقسم سوم اختلاف است حکما و هندی و حکما و فارس بد بگویند -

ابن مقفع فرمود که از کتاب حکما و هندی چهار کلمه انتخاب نموده اند - کلمه اول

در دلالت پادشاهان ببدالت کلمه دوم در وصیت رعیت بنسب کوکارس و

فرمان برادری - کلمه سوم در محافظتِ صحتِ ابدان که تا اگر سینه نشوند دست بطعام

نیارند و پیش از آنکه سیر شوند دست بهارند - کلمه چهارم در نصیحتِ زنان که چشم

از روی بیگانگان دور دارند و روی خود از چشم نامحرمها مستور -

نقل پیش حاکمی چاکس یک جرم گرفتار آید - حاکم بر یکی نگاه نمود - و بدگیری بیان

نمود که با تو این امید نبود - بسومی اشارت فرمود که این حرکت از تو جای نمود - چارمی حکم

تشهر فرمود - اولیس همان روزنه هر خورد و مرد - دومی جلا وطن گردید - سومی عزلت گزید -

چهارمی هنگام تشهیر که بجایه خود رسید سپرش طلبید گفت بیای که ایوان یکد شهر بایتست
بزرگمهر فرمود - لازمۀ ماوک سلاطینست که از چهار چیز محترم باشند -

اول - غضب که کار عاجزانت و پادشاه عاجز نیست -

دوم - دروغ که با امید و بیم باشد و پادشاه از امید و بیم برست -

سوم - بخل که با نیشۀ احتیاجست و پادشاه محتاج نیست -

چهارم - سوگند که برای نفی قهتست و پادشاه از مقام قهت بیرونست -

اعتنا ارجو اجه عبد الله انصار علیه الرحمة

آلهی بیزارم از طاعتیکه مرا بعبادت آرد و مبارک معصیتیکه مرا بعبادت آرد -

آلهی پاک از استغفار باید ناپاک از اچکار باید -

آلهی اگر کار بگفتارست بر سر گویندگان تا جم و اگر کبر دارست چون سلیمان بودی محتاجم -

آلهی یافت تو آرزوی ماست دریافت تو نه نیازوی ماست -

حاتم اصم فرمود کسیکه با چهار چیز بد و چهار چیز بدی باشد دعوی او باطلست -

اول هر که مدعی طاعت خدا باشد و از چیزهای حرام نه پرهیزد دعوی او باطلست -

دوم هر که مدعی محبت رسول مقبول باشد و مسکینان را حقیر شمارد دعوی او باطلست -

سوم هر که مدعی بهشت باشد و صدقه نهد دعوی او باطلست -

چهارم هر که مدعی خوب و دوزخ باشد و از گناهان باز نماند دعوی او باطلست -

شاه اولی الله محمداش دهلوی فرمود - در سخن گفتن در راه رفتن و نشست و برخاست برینم

برسم و عادت اقویا کار کس اگر چه ضعیف باشی و اگر ناگاه که امی عیب یا جیب یا بخل از تو صادر شود در کتمان و اخفای آن کوشش باید نمود و از آن شرکس باید بود که نفس تو بآن اوخیزد و گرسود.
انتخاب باید داشت که آدمیان را چهار نوع است.

یکی آنکه هم در دنیا و هم در عقبی فراخ رویت و هو الغنی الصالح
دوم آنکه در دنیا تنگروزی و در عقبی فراخ رویت و هو المومن الفقیر
سوم آنکه در دنیا فراخ روئی و در عقبی تنگرویت و هو الکافر الغنی
چهارم آنکه در دنیا و هم در عقبی تنگ و زیت و هو الکافر الفقیر

محقق فرمودند **وَلَمْ يَنْصَحْكَ مُسْتَفَادُ شَامِي** دشمن تو از دوست حاصل میشود
فَلَا تَسْتَكْثِرَنَّ مِنَ الصَّحَابِ پس بسیار مخواه از دوستان -
فَإِنَّ الدَّاءَ أَكْثَرُ مَا تَرَ آه پیشستی که بیماری اکثر آنست که یبینی -
يَكُونُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ - پیدا میشود از طعام و شراب -

تصريح یعنی همان دوست دشمن میگردد پس باید که با دوست مراعات مراتب دوستی شاید
و از موجبات دشمنی احتراز باید که مبادا دوستی مبدل بدشمنی گردد -

حکما می هرگاه دوست دشمن میگردد پس بسیار که سازا دوست نباید گرفت که مبادا در کثرت
احباب بعض مراسم دوستی نامرعی مانند دوست برهم خورده دشمن گردد -

یعنی هر چه دعوی کردم که دشمن از دوست مستفاد میشود -

دلیل برین دعوی آنست که تو میبینی تحقیق مرضی که عدوی جانست اکثر از زیادتى طعام

و آب که دوستان جانی اند حادث و پیدا میگردد -

باب الحما سی

کاملی فرمود پنجمین طبیعت - یکی وفا - دوم مدارا - سوم تواضع - چهارم سخاوت - پنجم راست گوئی -

هیچنیز پنجمین مورد وثیقت - یکی روی خوب - دوم خوی خوش - سوم همت بلند - چهارم شکبری پنجم غفلگی -

ناصحی فرمود پنجمین بجهت و جهد بنده حاصل میشود - یکی علم - دوم ادب - سوم شجاعت - چهارم یافتن بهشت - پنجم رستن از دوزخ -

نوشیدن و ان فرمود - پادشاهی با شکرست - و شکر باز دوخته - و اندوخته ببارج - و بارج از آبادانی - و آبادانی از دواگرست -

حکیم فرمود - که عاقل با پنج بکس صحبت نماید - اول احمق جاہل - دوم سبتیغ - سوم دعوت کننده ۱۲۵ - چهارم بدخوی - شکبری پنجم فاسق مصر -

دانشمندی فرمود - لذت را پنج قسمت - اول تندرستی - دوم دولت - سوم علم - چهارم عمارت کا - پنجم نیکامی -

هیچنیز پنج آفت برکس اینها - اول بیماری - دوم اولاد ناخلف - سوم جہل - چهارم فلاس پنجم دشمنی با عزیز و اقارب -

حاذقی فرمود پنجمین علامت سعادت و دو جای نیست - اول راستی اقوال - دوم نیکوئی افعال

سوم کوشش کسب کمال - چهارم فراخ دستی با اهل و عیال - پنجم خدمت اهل کمال -

حاکم اصم - فرمود - شتاب از شیطانست مگر در پنجا - اول طعام مهان دوم کج و خراج سوم ادای قرضخواهان - چهارم توبه از گناهان - پنجم تمیز مردگان -

بطلمیوس را پرسیدند که علامت مقبال خدا چیست گفت کلام شیرین - و اخلاق حسیس - و روی خندان - و تواضع مهان - و شفقت بزرگ و بدبایان -

امام محمد غزالی فرمود بصحبت نیک نیکی - و بصحبت بد بدی - دولت دین از علم حاصل - و محبت خدا از مرشد کامل - و متاع دنیا بسخا و کرم حاصل میشود -

حدیث پنجم پیش از پنجم غنیمت دارید - جوانی پیش از پیری - تندرستی پیش از بیماری - توانگری پیش از درویشی - فراغت پیش از شغل - زندگانی پیش از مرگ -

موعظت فرماں برداری خدا و رسول خدا - و علم عمل - و رحم و کرم - و تهذیب اخلاق و آداب بزرگان و دوستان و خردان و درویشان تنهای شرافت -

عارفی فرمود که یک مرتبه است تعالی در آید و اینچیز میسر آید - اول هر روز ترقی علم - دوم بندگی خدا - سوم شناسائی دل - چهارم راستی اقوال - پنجم صحبت نیکوایان و اهل کمال -

از مودگان گفته اند که از طبیعت انسان نجعلت دور نمیشود - اول علت دزدی - دوم علت گدائی - سوم علت قمار بازی - چهارم علت دروغگوئی - پنجم علت افیون خوری -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - از غماز چشم فادار - هر که از طاعت نترسد از و بگریز - سر خود باز نگوئی - بیمار فادان دست را پندیده - زیارت زندگان و مردگان برو -

حکیم غورس فرمود - پادشاہیکہ در وانصاف نباشد - امیر کیہ تدبیر او درست نباشد
 عالمیکہ رائے او صائب نباشد - لیکن قول او موافق نباشد کہ میکہ نظر او جاوید جا باشد محتاج بدغنی
 سفیان ثوری فرمود - دریں زمانہ مال و دولت جمع نشود تا پنج فصلت جمع نشود - اول
 آرزوی دراند - دوم غلبہ حرص و آز - سوم نخل بی انتها - چارم کمی اتقا - پنجم فراموشی عقی -
 حقیقت جمود العین من فساد القلب - و فساد القلب من کثرت الذنوب -
 و کثرت الذنوب - من اکل الحرام - و اکل الحرام من نسیاں الموت - و نسیاں الموت
 من طول العمل -

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - بہر جا یکہ باشی خدائر احاضران - و غمدا
 بوفارساں - وقت را غنیمت دان - و کمال مردم در طاعت و بندگیست - و عزت در
 تواضع و سرافکندگیست -

بزرجمهر فرمود پنج چیز وابستہ قضا و قدرت دسی بندہ دران کا گر نباشد -
 اول فرزندان بوجہ آوردن - دوم جاہ بلند گردانیدن - سوم مال یافتن - چارم زدن
 موافق خواست - پنجم عمر دراز یافتن -

ابونصر فارابی فرمود - اموات اولاد امراض - و امراض اولاد خلط - و خلط اولاد
 اغذیہ - و اغذیہ اولاد نباتات - و نباتات اولاد زمیں - پس ہر چیز کہ از زمیں برمی آید
 بزمن درمیشود -

حدیث - بحقارت پنج چیز نقصان بخیرست - از حقارت علما زیاں ملت - از حقارت امرا

نقصان دولت - از حقارت همسایه زیان منفعت - از حقارت اقربا نقصان محبت -
از حقارت اهل بیت نقصان راحت -

قصص بی دوسری - فرمود - بدیخت شد شیطان پنجپیر اول اقرار گناهان خود نکرد -
دوم بران پشیمان نگردید - سوم نفس خود را ملاست نکرد - چهارم قصد تو بنمود - پنجم
نا امید گردید از رحمت حبه جانه تعالی -

پنجمین - نیکبخت گردید آدم علیه السلام پنجپیر - اول اقرار گناهان خود نمود - دوم سر نهاده
شد از آن - سوم ملاست کرد نفس خود را - چهارم عجلت نمود در توبه - پنجم نا امید نگردید از
رحمت حبه جانه تعالی -

لطیفه شخصی نزد مامون الرشید آمده گفت که غریب و بینوایم مامون گفت
عجب نباشد - گفت میخواهم که کج روم گفت راه کشاده است گفت راحله ندارم
گفت حج از تو ساقط شد - آن شخص گفت چیزی میخواهم نیتوی نمیتوا هم مامون بخندید
و چیزی نخواستید -

کاملی - فرمود - پنجپیر دلیل نیکبختیست - اول در کارها مشوره کردن - دوم راز خود پنهان
داشتن - سوم قوت از کسب طلال خوردن - چهارم تکبر از سرور و رنودن - پنجم
باطل الله سلوک زکی پیش آمدن -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - ای عزیز دنیا جایی ابتلا و آزمایشت - نه
جایی بقا و آسایش - بعضی ماوی پیش و کاوش اینجاراحت و ثوابانی را چه کنایش

پس در همه حال بفکر حق بودن مفتاح کثایت است -

پنجم باری - را الهام رسید که اگر صفت ملکی منظوری و از پنج بخصالت اختیار کن - اول شفتت مثل آفتاب - دوم تواضع مانند زین - سوم سخاوت مثلاً دریا - چهارم حلم همچو مرده - پنجم پرده پوشی مثال شب - نکته خود را از هر چه داری پاک دار - بی خود هر چه داری پاک مدار - تصوف آثار گشتنت - نه همواره گشتنت - طهارت رفتن بر جاده است - نه شستن بر جاده است -

فاضل فرمود - هیچکس بر پنج صبور تر از حریص و طامع نبود - و هیچکس را عیش خوشتر از قانع نبود - و هیچکس را اندوه درازتر از حسود نبود - و هیچکس سبکتر از کسی نبود که به ترک دنیا بگوید - و هیچکس را پیشانی عظیمتر از عالم بدکردار نبود -

علی کرم الله وجهه فرمود - هر آن کس که با صلاح آرد نهان خود را حق بجانب با صلاح آرد آشکارا و را - یعنی دل چون صلاح پذیرد جمیع اعضا با صلاح آید - و هر که سعی بجا ریزد خود کند خدا کار دنیای او را کفایت کند - و هر که با خدای خود راست نماید خدا کارهای او را راست نماید -

حکایت شخصی ابراهیم ادبم را دشنام داد - ابراهیم گفت بکافات این با تو پنج کار کنم - اول جواب دشنام ندهم - دوم در دل از تو کینه نگیرم - سوم سبقت

سلام کنم - چارم در نماز بدعا یاد آورم - پنجم اگر مرا خدا بہشت بر دینوروم -
 مناجات حکیم ابو النقیس - اکی غلطی ده کہ ازاں نفس خود را بشناسم
 ادبی بیاموز کہ سلوک آشنا و بیگانہ معلوم کنم - اینقدر بہہ کہ بفرومایگان عرض حاجت
 ننمایم - توفیق شکر عنایت کن کہ نعمت زبانی را مستحق شوم - صبری وہ کہ تلخی زبانہ
 را تحمل باشم -

عارفی - فرمود - در کودکان نجفیت اگر در بزرگان بودی بمقام ابدال رسیدی -
 اول غم روزی نمیخورد - دوم چون میترسند آب در چشم می آرند - سوم چون با ہم جنگ
 کنند کینہ در دل ندارند - چارم چون بیمار شوند شکوی از خدا نمیکنند - پنجم ذخیرہ بتوقع
 آئندہ نمیکنند -

نوشیروان کہ ہر مہر را ولیمہ سلطنت کرد نصیحت کرد کہ مدار سلطنت بر پنج چیز است -
 اول حراست ملک - دوم پیروی شریعت - سوم نیکوای را بر نیکوی قائم داشت -
 چارم بدال را بمنزای بد رسانیدن - پنجم لطف و عتاب را حسب موقع بکار آوردن -

مثالیہ جوادی را پرسیدند کہ از انچه باطلان و محتاجاں سید ہی، هیچ در باطل خود
 رعوتی و بر فقیران منتی باز مییابی گفت ہیات حکم من در کوشش و بخشش حکم گفتگر
 ست کہ در دست طباعت چہ ہر چہ طباخ میدہد بر گفتگر میگزد و اما گفتگر بر خود گمان
 و ہندگی کی برو -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - دوستی اورا شاید کہ در وقت خشم بر تو

بجستاید مصاحب اہل راستی جان خواں - مصاحب نا اہل راستی نال داں -
 صحبت با اہل بد رفتہ دل د جانست - صحبت نا اہل تفرقہ خاں و مانست - آہں
 مصاحبیست برای افزودن جان - و این مصاحبیست برای ربودن
 ناں -

انتخاب - فضائل ہر زبں نوشیرواں کہ سلطان سلجوق بقایت پسندید بخت -
 اول اینکه کسی را دشنام نداد - دوم در نیکی کردن با کسی مشاورت نمینمود - سوم
 در راز رسانیدن سہ بار مشورت با وزیر میکرد - چارم از سکرات کہ موجب ذل و عقلت
 اجتناب میکرد - پنجم در وقت غیظ با کسی سخن نمیکفت -

متفق علیہ حکما کہ پنجگو ہر سبب از عطایای کبریاست و پنج دشمن برای اینہا -
 اول گوہر علم کہ عدوی او غرور است - دوم گوہر ایمان کہ عدو او دروغ است - سوم گوہر شرم
 کہ عدو او سواست - چارم گوہر سخا کہ عدو او ریاست - پنجم گوہر عقل سلیم کہ عدو او
 خست -

ہیچنین در وجود آدمی پنجگو ہرست و ہر گوہری را دشمنیست - اول گوہر عقل دشمن او
 شہوت است - دوم گوہر ایمان دشمن او کفر است - سوم گوہر علم دشمن او حرص است چارم
 گوہر زہد دشمن او ریاست - پنجم گوہر جوانمردی دشمن او منت است -

امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ فرمود - کہ شیطان میگوید کہ پنجکس در
 قبضہ من نیستند - اول آنکہ بہمہ امور تو کل بجا کند - دوم آنکہ شب و روز بندہ کرد مشغول
 باشد - سوم آنکہ آنچه بخود پسندد بدیگری نپسندد - چارم آنکہ ہر مصیبتیکہ باورسد جزع
 نکند - پنجم آنکہ بہمہ حال قسمت خود را ضعی باشد -

سقراط - فرمود - از پنج طائفہ غم و اندوہ جدا نمیشود - یکی حسود کہ ہمیشہ در فکر باشد کہ نعمت
 از دیگری زائل شود و باورسد - دوم حقود کہ دشمنی کسی در دل خود حکم ساختہ ہمیشہ

در پی آزار او ماند - سوم غنی که از پریشانی خود ترسان باشد - چهارم کسیکه مرتبه خواهد که لایق آن نباشد - پنجم همنشین بد که همیشه در فکر نقصان باشد -

حکیمی فرمود - موجب غرور دنیا پنج چیز است اول شرافت نسب و آن استخوان فروخته - دوم امتیاز حسب و آل بر چهار نوع است - اول غرور علم که رهبر باویه عجیب است - دوم غرور قوت که شعار استوار است - سوم غرور حسن که بیشتر از سایه ابر نیست - چهارم غرور دولت را غرور اعظم نامند که فرعون و نمرود را مردود نمود -

عمر رضی الله عنه - فرمود - اگر نبودی دعوی غیب گواهی داد نمی جستی بودی پنجگروه - اول محتاج صابر عیالدار - دوم زنیکه راضی باشد شوهر او از او - سوم زنیکه محل نماید مهر خود بشوهر خود - چهارم کسیکه مادر و پدر را راضی دارد - پنجم کسیکه توبه کند بر گناهان خود -

پنداسودمند آدمی چو برسد دولت و حکومت شکن شود - و ابواب بصیرت بروی گشاده و ظاهر و باطن وی ازال آموده باشد - در نیوقت هوشیار گسیست که از حضرت رب العزت استمداد توفیقات حنوبید - و همگی اوقات را بخوبی برگزید و قیامت معمور گرداند - و بداند که محاکم استخوان پیش من نهاده اند و عاریتی به ستم رواه -

اکثر علما بر آنند که فکر بر پنج نوع باشد -

فکر در آیات سبحانی و ثمره آن توحید یقینست -

و فکر در نعمتای ربانی - و نتیجه آن شکر و محبتست -

و فکر در وعده ای رحمانی و حاصل آن رغبت و شوقست -

و فکر در وعیدهای بردانی و مطلوب ازال همت و اجتناب از معاصیست

و فکر و تفصیر نفسانی و غرض ازاں شرم و حیا و توبه و استغفار

ست -

حکیمی فرمود - استخوان مجاز وقتی ظاهر میگردد که بضرورت یکدیگر جان و مال در بیخ نمیکند و با هم نفی میکنند و مانند متوقع پاداش نمیشوند - و بجای آن یکدیگر فکر میکنند و بنیکویی ذکر و محبت یکدیگر زود پیدا آید بقارانشاید و محبتیکه بدیر آید مستحکم پایدار -

نکته - غیر ذی روح را هم بزبان حال مقالست یعنی - لباس گویا را بغزت و ارتقا ترا بغزت دارم - غم گویا اگر مرا بخوری ترا بخورم - همت گویا اگر مرا نایاش دهی ترا نایاش دهم - عدل گویا از من خلق را خوش گردان تا خالی را از تو خوش گردانم - شجاعت گویا زور من پیش افکند که عیب تو بزبان افکنم -

هر مزین شاپور - فرمود - هر که اینج فصلت باشد لائق سیب سالاری و سروری باشد - اول پیش اندیش که در او اهل حال خواهیم اعمال بداند - دوم ادراک که از امور ناپسندیده مستغنی گردد - سوم متغنی که مزخرفات دنیا را پیش او قدری نباشد - چهارم شجاع که از حدود و ثبات باکی ندارد - پنجم مستقل که ایفای وعده را از لوازم ذات خود نمیدارد - امانت محمودترین اعمال و مسعودترین افعالست و آن بهر عضوی از اعضای انسانی تعلل دارد -

امانت چشم چیزهای دیدنی را دیدنی و نادیدنی را هرگز ندیدنی -

امانت گوش - اقوال ناشایسته را نشنیدن و شنیده را که قابل ذکر نباشد بشنیدن کسی نرسانیدن -

امانت زبان - سخن راست گفتن و بدروغ و غیبت و بهتان میل نکردن -

امانت دست - بر مال و متاع دیگران بغصب و خیانت دست تصرف دراز نکردن -

امانت پای - بیووه نگرویدن و بکار نیک نگاه کردن -

عیسی علیه السلام وقتی شخصی فرمود که ترا چیزی بیاوزم که در دنیا و آخرت
منفعت دهد - گفت پنجگانه یاد دارم و بدیگر حاجت ندارم فرمود آن چیست گفت تا
راست باشد دروغ نگویم - و تا حلال باشد حرام نخورم - و تا حاجتم از خدا باشد از دیگری
نخواهم - و تا خدا را حاضر بینم بعضیان نساظم - تا عیب خود بینم عیب دیگری پذیرا
فرمود همین کافیست

حکایت روزی اسکندر با سربازان خود نشسته بود یکی از ایشان گفت که خدای
عزوجل ترا ملکی عظیم داده است زنان بسیار بخواد تا فرزندان بسیار یادگار باشد جواب داد
که یادگار و فرزندان پس سخنان خوب و سیرتهای مرغوبست - و آنکه بر مردان
جهان غلبه کرده است نیکو بود که زنان بروی غلبه کنند -

صوفی فرمود - ای شب گردیده روز پیموده سال عمر بچل رسیده و تواز
جبل خود همچنان نارسیده بنگر که سرست راهمه شیب و فراز گرفت پایت هنوز
ترک شیب و فراز نگرفت ای دومی گشته که یک موی از خودت آگه
نیست ای کمل کاهل وقت زوالست و توقرب الانتقال -

بنفش قلمت سر و بلندت + ز آسیب فلک چون نترشد
سپیدل همچو لاله چند باشی + که شاخ سنبلت چون یاس شد

حکما گفته اند که علامت حاققت نجاست - اول منفعت خود در حضرت دیگران خواست -

دوم درشت گوی و دند نوی اسید محبت با زنان داشتش سوم ثواب آفرت را بر داشت
پنداشت - چهارم بر تن آسانی و قائل علم و دانستن - پنجم بر رعایت حقوق یاری توقع دوستی
از مردم داشتش -

امام جعفر صادق رضی الله عنه - فرمود و با پنج کس محبت مدارید - اول کذاب چون
سراست که میفرمید - دوم محقیکه هر چند خواهد که نفی رساند بزبان اندازد - سوم خجلیکه در حال
احتیاج روی از تو بگرداند - چهارم بد زهره که وقت حادثه بکشت خلاص خود ترا بدشت
سپارد - پنجم ناسقی که ترا بلقه فروشد -

حکیم بیک فرمود - علم چیز است که از طبیعت انسان خونخواری و وحشت و بیابکی دور
سکند چرا که هرگاه دریافت مطالب علمی ترددات و دقتها که پیش می آید و دل بسبب
خوض و سنجیدگی دلائل طرفین بغیر و تامل که خوگر میشود و لا محاله غرور و خود بینی و تهور و لا
و گزاف همه از طبیعت دور خواهد بود - اما در کم علم عکس آن ضرور -

فقیهی - فرمود - برای قبول صدقه بخشش طست - و پیش از عطا و دود حال
عطا - و یکی بعد از عطا - و پیش از عطای یکی آنکه از وجه حلال دهد - دوم آنکه کسی دهد
که در وجه صلاح حشر ج کند - و دود در حال عطای یکی آنکه بتواضع تمام دهد دوم آنکه
خضیه دهد - و یکی بعد از عطا آنکه آنچه دهد گاهی بر زبان نهد -

حکایت وقتی درویشی پیش ابراهیم او هم آمد و از درویشی خود گله کرد - ابراهیم
گفت ای درویش برو تو اگر شش روز در چند روز آن درویش غنی گشته پرسید که

که ای خواجه از برکت نفس تو غنی شدم اما از کجاستی که غنی خواهم شد - گفت بجز آنکه از درویشی گدای و ای دانستم که از تو این دولت خواهند برد -

طبیعی - فرمود - که صحبت او را دائم باشد که پنج امراقیم باشد - اول تو این طب را خود داند یا اطاعت طبیب کند - دوم اهل مقدور باشد که ماکول و مشروب بهتر و صالح استعمال کند - سوم ذی اختیار باشد که هر چیز را بر وقت آن استعمال کردن تواند - چهارم خیل و تنگدل نبود - پنجم بر خواهش نفسانی عریض نباشد -

شکایت - صحبتها بکلف و نفاق در معرض فراموشی همه عمد و نیاں - سینا مالا مال کینا در دلهما از متاع که در دست گنجینها - محبت ولی ناپدید - آشنایان دیدار همه از سر و مری در کینه جوئی یکدیگر گرم نه از خدا ترس و نه از رسول خدا شرم - چراغ اتحاد و یگانگی بنیورس هر که از دیده دور از دل دور -

مالیه - هر یک فرقه را بغرض و انتفاع خود کارست و فکر گلو نشردن بیاید -

طبیب منصف و مسل تجویز کند و اجزای نسخه را از عطاری خود گرفتار گوید -

رگزن گوید احترام خونست اگر فلاں رگ کشته نشود آئنده راز بون -

غریب گرا تسیب من تمیز کند و تعویذی تجویز کند -

افسونگر بگوید که همانا دشمنی ساحرست -

بنجم بفرماید که کوب بخش بطالع او ناظرست -

عارفی - تفاوت مردمان به پنج صفت بیان فرمود -

صفت اول آنکه ظاهر ایشان آراسته و باطن خراب آن مقبداں دنیا دارانند -

صفت دوم آنکه باطن ایشان آراسته و ظاهر خراب آن مجانبین مجذوب اند -

صفت سوم آنکه ظاهر و باطن ایشان خراب آن عوام فاشند -

صفت چهارم آنکه ظاهر و باطن ایشان برابرست آن علماء ربانیند -

صفت پنجم آنکه ظاهر و باطن ایشان معورست اگر بهنتم زمین درآیند از بهنمت

آسمان حکایت کنند و اگر بهنتم آسمان روند از بهنتم زمین نشاندند -

اسکندر - از ارسطو حکیم پرسید که ملازمت ملوک کدام طائفه موفقت و کدام نالایق حکیم فرمود
لایق خدمت ملوک کیست که

ایں باشد نه خائن (که امانت سبب غرمت و خیانت موجب امانت)

قانع باشد نه طامع (که قناعت گنجیت گراں و طمع رنجیت بیکراں)

نکوگوی باشد نه عیب جوی (که نکوگوی محبوب و مقبولست و عیب جوی مردود و مخدول)

موافی باشد نه منافق (که نتیجه اتقان مهر و وفاست و ثمره نفاق جور و جفا -)

بر طریق سنت باشد نه براه بدعت (که تأیید سنت بر وضه جهان میرود و داعی بدعت را

بهاوی ضلالت میگذد -)

لقمان حکیم را پرسش پرسید که اگر بنده را بیک نعمت مختار کند کدام را اختیار

باید کرد - گفت نعمت دین را - باز پرسید که اگر بدو نعمت مختار کنند - فرمود نعمت دین

و مال حلال را - باز پرسید اگر سه نعمت اختیار دهند - فرمود نعمت دین و مال حلال

و سخاوت را باز پرسید که اگر بجز نعمت اختیار دهند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت مَحَارَاف
 باز پرسید اگر پنج نعمت مختار سازند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت و حیاء و نیکوای باز پرسید اگر بیش
 نعمت اختیار دهند منسوب دای فرزند بر که این پنج نعمت محبت کنند بهای مرد کاست که جلایهای آبی و راشا
 واقع - چون ارکان دولت نقش اسکندر تابوت زربجاس آورده اشارت نکند
 کردند که درین وقت عبرت انگیز و حیرت خیز کلمه چند بطور اختصار اعلام گردد که تنبیه خاص و
 نصیحت عام گردد -

اول یکی از شاگردان ارسطو بیان نمود که ای شیرین زبان آل کدام چیز بود که
 امروز ترا ابله کند -

دیگری گفت که اسکندر مال و قرائن از نظر مردم نهان مینمود امروز مثل مال و قرائن
 او را پنهان خواهند نمود -

سومی گفت که دیروز پیش اسکندر سچاپس را یارای کلام نبود امروز او را هیچ
 یارای کلام نیست -

چهارمی گفت که دیروز اسکندر کار خاص و عام بذات خاص انجام میداد امروز
 بسر انجام کار خود عاقرست -

پنجمی گفت این پادشاه هست عایجاد که از شرق تا غرب بر بسط زمین محبط بود
 امروز او در زمین بر و احاطه خواهد نمود -

خمس و پرویز از بزرگی پرسید که از طبقات خلای سیاست کیست و لانی مروت

کدام - گفت پنجمین طبقه اند - طبقه اول در ذات خود نیک و همدلی ایشان خلق میرسد
ایشان را تقویت باید داد و بایشان صحبت باید داشت طبقه دوم بخود نیک است
اما از نیکویشان بکس نرسد ایشان را نیز عزیز باید داشت و بر خیر تحریص باید کرد -
طبقه سوم میانه حال نه از ایشان خیری بر دم میرسد و نه شر ایشان را راه
خیر باید نمود و از شر تحذیر باید نمود - طبقه چهارم که بد باشند اما بکسی بدی نرسانند
ایشان را خوار باید داشت تا ترک بدی کنند طبقه پنجم که هم بد باشند و هم بدی
ایشان بر دم میرسد ایشان را سیاست باید کرد بوعده و وعید و تنبیه و تهدید آنکه ضرب
پس حبس و آخر کار قتل -

باب السداسی

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - تا نخوانند مرو - تا نپرسند مگو - راست
گو - و عیب بجوی - اگر داری بگوی - و اگر نداری دروغ مگوی -
طیب لبیب فرمود - سلامتی تو در نگهداشتن اعتدال میان شجری و بزمی
امتلا - و خلو - و نوم - و بیداری - و حرکت - و سکون میباشد -
نکته پادشاه را باید که ششکس از بیت فرماید و بخود راه نماید - اول
وزیر دانا - دوم دبیر است مسلم - سوم شاعر خوشگوی - چهارم مهندس کامل -
پنجم ندیم جامع ششم طبیب حاذق -

حکماء هندا - گفتند که شش چیز مانع وسعت معشیت - اول کاهلی - دوم
 رغبت زنان - سوم رنجوری و اندی - چهارم الفت وطن - پنجم قناعت - ششم
 خوف -

متفق علیه حکما - که نیکو خوی لگبوی - و صلاح جوی - صبور - و مشکور -
 نیکو کردار - و برادر - خواهد بود -

عاطلی فرمود - لطافت شش چیز از شش چیز مانع میشود - توانگری از بخل - شرافت
 از بے ادبی - اولاد از نالافتی - علم از بی علمی - زندگی از نفاق - حسن صورت
 بسیرت -

حاذقی فرمود - شش چیز بیشش چیز فائده نهد - یکی قول سهل - دوم دوستی
 بی تجربه - سوم علم بعیلا حیت - چهارم مال تجارت - پنجم صدقه بر بنیت - ششم
 زندگانی بصیوت -

فاضل فرمود - هر که نرسید دانش اویقین - و یقین اوبخوف - و خوف اوبهل -
 و عمل اوبرع - و ورع اوباخلاص - و اخلاص اوبشاهدات - پس او ابد
 بالکینت -

علی کرم الله وجهه فرمود - اسلام عبارت از تسلیمت -
 و تسلیم عبارت از یقین - و یقین عبارت از تصدیق - و تصدیق عبارت
 از اقرار - و اقرار عبارت از ادائیت - و ادای عبارت از عملت -

افلاطون را پرسیدند که کیست سالم از کردارِ ناستوده - گفت آنکه کند عقل را بهر
وزن و هر اوزیر - و موغظت را بهمار - و صبر را بهبر - و ترس خدای را دوست - و ذکر درگاه
مصاحب -

لقمان حکیم - فرمود - با خالی و خلق یکسان باش - باد و ستان خدای دوستی
کن - احسان کن از بسیار دال - و احسان خود را اندک دال - فروتنی را دوست دار -
و از شر و دشمنی پر خد را باش -

مولانا روم فرمود - تا خیال منکر خوش روی زند فکر شیرین مرد را فزیه کند

جانور فزیه شود لیک از علف آدمی فزیه ز عزت و ز شرب

آدمی فزیه شود از راه گوش جانور فزیه شود از خلق و نیش

بزرجمهر فرمود - شش چیز است که برابر باشد تمام دنیا را - اول عقل کامل -
دوم تندرستی بدن - سوم طعام خوشگوار - چهارم اولاد نیکو کار پنجم زن فرمانبردار
ششم گشگوی استوار -

موغظت قول و دراز صدق بیکارست - و مال بخیر بار دل آزار - علم بی عمل نیند
زنگ آوردست - و عمل بقیقت محض میند - ملک سیاست و عدالت خانه بچسب اغشت
و نسیم مالدار باغ بی بهار و سر بید باغ -

خواجه عبدالله انصاری فرمود - در جهانگیری سلاح از سخاوت و مدارا
ساز - ملک را بوزیر خداتر ترس مضبوط دار - شریعت را بقدر شمار - طریقت را

را دل - حقیقت را جان - رعیت بی اطاعت را رعیت بدان -

فردوسی - فرمود - درختیکه تلخست و پرا سرشت گرسن در نشانی بباغ بهشت

در از جوی خلدش سبکام آب ببیخ انگبین زیزی می شتاب

سر انجام گوهر بکار آورد بهمان میوه تلخ بار آورد

مولانای روم - فرمود - سنت بدگزشت اول بزاد آن شه دیگر قدم بر روی نهاد

هر که او نهاد ناخوش سنتی سوی او نفرین رود هر ساعت

نیکوای فرستند و ستها بماند و زلسیما ظلم و لغتها بماند

رسول صلی الله علیه و سلم - فرمود - شش نوع انسان از شش قسم

گناهان بدوزخ روند - امیران از ظلم - غریبان از تعصب - مالداران از تکبر - سوداگران از

خیانت - و مقامان از ناوانی - عالمان از حسد -

حکیمی - فرمود - عادتیکه هیچ نصیحت اثر نمیکند جهالتست - مرضیکه هیچ دوا

فاده نه دهنده است - بنائیکه گاهی ویران نیست عدلست - و ثمریکه همیشه شیرینست

صبرست - و بلائیکه آدمی از او گریز نمیکند عمیشت - و عیشیکه از او گریز میشود

یا دالیت -

مناجات الهی خلوتی ده که آنجا ماوس ننگنجد - سلوتی ده که دو عالم را یکسو بنجد -

شناسائی ده بی پندار معرفت - روشنائی ده بخیاال محبت - در مجلس انس نشاط

کرم نهای - بر براط قربان با کرامت فرا -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود بیچکس را یکشتم حقارت منکر - سعادت دنیا و آخرت و صحبت و ناشناس - محال را بیسج تاویل باور کن - نادانرا زنده مدال خود شناسی را سرمایہ بیکراں و اں - اندک خود را بہتر از بسیار دیگر اں و اں - بزرگ جہود - از اوستاد پرسید کہ چہ چیز است کہ نخوردہ تن را سود دہد - گفت شش چیز اول گریہ معتدل - دوم بوی خوش - سوم جامہ نرم - چہارم دید از نیکو اں - پنجم صحبت نیکو اں - ششم نیکی دیدن از دوستان -

بطلمیوس - فرمود - نقصان پادشاہ در شش چیز است - اول سختی زمانہ بیصبر گردیدن دوم خزانہ خالی بودن - سوم باران نہ باریدن - چہارم نشہ شراب سرشار ماندن - پنجم با زناں صحبت و زیدن ششم بدمزاجی در سزا و جزا مبالغہ کردن - بادشاہی فرمود - کہ پادشاہ را باید کہ شش چیز اختیار نماید کہ از اں آبادی سلطنت و خوشنودی رعیت - اول محافظت ارکان دین - دوم وزیر امین - سوم عدل و انصاف و معاملات - چہارم حفظ اوقات - پنجم عادت سخاوت - ششم قوت شجاعت -

ذی تجربہ - فرمود - کہ قدر شش چیز در شش وقت یعنی قدر سپاہی در وقت محاربت - و در بیماری قدر صحت - و قدر نصیحت وقت آفت - و قدر دولت وقت فلاکت و قدر آدمی بعد ہلاکت - و یاد خدا بوقت مصیبت میفزاید -

سقراط - بشاگرد اں خود وصیت کرد کہ اول حرص دنیا بگذارد - دوم با فزوننی نعمت

شکر بجا آرید - سوم بوقوع حوادث و لمای خود را قوی دارید - چهارم هر کار خرد و حقیر را ادنی
مانگارید - پنجم در انتظام کار و دوستان با خلاص غافل مباشید - ششم هنگام شدائد
بصبر کوشید -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - بر هر موش شش چیز واجبست - و دوبر
زبان و دوبردل - و دوبرتن - آنچه بر زبانست ذکر خدا تعالی و سخن نیکوست - و آنچه
بردلست بزرگداشتن امر خدا تعالی و شفقت بر خلقت - و آنچه برتنست طاعت خدا تعالی
و رنج برداشتن از خلقت -

حکما گفته اند - هر که بصفات شگانه دست آید دوستی را شاید - اول اگر عیب
کسی بداند مخفی گرداند - دوم هر کسی بیند عیب نپسند - سوم احسان کند بر زبان نیارد -
چهارم احسان کسی بر دارد بر طای نسیان نگذارد - پنجم از کسی جرمی بنده بحساب نگیرد -
ششم اگر کسی عذر پیش آورد بپذیرد -

خداعه - بسفاست و ذمات اشبه است و بدو همتی و پستی مشبه اشاره
الحرب خدعه بجهت تسخیر قلاع و تسلط بر عادی و رهایی از چنگ ظلمه است چه اگر
مطلب بمصلحت جمیلست رواست و اگر مقصد بمفسده قبیحت خطاست
مرد خردمند را همان بهتر که با اهل قرابت و انبای جنس و مصاحب و شریق و اهل خانه
راستی مرعی داشت که بجای وحلیت نگذارد و از جاده مستقیم صدق منحرف نشده
با خداع و غبت ننماید -

خواجہ محسن بصری - فرمود - که فساد و لما از شش چیز است - اول آنکه باید
توبه گناه میکنند - دوم آنکه علم آموزند و عمل نمیکند - سوم آنکه عمل نیک میکنند و خلوص
نمیدارند - چهارم آنکه روزی رزاق میخورند و شکر بجا نمی آرند - پنجم آنکه حرص کثرت
مال میدارند و از تقسیم قسام ازل راضی نیستند - ششم آنکه مردگان را دفن میکنند و از
عبرت خالی هستند -

شیخ معاذ - فرمود - نزد من تمام طبع خامست که بغیر عمل مستطیر جزا بود و بدین
اطاعت آرزو از خدا نمود - و بیدار است گناهان امیدوار بخشش بود و بدستگیری
طاعت امید قرب الهی نمود - و نهال اعمال بد و زرخ کاشت و امید ثمره جنت داشت
و جستجوی مکان فرماں بران مبصیت پنداشت -

سمنون - را پرسیدند آنچه یافتی بچه یافتی گفت بانس گرفتن با کسیکه شما با او انس
نمیگیرید یعنی تنهایی و بو حشت گرفتن از کسیکه شما از او حشت نمیگیرید یعنی خلق و
بدیدن غائبی یعنی عقبه و بنا دیدن حاضری یعنی دنیا و بزیانیدن مرده
یعنی دل و بزیانیدن زنده یعنی نفس -

خواجہ عبد الله انصاری - فرمود - تقوی بشریت بکاری نیاید - و من
آست که پیروی شرع نماید - غرض از بعثت انبیا اظهار شریعت است - و شریعت از
حق جل و اعلی است - و خیانت در و رعیت و زورست و گناه - و از انکاب و زور
گناه سازد الله -

سعدی - فرمود که در ایام طفولیت شبی در خدمت پدر نشسته بودم - و به شب دیده بر هم بسته - و مصحف عزیز کنار گرفته - و طائفه گرد و ماحفته - پدر را گفتم ازین یکی سحر برنیدار که دو گانه بگذارد - گفت ای جان پدر اگر تو نیز بختی به که در پوستین خلوت افتی -

حکیم ابو سهل کوفی - فرمود که خاطرداری مہاں میکرده باشید - و بتلافی عمر گذشته بکوشید - و توفیر فقرای گوشه نشین بر خو و لازم گیرید و در دہای دشمنان گنجائش صفائی باقی دارید - و بازن بد مزاج بد رشتی پیش میاید - و تعلیم فرزندان از علم دین شروع کنید و تا علم حکمت انجام رسانید کہ (نتیجہ کار ہای دین دنیا علم حکمت -

علی کرم اللہ وجہہ - فرمود - ہر کہ جمع کرد شخصیت طلب حنث رستگاری و وزخ را بپذیرد - یعنی ہر کہ شناخت خدا تعالی را پس فرمانبرداری کرد اورا و ہر کہ شناخت شیطان را پس نافرمانی کرد آزا - و ہر کہ شناخت آخرت را پس طلب کرد اورا - و ہر کہ شناخت دنیا را پس بگذاشت اورا - و ہر کہ شناخت حق را پس پیروی کرد اورا - و ہر کہ شناخت باطل را پس بگذاشت اورا - حکایت - یکی از ملوک بیدین در ویشی رفت در ویش فی الحال سجدہ بجا آورد وزیر شاہ پرسید کہ ایں چه سجدہ بود گفت سجدہ شکر پرسید کہ برای چه شکر کردی گفت خدائے پاسا کردم برای آنکہ سلطان از نزد من آورد و مرا پیش سلطان برد کہ آمد

شاهان نزد درویشان عبادت و رفیق درویشان برگاه شاهان معصیت
چون سلطان اطاعتی حاصل شد و معصیتی از من صادر نگشت محل شکرگزاری و سپاسداری
باشد.

سقراط - فرمود - یکسب حلال تحصیل مال و نفقه بابل و عیال بهترین اعمال است و
بوقت قهر و غضب دست و زبانه را بفرج و آزار نگذاشتن بهترین خصالت است - و کسیکه
اطلاع عیب نماید اغوا و باید - و هر که بتالش لغو مغرور نماید التفات نشاید - و کامل
آنکه بر خواهشهای نفسانی غالب باشد و عاقل همانکه دشمن او بخوف و بادوست بکرم
و وقالب باشد -

نقل - حجاج ثقلی خواجه حسن بصری فرزند ادایشان بصومعه حبیب عجمی متوارشیده
بنماز مشغول گشتند - سپاهیان ظالم دو حبیب عجمی در گرفته نشان حسن بصری پرسیدند
ایشان گفتند که بصومعه منت و نماز میگزارد - سپاهیان داخل شدند چند آنکه حبسته
نیافتند - باز پرسیدند باز بصومعه نشان داد - سپاهیان گفتند که تو را پدر عرونی
دروغ میگوئی - گفت شمارا خدا نابینا کرده است - چون سپاهیان
برگشتند خواجه بیرون آمد و گفت که ای حبیب تو که سخن راست فرمودی سلامت
رو نمود -

شیخ الرئيس فرمود - جَمِيعُ الطَّيِّبِ فِي الْبَيْتَيْنِ جَمْعٌ یعنی تمام طب در دو بیت جمع است
وَحُسْنُ الْقَوْلِ فِي قَصْرِ الْكَلَامِ و خوبی گفتن در کمی کلام است -

قال علیه السلام - حیاة الدنیا بالناس - وحیاة الناس بالعلم -
وحیاة العلم بالعمل - وحیات العمل بالاخلاص -
وحیاة الاخلاص بالقلب - وحیات القلب
بالروح - وحیات الروح بالحق -

حاذقی - فرمود - نهنگس از نهچیز مستخر شوند - حق از یاد - سلطان از
مزا جداری - زن از زر - دشمن از زور - دوست از صدق - فرزند از شفقت -
نجات از عقل -

ارسطو - فرمود - خاموشی سبب راز یاده کند - و راستی دست در را - و تواضع
محبت را - و انصاف مهتری را - و حلم یار و دوست را - و بخشش نام و آوازه را -
و عدالت زبونی و دشمن را -

لقمان حکیم - فرمود - عقلند سعادتمندانست که احسان نماید و شکر گوید -
سخن گوید از روی علم - خاموشش ماند از راه حلم - در توانگری میانه رو - حقگو و
مقتضو - خطایند عیب نجیبند - ادنی را بچشم حقارت نمیند -

عاقلی - فرمود - صحبت نیک بجای مومن کیسای سعادتست - عقل رهنمای او علم دوست
او - حلم برادر او - ثبات پدیر او - نرمی مادر او - صبر سپه سالار او - عمل سرباز
او - کار او -

حکما - و خاموشی هفت حسن دیده اند - اول عبادتست بیرنج - دوم زینت

بپیورایه - سوم بیتبست بسلطان - چهارم حصارست بید یوار - پنجم بنیاد زیست
از عذر خواست ششم راحت کرام کاتبین - هفتم پردو عیب -

ابن عباس رضی الله عنه - فرمود - که عاقل اخسایا میکند بخت
چیز بر هفت چیز - یعنی ذلت بر عزت - انکسار بر استکبار - غم بر خوشی - پستی بر
بلندی - موت بر زندگی - گرسنگی بر سیری - فقری بر امیری -

حکیم عبدالرحمن خازنی - فرمود - پیر بقیل چشمه بی آبست - و جوان بی آب
چون باغ امانه شاداب - درویش بمعرفت دید و بین نور - توانگر بخیل و خست
بیشتر و از خدا دور - عالم بعیل اسب بیجام - و حسین بشیرم بهینک طعام سلطان
بیعدل ابرنمایان و بیابان -

لطیفه - پادشاهی لشکار میرفت - آژاده را دیدگی به پلو بسته - و خودش
فرم نهشته - گفت ای آژاد سگت خوبترست یا خوت - گفت قربان شاه -
سگ پرگز از فرمان این گدا - پس شاه و گدا اگر خدا را فرمانبریم از سگ
بهتریم - ورنه هر دو از سگ بهتریم -

خواجه عبدالله انصاری - فرمود - منت نه و منت منه - عمر را غنایت
دان - تندرستی را غنیمت دان - فخر از فقر و جادو کن - بر زاهد جاهل اعتقاد کن -
کسی را بخصومت و جنگ وعده کن - دوست را بتواضع بنده کن -

شیخ ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا مقلب بشیخ الرئیس - فرمود طبیعت

چون مدعیست - و مرض مانند خشم - و علامت مانند شام - و نبض و قارورہ چون
سند و ستاویز - و روزِ بحرِاں چون روزِ انصاف - و مرضِ مثالِ متوکل - و طبیبِ مانند
قاضیِ انصاف کندہ است -

جنید بغدادی علیہ الرحمہ - فرمود - صوفی آنست کہ

دلِ او چون دلِ ابراہیم و تسلیمِ او چون تسلیمِ اسمعیل

و صبرِ او چون صبرِ ایوب و شوقِ او چون شوقِ موسیٰ

و اندوہِ او چون اندوہِ داؤد و فقرِ او چون فقرِ عیسیٰ

و اخلاصِ او چون اخلاصِ محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم باشد

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - دنیا را اگر دوست داری بدہ تہا بماند - و

اگر دشمن داری بخورتا نماند - چون روزی تو از دیگران جداست پس اینہم پنج

بیہودہ چراست - مہر از کیسہ بردار و بر زبان نہ - مہر از انبان بردار و بر ایماں نہ -

انچہ از آن ماست از ناگرود - و انچہ از مایست بر ناگرود -

راویات یکی از بنی اسرائیل بزرگ از ریگ بگذشت - و وقتِ قحط بود

گفت اگر اینہم گندم بودی ہمہ بدرویشاں دادمی - و حی آمد بر رسولِ روزگار کہ

اورا بگوئی کہ خدا تعالیٰ صدقہ تر تا پذیرفت و چندان ثواب داد تا اگر تو داشتی و بصدقہ

دادمی ہماں بودی - پس نیتِ مومن بہتر از عملِ وکر داراوست - کہ کردارِ بی نیت

عبادت نبود - و نیتِ بی کردار طاعت بود -

عمر رضی الله عنه - فرمود - هر که بسیار خندید بهتیش کم گردید - هر که خفیف کرد مردم را خفیف کرده شد - هر که کثرت کرد بیک کار شهرت یافت به آن کار - هر که بسیار کرد کلام زیاده شد بهیودگی او - چون بسیار شد بهیودگی او کم گردید شرم او چون کم گردید شرم او کم شد بهیوگاری او - چون کم شد بهیوگاری او مرده شد دل او -

هوشنگ - فرمود - دانش نیکویی برای دست یافتن بنیکویی - و دانش به بدکاری برای پرهیز از آنست - و دانش و کردار چون جان و تنند - دانش نخست و کردار بر - و دانش پدرست و کردار پسر - دانش بیکه داپسندیده نباشد - و کردار بیدانش با نجام نرسد -

نقل - در جشن کسری که همه اقربای او حاضر بودند کسری یکی را دید که جام مرصع برزد دید - چون محابس بپای رسید ساقی آواز داد که هیچکس نزو و تا جام مرصع پیدانست کسری فرمود که خبردار بگزار چه که آنکس که گرفته است باز نخواهد داد زیرا که آنکس دست با هیچکس نخواهد گفت -

بزرگی فرمود - که مقبلان را هفت صفتست - اول بعلم نافع توغل و کمال - دوم خیال سخن خود بهمه حال - سوم رغبت صحبت نیکوای - چهارم سخاوت پنهان - پنجم نیکامی و شهرت را عادت - ششم تندرستی و فرحت را رغبت - هفتم عمر طویل از رب جلیل -

ذات حق جل و علا	گفت	سوال کرد که از آسمان فراختر چیست
برگیناه بتان	گفت	پرسید از زمین کدام شی گران است
دل قانع	گفت	پرسید از دور یا کدام شی توانگر تر است
حسد	گفت	پرسید آتش کدام شی گرمتر است
دل منافق	گفت	پرسید از خار کدام چیز سختتر است
غماز	گفت	پرسید از تیم کدام شی ذلیلتر است
سیکک با وجود قدرت اجرائی حاجت نمکند	گفت	پرسید از زهر کدام چیز سردتر است

حکیم یوسف شمالانی - فرمود - لفظ دوستی بر زبانها جویشیده و دشمنی در رو و دلها پوشیده - دوستی با الما صورت بگیرد و دشمنی بکلی که درست میپندیرد - بنیاد آن یقینست و بنیاد این گنجان - غریب آں یکی نیست و دیگری این هزار - هر چه بر زبانهاست اثر آں بر دلها نیست - اقرار زینکی بر زبانست بدل ایفای آنست - خیال بدی وقتیکه پیش از پیش در آید اندر آں همانوقت بیش از بیش بآید -

بزرگی - فرمود صاحب دل آنست که موت خود را هر دم یاد دارد - متقی آنست که از آلاش بغض و حسد پاک باشد خوشخوی آنست که بدانرا به نیکوئی یاد کند - هنرمند آنست که ترک زیاده طلبی هنر نکند - بلند همت آنست که در دولت و بکبت تغییری در عادتش نیامد

جو اُمر و آنست که در حق مردم احسان کند و بر زبان نیارد و بمسئول آنست که از پیرایه علم و حیا و حسن اخلاق آراسته باشد.

خواخه عبد الله انصاری - فرمود: حقیقت مثل آبست و شریعت مثل آفتاب - و روشنی عالم با آفتابست و زندگی آدمی با آب - شریعت کشتی و حقیقت دریاست بیکشتی از دریا گذشتن خطاست - شریعت مر حقیقت را آستمانست بشریعت حقیقت پیوستن بهمانست - شریعت راه و حقیقت منزلست - راه پاموده بمنزل رسیدن شکست - حقیقت سه او شریعت دروازه است از دروازه گذشته بسر آمدن که اندازه است - شریعت کلید است و حقیقت قفل است و کلید قفل سرید مکمل نیست الا بکلید.

منقول - عادات هفتگان که در سنگا است اگر برداں بودی از کالان دزدی اول گرسنه بودن عادت صالحان - دوم شب بیدار ماندن عادت زاهدان - سوم در جور و جفا با مالک نزویکی جستن عادت صریدان - چهارم اگر برانند از جای برخاستن علامت سراضا پنجم اگر دور کرده باز طلبند بچینه باز آمدن علامت تسلیم ششم بوقت خوردن دور نشستن علامت مسکینان - هفتم هر که التفات کند عقب وی دویدن علامت محبان -

روایت - بست مردم از قبیلہ عبد القیس که سردار آنها اشج عبد القیس بود

برای حصول ملازمت مصطفوی به مدینه منوره رسیدند - و همه بشتاب بخدمت نبوی حاضر شدند مگر اشجی بتمام خود قرار گرفت و غسل نمود و لباس پاکیزه دربر کرده آهسته آهسته به ثبات و وقار در مسجد شریف رسید و رکعت ادا کرد و دعا کرد پس از آن بحضور نبوی حاضر شد رسول مقبول را این طریقه اشجی پسندیده نمود و فرمود که ثبات و وقار و خصلت است که بارتست الله تعالی آزاد و دست میدارد -

مباحثه - باز از غلیو از پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت تا صد سال باز غلیو از پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت ده سال - غلیو از لب تعجب کشید که تو و اینقدر عمر دراز باز هم تعجب افتاد و گفت که ترا اینقدر عمر دراز و مرا بقلبت عمر و حجب میرت چه راز است - غلیو از جواب داد که پس مانده درندگان از لقمه میکنم و هر روز چند پرندگان از لقمه میکنی حیرتم سیزداید که ظالم اینقدر عمر دراز چه راز است -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - این عزیز معیار عقل و تمیز جوهر خود بشناس - و بکن بر قیمت گوهر خود قیاس - که بتناعیت کاسد و بضاعت فاسد - نه باس پایدانه اعتماد را شاید - پس صلاح آنست و مصلحت چنانست که نیت خیر اندیشی مصروف داری و کار را بر مضایح سپاری - و با خلق نیکو درزی تا پیش هر چه گوئی ارزی -

گرد در دشت و بوغی رفت کردم خبرت که بسینو خواهی رفت

بنگر تو کئی و از کجا آمده میاں که چمکینی کجا خواهی رفت
 حاتم اصم فرمود - مؤمن بفکر و عبرت مشغول بود و منافق بحرص و امل -
 مؤمن از همه کس ایمن بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس ترسان بود مگر از
 حق تعالی - مؤمن از همه کس نومید بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس امیدوار بود مگر از
 حق تعالی - مؤمن مال فدای دین کند - و منافق دین فدای مال - مؤمن طاعت
 میکند و میگرد و منافق معصیت میکند و میخندد - مؤمن تنهایی و خلوت را دوست دارد
 و منافق زحمت و مخالفت را - مؤمن سیکار و دسترس که نذر و دو منافق نیکار و دو طمع
 آن دارد که بد رود -

هجادله - درویشی جامه دزدید و پوشید صاحب جامه خبر یافت و گفت ای
 درویش این جامه منست درویش گفت ما تو و جامه همه اوست و خدا خود
 پوشیده است اینجا غیر نیست - صاحب جامه کامل بود دانست که این در مقام همه
 اوست چوب در دست گرفت و زدن آغاز کرد - درویش گفت چرا میرنی -
 گفت ما تو و چوب همه اوست خدا خود را نیز اینجا غیر نیست -

لطیفه - وقتی شبلی علیه الرحمہ بیمار شد خلیفہ طبیب ترسار ابعاجت وی فرستاد
 طبیب پرسید که خاطر تو چه میخوابد گفت آنکه تو مسلمان شوی گفت اگر مسلمان شوم
 نیک میشوی گفت آری چون وی ایماں آورد شبلی از بستر بجاست و از
 بیماری اثری نماند - پس هر روز پیش خلیفہ همراه رفتند و قصه را باز گفتند

خلیفه گفت: پنداشتم که طبیب را پیش بیمار فرستادم بحقیقت بیمار را پیش طبیب فرستادم -

شکایت - پیش ازین از اصحاب علم سینه کم واقع میشد حال آنکه کم تقاضا می افته - پیش ازین اقارب و عشائر معاوی یکدیگر بودند حال آنکه ایمن عیونند - پیش ازین بر تو انامی برادران ناز میکردند حال آنکه از شر آنها احتراز میکنند - پیش ازین در پیشانی افعال قبیحه اصرار داشتند حال آنکه اشتغال آن افتخار میدادند - پیش ازین عقوبتیکه بگنجه گاران لازم بود حال آنکه نصیب بگنجاهاست - پیش ازین همت در کار بود حال آنکه در کارست - پیش ازین هر چه عیب بود حال آنکه نهرست -

خواجه عبداللہ انصاری فرمود ایغریزیت بامریغریز باید کرد و قطع تعلق از غیر باید کرد - که وقت فرصت تنگست و ششانی عمر بید رنگ - و راه پریم و سفر غلیم و پیشست و صعوبت و مشقت این منزل بیش از پیشست - راهی بس یا ر خطیر و باریک و منزلی بنهایت تنگ و تاریک - درش قبض انقطاع در بند و کلید آن بر طاق باند - برایت آن بعدم معروف و نهایت آن بقضا موصوف - درین راهی نوشته غیر قدم پیش نتوان نهاد و هیچ گامی از اندازه بیش نتوان نهاد -

حکیمی - فرمود - که هفت طائفه را در خدمت ملوک راه نباید داد -

اول حسود که نفس حسود بنایت خبیثست که او لطم اصحاب نفوس خبیثه را در زوال نعمت اثر تمام باشد -

دوم بخیل که مردود و مغبوض چه سخا پوشنده عیبها و بخل پوشنده
هنرا -

سوم سفله و دون همت که از بخیل بدتر باشد نه لائق عطیست نه قابل
عقوبت -

چهارم غیبتگر که اگر بیاں او واقعت غیبتست و اگر غیر واقعت هتیاں
باشد -

پنجم کافر نعمت و ناحق شناس که همیشه منکوب و مقهور می باشد و از دلهای
آشنای و بیگانه دور -

ششم کذاب که پیش خویش و بیگانه خوار و بی اعتبار -

هفتم بسیارگویان سخن پریشان که از محبوظانست و در خبر آه که در سخن بسیار
غلط و سقط بسیار -

باب الثانی

عثمان رضی الله عنه فرمود - علامت عارف هشتت - دل او بخوف و امید
زبان او تعریف و ثنائست - چشمان او بجا و بکاست - و اراده او بر ترک و رضاست یعنی ترک
دنیا و طلب رضای مولا (

متفق علیه نجبا که با نفس بقهر - باطن با نصاب - با بزرگان بخدست -

با فرداں بشفقت - باوردیشاں بسجاوت - بادوستاں بنصیحت - بادشمنان بجلم -
باجاهاں بنجوشی باید پرداخت -

حکماً - گفته اند که حق بجانہ تعالیٰ ہمیشہ عادت ازہشت آدمیاں ناپسند فرمود -
بخل از مالداران - تکبر از فقیران - طمع از عالمان - بیجائی از نسوان - کاهلی
از جوانان - محبت دنیا از پیران - ظلم از پادشاهان - ریا از عابدان -

مبادله - صدق و وفادار خواب مکر و فریب بیدار - دروغ موثر راستی بے اثر -
حرص با فراطقاعت بتفریط - نتیجہ الفت کلفت - حقوق مبدل بعقوق - علمای بعمل
زہاد و باریا - خرداں گستاخ بدان مخطوطانیکار بنجور - مسلمانان در کتاب مسلمانان
در گور -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - آہستہ باید بود لکن دانستہ باید بود -
دانستہ بخرابات شدن رواست - و نادانستہ بناجات رفتن خطاست -
ہمیشہ بہانہ میدہند - اما بہانہ میدہند - حال بہانہ است - و قال افسانہ است - یا لک
ازیں ہر دو بر کرانہ است -

من کلام علی کرم اللہ و جہہ - هیچ مالی نافعترا عقل نیست - و
ہیچ تنہائی موثرتر از خود بینی نیست - و هیچ رنیتی مثل خوی خوش نیست -
و هیچ یزانی مثل ادب نیست - و هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست - و هیچ فضیلتی
مثل تواضع نیست - و هیچ شرفی مثل علم نیست - و هیچ پشتبانی محکمتر از مشورت

نیست -

بزرگان - فرموده اند - که هشت چیز بپوشیده است - حرمت زن بشوهر - عزت فرزند پدر - و دانش شاگرد استاد - و قوت سپاه به لشکر و کرامت زهاد تقوی - و اینی رعیت پادشاه - و نظام پادشاه بعدل - و رون بعدل معتدل -

لقمان حکیم فرمود - منافق را هشت نشاست - اگر چیزی گوید رسوا شود - و اگر خاموش ماند فحیصت شود - اگر سوال کنی بخل کند - اگر چیزی دهد همت نهد - و اگر چیزی گیرد شکر نکند - و راز دیگری فاش کند - و راز خود گوید همت دهد و در امانت خیانت کند -

پسند کار زستان در تابستان راست کنید - از همسایه بد و مردم بد گریزان باشید - از بد اصلا و خنجر مخواید - درخت نوبش نیند انکه درخت کهنه برکنید - برگشته زنان کار نکنید - و از مکر ایشان غافل مباشید - در جوانی از پیری بشید - کار پیری در جوانی راست کنید -

واقع - هر کس اهل زمان دینی اعتباری هان حکم - تقرب سلطان - و جمال خرابان - و آواز نورسیدگان - و وفای زنان - و تملط دیوانگان - و سخاوت بستان - و ارادت عامیان - و فریب دشمنان - دارد که هیچک از آن عباد نتوان کرد و در بقای آن دلرسان نتوان کرد -

هوشناک - فرمود هشت چیز از علامات جهالت - اول بیوقع غضب کردن - دوم بغیر حق
بخشیدن - سوم بدوست و دشمن تمیز نکردن - چهارم نسبت بیوفایان حسن خلق نمودن
پنجم پیاده بسیار سخن گفتن ششم رنج باطل گرفتن هفتم بنا آرمود اسید داشتن هشتم بنا اهل غرض
اهل فرهنگ فرمود - که از مشیر نادان بسلطنت فخر میشود - و ترکیب معاصی از
حیا دور - فریب زن مرد عاقل را هنر - صحبت جهال علما را دشمنی - بکا بلی و بیکاری
جمیع خاطر پریشان میشود - (و بنا زو نعیم تعلیم اطفال) نقصان - قرض مقرض محبتست
و از غفلت زوال دولت -

عاقل فرمود - علامت نیکبختی هشت - اول اکل حلال - دوم صدق مقال - سوم
نفس اماره را مقهور داشتن - چهارم از لهو و لعب خود را دور داشتن - پنجم
علما رغبت کردن - ششم مراتب بزرگان را محافظت کردن - هفتم غریب را مطلع
و احسان خوشدل نمودن - هشتم دوست و دشمن را بجانب خود مائل نمودن
فاضل فرمود - کسیکه حساب نفس خود کرده شود کرد - و هر که خافش از آن زیان کند
و هر که رحم کند رحمت کرده شود - و هر که عبرت گیرد بینا شود - و هر که بنیادش دگر نکند -
و هر که فهم کند بداند - و هر که بداند عمل کند - و هر که عمل کند سلامت ماند و هر دوسرا -

عارف فرمود - که از هشت چیز بهترین حاصلست و باعث آسایش دل - از بهر
مراود - از گوشش آسانی - و از فروتنی زهد - و از قناعت تواضع - و از خاموشی
عافیت - و از نیکوکاری فراغت - و سرداری نمره سخاوتست - و شکر گذاری

ترقی دولت -

حالی که خردان بابرزگان در پیشش - همسایه با همسایه در غرضش - وسیع
و شریف اکثر محتاجش - و با طهارت کلمه حق خاموشش - و طلقه بندگی نفس لاده
در گوشش - و روز جزا مطلق و آموزش - و اکثر از یاد که کرد و تزییر بهیوش سخن
مختصر اکثر گندم ناهوج فروزش -

مناجات - ملکا پادشا با زبان ما را از هر چه زیان است خاموشش کن - و
از دل ما آنچه سبب ذل است خاموشش گردان - قالب ما را بتوفیق هدایت
کرداری ده - قلب ما را از تلقین عنایت گفتار حق بخش - نوری ده که ظلمت
آب و گل را بیاورد همیم - حضور حق بخش کن فضولی جان و دل باز همیم - علیکه
عطا کرده بعل رسا بقیقت میکرده نموده بابل رسا -

نوشیروان فرمود - بدگوی مردمان مباشش تا بدگوی تو نکنند - پرده کس
بد را پرده تو نزنند - پس کس نخند تا پس تو نخندند - بی آزار باشش تا هم
باشی - بگفته خود کار کن تا بگفته تو کار نکنند - از ازل بیرون کن تا در شمار آزارگان
باشی - سخن برخواهش مردمان را تا در هر دل جای داشته باشی - داد و آفرینش
بد و تا از داوری بینای باشی -

ایات حقیقت آیات قبله شاهان بود تاج و کمر	قبله ارباب دنیا سیم و زر
قبله صورت پرستان آنگل	قبله منی شناسان جان و دل

قبله زاهد و محراب قبول ؛ قبله بدستیاں کارِ فضول

قبله تن پرورانِ خواب و خویش قبله انساں بدانش پرورش

قبله عاش وصالِ بی زوال قبله عارفِ جمالِ ذوالجلال -

نصفت شبی درویشی تلاوتِ کلامِ اللہ مشغول بود - دانست که

دزدے دروں خانہ می آید آیتی بلند خواند - دزد دانست که کسی بیدارست

بازگشت - چون خواب بر درویش غلبه کرد و دید که قیامت قائمست - و فرماں شد

که اعمالِ بندگان بسجند - در تو بہت درویش چون تلاوتِ آنشب سنجند

آیتیکہ بلند خواندہ بود بسجند - درویش گفت ای نہم تلاوتِ منست گفتند ای آہ

برای حق خواندی -

ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ - فرمود - زینت ہشت چیز ہست

وابستہ و پیوستہ است - زینت فقر بہر ہیز گاری - زینت نعمت بشکر گزاری

زینت احسان نگذاشتن احسان - زینت مصیبت بصبر و شکر - زینت

علم بکوں و حلم زینت خوفِ باری بگریہ و زاری - زینت نماز بجا بجزی و

خاکساری (یعنی عبادت کنندہ را باید کہ بفروتنی گزارد) زینت شاکر و

بذل و خواری (یعنی پیشِ استاد خود را حقیر و بی توقیر شمارد)

علی کرم اللہ وجہہ فرمود - نیست بہتری نمازیکہ در وضو نیست -

و نیست بہتری بصومیکہ در و احتراز از لغو نیست - و نیست بہتری بذکر و قناعت کہ در و

توبه و فکر نیست - و نیست بهتری بعلمیکه در و پر هیز گاری نیست - و نیست بهتری
 بما لیکه در و سخاوت نیست - و نیست بهتری با قاری که در و حفظ مراقبت است - و نیست
 بهتر به نعمتیکه در و شکرگزاری نیست - و نیست بهتری بدعا لیکه در و اخلاص
 نیست -

کامل - فرمود - و انا آنست که باقتضای وقت کار کند - بیسنا آنست که بر
 معائب خود و بر هنر دیگران ناظر باشد - صاحب سخن آنست که هر چه گوید فهمیده گوید -
 خوشوقت آنست که بفوت مقاصد دنیا ملول نگردد - آسوده آنست که از بیم و امید فارغ
 باشد - پیغم آنست که هیچکس را نیازارد - زورمند آنست که قوای غضبی و شهوی را
 مغلوب سازد - عزیز دلهما آنست که از خود بینی و خود پرستی
 واره -

شاه سلون علیه الرحمه - فرمود - اندیشه آخرت پیشه اهل معرفت - ذره
 یاد اهل به از هزار بادشاهی - تلاوت قرآن جلالت ایمان - رضای دوست
 از همه نیکوتر - حالاکوی در بدانت در دست چو گانت - فردانه گوی در نیست
 نه در دست چو گان - هوشیار باش بیدار باش در بندگی پروردگار باش -
 بسیت نمیگویم که از دنیا جدا باش بهر جای که باشی با خدا باش
 الله بس باقی هوس -

عاقلان - گفته اند که علامت ابله شست - اول ناخوانده بر سفره کسی حاضر شود

دوم مہاں باشد و بر صاحب خانہ محکم کند۔ سوم طلب خیر از دشمنان نماید۔ چہارم از ناک اس چشم اسان دارد۔ پنجم دو کس در سخن باشند و خود را ہم شامل سازد۔ ششم در استخفافِ حاکم و بزرگان کوشد۔ ہفتم بجای نشیند کہ لیاقت آنجا نداشتہ باشد۔ ہشتم بر گفتار بود و بیر غبتِ سامعان سخن آغاز نماید۔ لطیفہ۔ سادہ در رنگِ علما بمخلِ قاضی آمد۔ از انجا کہ ظاہر ان کباست۔^{۱۱} قاضی تعظیم برخاست۔ وسادہ را بر وسادہ خود جاداد۔ چوں سکونی بسیار ورزید و تا دیر خاموش نشست۔ قاضی را گمانِ فضاش یقین نزدیکتر شد۔ آخر گفت۔ چیزی بفرماید۔ گفت صائم روزہ کی افطار کند۔ گفت وقتیکہ آفتاب غروب شود۔ گفت اگر تا نیم شب غروب نشود۔ قاضی را خندہ گرفت و گفت معاف دارید کہ اول مسئلہ غلط کردم۔

تاکید اکید۔ دلپذیر و انشور ان اقوالِ سنجیدہ است و انحال پسندیدہ۔ این دو اداء کہ قوتِ گفتار داد و طاقتِ کردار۔ اگر گفتینہا گفتہ آید و کردینہا کردہ شود شکرانہ نعمت و بہانہ رحمت۔ اما پایگاہِ گفتار از کردار بالاترست۔ آن فروماندہ و این فرماں پذیر۔ آن فائدہ نخست و این فائدہ گیر پیشینیاں خود نامہا آراستہ اند کہ پسینیاں گوش کنند و شاہرہی راست کردہ اند کہ پیروان کج نروند۔ تو دانستی کہ افسانہا برای آن سرانیدہ اند کہ بخواب روی۔ فی فی برای آن گزاردہ اند کہ از خواب بیدار شوی۔

مناظره - روزی های و غلیو از می بر سه شاخ نشسته میان ایشان
 سنا زده رفته غلیو از گفت دریت که اندیشه میبرم که در زمین با تو برابرم و در هوا به از تو
 میبرم - اگر هر دو هم نواله و در یکایم اشر سعادت بچه حجت درنا صید تو
 بین است دواغ نخوست از چه مراد چنین است - چه آنکه صاحب تخت و تاجند
 بسایه اقبال تو نمائند - و همه در سایه تو آویزند و از هم سایلگی میگیرند - ترا درین
 معنی حکم ساخته ام تا حکم کنی که حکمت چیست - های گفت اینجه تو راست گفتی اما بیکه
 تراست گفتی - غلیو از گفت آن که ام عیبت - گفت آنکه همیشه این هنرداری که
 خود را که ماده و که نرداری -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - بدانکه خدا تعالی در ظاهر کعبه بنا کرده
 که از آب و گل است و در باطن کعبه ساخته که از جان و دست - آن ساخته ابراهیم
 خلیلست و این بنا کرده رب جلیل - آن منظور نظر موانست و این منظور نظر رحمت
 آن مسجد الحرام معروف و این بقصد الانام موصوف - آنجا مرده و عرفا است اینجا
 محل نور و است - در آن رکعی یافست و درین کنوز معانیست - در آنجا هفت
 طوف محقق و در اینجا صد هزار خوف از حق - آن شش تلمیز مقام ابراهیمست و این
 متصل بالهام رب کریمست - آنجا تلبیه گویند و اینجا تصفیه جویند -

حکما گفته اند که با شتکس صحبت غنیمت بایشهرد - اول آنکه ادای حق و خود
 خود مرعی دارد - دوم آنکه عقد محبت او بخدا و ش روزگار ننگسد - سوم آنکه تعظیف ابرام باب

مرتب واجب داند - چهارم آنکه از غرور و فخور و نخوت و غرور پیر بهیزد - پنجم آنکه در حال خشم برضبط خود قادر باشد - ششم آنکه با دای مقاصد طامعان بمقدار متعادل سعی نماید - هفتم آنکه هیچگاه از طریق ادب تجاوز نکند - هشتم آنکه با طبع دوست سلحا و اهل عفت باشد -

هچنین - از صحبت هشتکس خرازا لازمست - اول آنکه حق نعمت منعمان نگاه نداد و خود را بکنفرا ن نعمت سپارد - دوم آنکه غضب بر عظم او مستولی باشد و بیسوی خشم گیرد - سوم آنکه بمرور از مغرور گردد و خود را از رعایت حقوق خالی و خلالت بینیا زیندارد - چهارم آنکه بنای کار بر غرور و مکر کند و آنها را از نظر خود سهل گزیند - پنجم آنکه ابواب دروغ و خیانت بر خود گشاده دارد و از راه راستی و امانت کناره گیرد - ششم آنکه در خیال شہوت رشته نفس دراز گیرد و هوا و هوس را قبله مقصود شمارد - هفتم آنکه بقلبت حیا موصوف بود و بشوخی چشتی و بی ادبی گذارد - هشتم آنکه بیسبی در حق مردم بدگمان شود و بیحجتی اهل غرور را متهم سازد -

اتفاقیه سہ ق از پادشاهاں عظیم الشان کہ در مجلس کسری حاضر آمدند ہر چاہد سخن را بطرز متمیز بیان نمودند -

نوشید و ان - فرمود - کہ ہرگز بر سخن ناگفتہ پشیمان نبوده ام بر بعضی

سخنان کہ گفتہ شد بسیار مذمت غرورہ ام -

قیصر روم - فرمود - انچہ نگفتم توانستم کہ بگویم و انچہ گفتہم بر ان قادر

نبووم -

خاقان چین - فرمود - چون بهر که سخن نگویم برو غالبم و هر که گفته شد او بر من غالبست -

رای هند - فرمود هر سخن که بگفت در می آید یا بر پنج صوابست یا در معرض جائز ظاهر کردن چیز خطا -

اگر صوابست قائل در جد آن سخن مانند تا از عده بیرون تواند آمد یا نه - گویند و اگر خطاست هیچ فایده ندارد پس در هر دو حال خوشی یا از مقاست - شکایت - پیش ازین مهت مردان بدل بود حالا باینست -

پیش ازین صحبت جانبین برای نفع بهر که بود حالا هر یک را قصد اخذ و برست -

پیش ازین دوستان در می یکدیگر دعا میکردند حالا دعا میکنند -

پیش ازین تحصیل علوم برای حصول دین مستین بود حالا برای حصول دنیا -

پیش ازین جان و مال ثواب و میگردند حالا آبرو برای مال میریزند -

پیش ازین احسان میکردند منت نمیگذاشتند حالا اگر اندک نیرسانند منت میگذازند -

پیش ازین اهل دول محتاج خردمندان بودند حالا خردمندان محتاج نا -

پیش ازین ملوک و امرا جوایمی صحبت دانشمندان بودند حالا میل خاطر بصحبت

مقلدان و سحرگان دارند -

صاحب - فرمود - آفریدگار جلش آنکه نقش وجود را از نهادن عدم در کارگاه بشود بماز آینه بقال

جلوه داد هر یکی را از حیوان و انسان و رقالب و دوگانگی ریخت تا، هیچکسی نم یگانگی
 با او نرزد پس وحدت خود را در او خانه ساختگی خانه گل که قاصداً مراحلِ صوری
 با استعدادِ رابطهِ جسمانی بارِ امر بطوف کعبه مجازی از گردن رسم ساقط کنند و در
 خانه دل که سالکان منازل معنوی با استعدادِ قافله روحانی شایسته اِطِّافِ لُزْزِیاتِ
 قبله حقیقی بزمه خود فرض گیرند - آن کعبه در جسم ارکانست این قبله در چشم انسانست
 آنرا بیابند و بگذارند این را بینند و بردارند - آنرا پیاده و سوار روند - این را نشسته
 و در کار شوند - آنرا بیای تحلیف طی کنند این را بچشم تخمین محسوس کنند - طواف
 آنرا از خانه برآیند و طواف این را بنحانه درآیند - و تعمیر آن صورت سنگ و گل نماید -
 و تصویر این معنی جاں و دل کشاید - آنجا بر سنگ و گل طواف کنند اینجا از جاں
 و دل لحاف کنند -

قوله تعالى إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ يَعْنِي

در شما این آن شخص زیاده کم است که از همه زیاده تفت و

مستقی آن باشد که ترسند از آفریننده - و ترسند از آفریننده صادق صادق
 و نیکو راحم - و راحم عادل - و عادل باذل - و باذل صبور - و صبور متوکل علی
 الله خواهد بود -

و ازین ذایم دور - یعنی نه راشی - نه مرتشی - نه سارن - نه مقام - نه شارب الخ

نه زانی - نه ظالم - نه کاذب خواهد بود -

چه اتقا و شرافت لازم و ملزومه هر که مستقیست شرفیست و شرفی متقی -

و هر که از اتقا و شرافت عاریست بدین فایم قریب یعنی حاسد خواهد بود - حاسد
منافی - و منافق معجب - و معجب خود غرض - و خود غرض نفس پرور - و نفس پرور
موزی و موزی بیرحم - و بیرحم بیجا - و بیجا گاهی قائل عظمت و جلال نخواهد بود -

مناجات خواجه عبد الله انصاری علیه الرحمه

الهی دلی ده که در کار تو جان بازنیم و جانی ده که در کار آنجماں پردازیم -

الهی یقینی ده که در آرز بر ما باز نشود و قناعتی ده که صعوه حرص ما باز نشود -

الهی دانائی ده که از راه نفیتیم و بنیائی ده که در چاه نفیتیم -

الهی شفائی ده که از بس علولان شفائی نیاید تو کشادی ده که از بس ملولان

کاری نکشاید -

الهی همه را از نکر شیطان نگه دار و همه را از کید نفس اداره در پناه دار -

الهی بر آزار کار بس منکر مگردار -

علمی ده که در و هو انبود و علمی ده که در و ریا بود -

اگر می خامم تو پنخته کن و اگر پنخته ام سوخته مکن -

مل

ناب فوائد انتساب معلم طرز اخلاق ربهنا غفرلہ و اشتغال مبرورین بتعلیم الاخلاق

باهتمام راجی رحمت رب قوی محمد عبد الله صدیقی لکهنوی در مطبع مجتبیائی لکهنو مطبع سبع گردید

اعمال
واجب الاذعان

بعد حمد ثنائے

خداوند عالم و نعمت جناب سول اکرم
صاحب خلق اعظم صلی اللہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ وسلم کہ
کمال خلق ادا از آیہ اِنَّكَ لَعَلٰی خَلَقْتَ عَظِيْمًا پیداست و
جل رافت و رحمت ادا از آیہ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّهِمْ
بر شائقان کتب اخلاق و واقفان فوائد شفا و مخفی مبادی کہ کتاب ہذا موسوم
بتعلیم الاخلاق مؤلفہ محمد امام الدین عتیق بوجہ قانوں برٹش گورنمنٹ
دنیہ مسبقانوں سرکار عالی با ضابطہ دخل ہی رجسٹری گردیدہ لہذا
بدون اجازت مؤلف کسی قصد طبع نفرمایند و باعث پریشانی
خود و حق تلفی احقر نشوند ع بر رسولان بلاغ

باشد و بس

المستمر

محمد امام الدین عتیق

صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط
پذیرند	نپذیرند	۳۳	۱۲	دارد	داد	۳	۵
ترا ناویده	ترا ناویده	۳۶	۶	ادبست	ادبست	۳	۱۳
دیگران نپذیرند	دیگران نپذیرند	۴۱	۹	عربی	عرفی	۹	۱۴
بزرگترین	بزرگترین	۴۴	۱۴	همشینان	همشینان	۱۰	۱۵
بجز	بجز	۵۰	۱۲	باشد	باشد	۱۰	۶
بمرتبه	بمرتبه	۵۲	۸	کیک	کیک	۱۳	۱۳
از کدام	از کدام	۵۴	۱	بدست	بدت	۱۴	۱۴
قادر نباشد	قادر نباشد	۵۵	۱۱	بطلمیوس	بطلمیوس	۱۵	۱۰
اما عزیز نمیدانند	اما عزیز نمیدانند	۵۶	۱۰	بهر	بهر	۱۵	۱
س	س	۵۹	۶	ثبات	ثبات	۱۶	۱۲
نوع	نوع	۶۰	۱۴	کرد	کرد	۲۴	۱۵
نوع	نوع	۶۲	۱۵	از بدی	ز بدی	۲۵	۱
با وجود	با وجود	۶۳	۱۰	عربی	عرفی	۲۶	۲
میگردانند	میگردانند	۶۴	۴	نعمان	نعمان	۲۸	۶
لولو	لولو	۶۵	۳	بواجبی	بواجبی	۲۹	۱۰
عجیبه حیا	عجیبه حیا	۶۹	۱۱	گردان	گردان	۳۰	۴
بالتلثانی	بالتلثانی	۷۱	۸	حرقی	حرقی	۳۱	۱۴
روزی	روزی	۷۹	۱۰	سیمی	سیمی	۳۲	۱۵
بشاست	بشاست	۸۱	۱۲	بادشمن	بادش	۳۳	۱۶
بکار آید	بکار آمد	۹۱	۱۴	میکند	یکند	۳۴	۵
فرونگذارند	فرونگذارند	۹۲	۱۵	مبزه زن	مبزه زن	۳۵	۱۱

صحیح	غلط	صفحہ	صفحہ	صحیح	غلط	صفحہ	صفحہ
پنجشہ طشت	پنجشہ طشت	۱۲	"	خسرا	خسرا	۳	۹۵
ربانینہ	ربانینہ	۴	۱۲۴	آنکار	آنکار	۸	۹۶
سقتہا	سقتہا	۷	۱۲۹	قد مرا	قد را	۱۶	۹۷
باب السداسی	باب السداسی		۱۳۶	ہنشین	ہنشین	۲	۱۰۲
"	"		۱۳۷	عاقل آن	عاقل اربود	۱۶	۱۰۳
رسیدند	رسیدند	۱	۱۴۳	شہد حاکم از نیست	شہد حاکم از نیست	۳	۱۰۴
نوبت	نوبت	۷	۱۵۰	دوستی در جلاوہ گر	دوستی در جلاوہ گر	۴	۱۰۶
مجازاً بمعنی نقال	مجازاً بمعنی نقال	۱۷	۱۵۵	بکدامی	بکدامی	۵	"
				سفر سخت	سفر سخت	۹	"
				بینچین	بینچین	۶	۱۱۵
				نمود	مود	"	"
				میو	میو	۱	۱۱۷
				برای	بدای	۳	۱۱۸
				بیسبا	بیسبا	۹	"
				باورسد	باورسد	۱۷	"
				و آن	و آل	۱۴	۱۱۹
				یزدانی	بردانی	۷	"
				نکته	نکہ	۶	۱۲۰
				دراک	ادراک	۱۱	"
				مستنغ	مستنغ	۱۲	"
				یاسن	یاسن	۱۶	۱۲۱
				ثواب	ثواب	۱	۱۲۲

فہرست کتب مختصر موجودہ دکان محمد عبدالنہاجر کتب خانہ چوک مالک مطبع مجتہبی لکھنؤ

واضح ہو کہ راقم کی کارخانہ تجارتی میں ہر قسم کے کتب فروخت کے لیے موجود ہیں جنکی فہرست رکاشٹ پیجن سے روانہ کی جاتی ہے تاہم ان کو ہر نرخ تاجرانہ ہر طور کا مال مل سکتا ہے جسکے معاملات خط و کار و جوابی سے طے ہوں گے
اشیا و ساخت لکھنؤ بزمیہ و ملیہ و ایل بایبل و نہ کی جاتی ہیں جو صاحب نقشبند شاکر بخش نان میں جیسو اپنا چاہیں عمدہ طور سے اسکا معاملہ طے ہو سکتا ہے

نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب
قرآن شریف	مولود شریفیت	غیاث اللغات	پنج حصہ اول	نہدہ جعفر اسرار	کلیات انام بخش	۱	۱
ہر قسم سادہ و	جدید	کریم اللغات	پنج حصہ دوم	لبوت روح	صہبائی ترجمہ	۲	۲
مستقیم	شجرۃ النبی	سارہند اردو کا	حصہ ششم	نہدہ عشاق کامل	اردو	۲	۲
عالمی شریف	مولود سیدی	نعت شعرا کے	حصہ ہفتم	نہدہ بیل چک	فصوص الحکم فقہ	۲	۲
تفسیر پیرہ عم	دو حصہ	لیے بہت مفید	نوشیروان نامہ	نہدہ ولدوز	کیمی جاسک کتاب	۲	۲
تفسیر تہجان	رحمت الکریم	۲	جدد دوم	لطائف اکبر حصہ	۲	۲	۲
۱	ایضاً دہلی	۱۵	کوچک باختر	نکات بیریل	فسانہ آواز کامل	۳	۳
۲	سہر جنت	۲	بالا باختر	مرقہ لطائف ہر	سہر ای سالت نای	۲	۲
۳	مجموعہ مائت و فائ	۱۲	ایرانی نامہ ہر	چہار حصہ	طلسنا ساز نغمہ	۲	۲
۴	خراچگان بزرگ	۳	جلد	گلشن جعفر	الواح الجواہر	۲	۲
۵	جیمین انیس	۸	نہدہ راج نامہ ہر	فسانہ شیریں	سیار اصول شطرنج	۲	۲
۶	الارواح	۲	جلد	نہدہ محکمہ و حصہ	مع نقشبات جہن	۲	۲
۷	دلیل العارضین	۱	سیر کسان کامل	طاسم الفت	سے توہد آسانی	۲	۲
۸	خواہد السالکین	۱	اردو سے میلے	ایضاً بلا تصویر	تمام معلوم ہو سکتے	۲	۲
۹	راحتہ التلوک	۱	غالب	قصہ خاتم طائی	۲	۲	۲
۱۰	جملہ چار رسالے	۱	جادو کا کسبل و	باغ و بہار	پرتہ الاجا	۲	۲
۱۱	شامل ہیں	۸	مداری کا نام	فسانہ عجائب	کشف العجوب	۲	۲
۱۲	درہ انارک	۱	قانون داگ	گلشن وقار	نیرا عظم نجوم میں	۲	۲
۱۳	بزرگوں کے	۱	نہدہ سرود و ہر	دیوان وقار	یہ نہایت ہی نادر	۲	۲
۱۴	حالات میں	۱	جادو سے جنگ	دیوان داغ	رسالہ قابل دیدہ	۲	۲
۱۵	کتاب ہی	۱	یہ رسالہ بطرز	جلد دوم	احکام النجوم	۲	۲
۱۶	پارہ ہجاری	۱	جدید عمدہ طور	دیوان عشاق	شش الرمل	۲	۲
۱۷	شریف ازاو	۱	سے لکھا گیا ہے	دیوان تعلق دہلی	محبوب الرمل	۲	۲
۱۸	لغایت و پارہ	۱	۱	۱	میدان الرمل	۲	۲

فہرست کتب جو دہکان محمد عبدالستار کتب خانہ لاہور میں موجود ہیں

مائدۂ رحمت منان - معروف
بحوالہ نعمت کالان - ناظرین یہ کتاب
جدید رسالہ جو انواع و اقسام کی کمالات
اور پوری پکوان اور شیرینی اور جلوسے
اور تمام متعارف عمدہ اور اعلیٰ و ادنیٰ
و اوسط ہر قسم کے طعام وغیرہ کی نہایت
نہایت صحیح اور عمدہ ترکیبیں اس فن
کے اعلیٰ درجے کے کارگردن و درویش
کر کے لکھا گیا ہے اور دوسرا امر اس کے
ملاحظہ کے لائق بلکہ اس قابل ہے کہ
تمام شائقین کے یہاں ایک ایک نسخہ
ضرور رہنا چاہیے ہر کتاب خریداران
نیت فی جلد ۸
تشریح الاجسام فن جراہی میں تمام
قسم کے پھوڑے اور پھینکوں کے
علاج میں مع تصویر ہر مرض نہایت
ہی جامع کتاب ہے قیمت فی جلد ۸
فقرح الشام - جس میں مجاہدین
کی معرکہ آرائیاں اور ہر قل شاہ روم
سے مقابلہ اور فوج روم شام سے مقابلہ
اور فتح و نصرت اسلام کے حالات مرقوم
ہیں قیمت فی جلد ۸
سیران الاولیاء میں دو ایسے کتب
ہے اور مقدار شریعت اور کیفیت کے
درجہ جاننے اور بخانے کا بیان ہے قیمت
تقریباً ۸
جو اہل طہ و خواص حردین میں جامع
کتاب ہے جس میں شرائط اعمال اور خواص

اور مرکب اور افندیوں بنانے کے قواعد
اور افندی تاثیرین اور استخراج نام موکل
کے طریقے درج ہیں قیمت ۶
شرح کلام ربانی با حضرت سید محمد الدین
جیلانی فن تصوف میں عمدہ رسالہ ہے
نیت ۳
تفریح الاولیاء فی احوال الانبیاء قیمت ۸
شفاء الامراض اور دوا مولفہ جناب حکیم
نور حکیم صاحب دریا بادی جو علم طب کے
بڑے کامل تھے اس میں طریق تشخیص علاج
امراض و تشریح جملہ اعضا نہایت تفصیل
سے مندرج ہے قیمت ۸
مجموعہ فرسنامہ جدید جس میں چار
رسالے شامل ہیں تعریف الخیل - تدریس الخیل
علاج الخیل - مفید الخیل قیمت ۸
تدریس العلان یونانی اور بیدک دونوں
کے کلیات اور مفردات و مرکبات اور صفات
وامور ضروری متعلق طب کا ناو مجموعہ ہی تمام
اعضاء امراض میں ہر عضو کی تشریح تفصیل
لکھی ہے فن طب میں پیش ہے قیمت ۸
تریاق اعظم حکیم ذرا محمد علی صاحب
حکیم میر محمد صاحب مرقش و جناب حکیم علی حسین
صاحب جناب حکیم کاظم علی صاحب بردا و حکیم
کے مجربات اور طب کے نسخوں کا مجموعہ ہے جو
طلباء کے لیے نہایت عمدہ و متور العمل ہے
اور نہایت کارآمد ہے قیمت ۸
تریاق اعظم حصہ دوم - یہ رسالہ حکیم
سید محمد خاٹا صاحب سوبانی کے مطلب کے عمدہ

نسخوں کا مجموعہ ہے جسے مصنف نے نہایت
کوشش سے جمع کیا ہے قیمت ۸
احسن الطلسمات فن طلسم میں یہ سی
نایاب کتاب ہے جس میں تعریف طلسم اور علم
طلسم اور شرائط کو اکب اور عجوبات متعلقہ
طلسم اور نازل قرا و رسوبات کو اکب وغیرہ
کے علاوہ ۵۰ طلسم ایسے مندرج ہیں جو
حصول جملہ مقاصد کے لیے عالمین کے
نزدیک نہایت مجرب و آزمودہ ہیں قیمت ۸
اسرار الجفر و ضمیمہ الجفر و انحراف جفر
کی معتبر کتاب ہے جس میں دوسو چھاپسی
عمل ہیں مقاصد کے لیے آیات قرآنی
سے استخراج کر کے علامہ نصیر الدین طوسی
نے جن فرمائے ہیں اور انوار القمرین
عالمین کا لین کے مجرب و آزمودہ
نقوش ہر مطلب کے لیے مندرج ہیں
نیت ۸
معین العلان فہرست اور میں نہایت
عمدہ رسالہ ہے اور فوائد القس فی طب
ہے جس سے فہرست القس میں مدد مل سکتی ہے
تشریح قصص حکیم یہ کتاب بلا جواب
میں حضرت شیخ اکبر محمد الدین ابن عربی
کی تالیف سے ہے اور ہمیشہ اولیا و اولاد
کی تدریس میں رہی - اس میں پہلے حضرت
مولن کے حالات لکھے ہیں پھر اللہ تعالیٰ
کے اسماء اور صفات کا بیان ہے ہر اصل
کتاب کا اردو ترجمہ ہے اس میں ایک مقام ہے
جس میں بارہ فصلیں بعد اسکے قصص کا ذکر ہے

فہرست اشیاء ساخت لکھنؤ

یہ مشہور وکان ہر جو عرصہ سے صد ہا سو پار لوگوں اپنے کھرے مال و درجہ ہی قیمت سے نفع پہنچاتی ہے۔ اب عام خریداروں کے نفع رسائی کے لیے فہرست مختصر مشتمل کیجاتی ہے کہ وہ اپنی فرمائشات طلب کر کے اسی عمل کی مال کفایت قیمت کی قدر دانی فرمائیں ہر فرمائش کیلئے روانہ ہوگی۔ فرمائش اپنا نام ہی سے ڈاکخانہ و منسلک صاف تحریر فرمائیں فہرست کلان جو صاحب طلب فرمائیں آدہ آنہ کا مائیکہ پین ورنہ بی رنگ روانہ ہوگی۔ جگہ کتاب و بیوہ سو کم کھرا کھرا نہ روانہ ہد کا کیونکہ قیمت و بیوہ بیچ زیادہ پرتا ہے۔ کا کلین وغیرہ کا دلیو کا حکم کا نہ روانہ ہوگا کم قیمت زیادہ پرتا ہے۔

فہرست اسباب چین و کادانی وغیرہ		فہرست اسباب سرمائی و تفرقات		فہرست عطر ہر قسم	
نام جنس مع وضع	قیمت	فرد رضائی مع ہر کوئی کتبہ ہلکے ہر سے	قسم عطر	نی تولد	
تھان کادانی میل لوہار ہر سے	۵۰ روپے تک	لوان میں سنگ گوت دار و بیدار تیار سے	عطر روح کلاب	۵۰ روپے	۵۰ روپے
تھان کادانی بوہار لکھنؤ و پونے کے لیے	۵۰ روپے تک	مع روئی وغیرہ و شکستہ وضع ہنہ تک	عطر کلاب	۵۰ روپے	۵۰ روپے
تھان پکلیں سنگ گل بوہن میں کادانی کا پربا کام	۵۰ روپے تک	فرد رضائی میں سنگ بوہار و جال اریٹین پکلیں	عطر رونا	۵۰ روپے	۵۰ روپے
تھان پکلیں سید لکھنؤ اور کچھ موضعیں کم عرض سے	۵۰ روپے تک	لوان میں سنگ و مارکین میل بوہار ہر سے	عطر سوتلا	۵۰ روپے	۵۰ روپے
تھان پکلیں عمدہ وضع بوہار موضعیں کم عرض سے	۵۰ روپے تک	نہایت خوش رنگ بوت عمدہ وضع ہنہ تک	عطر کچڑہ	۵۰ روپے	۵۰ روپے
تھان شری سانس لکھنؤ پکلیں لکھنؤ کے لیے	۵۰ روپے تک	پکلیں و جالدار و جالدار و تھان پکلیں سنگ گل	عطر چنبیلی	۵۰ روپے	۵۰ روپے
تھان مثل مثل آب و الہانہ و پونے قابل سے	۵۰ روپے تک	کلاہ جو کوشہ رفعت و کھواب شال بیدار ہر سے	عطر روح خوش صلی	۵۰ روپے	۵۰ روپے
تھان گلہن مشرق ہر رنگ و ہر وضع قابل سے	۵۰ روپے تک	کلاہ چھل جو کوشہ رفعت و کھواب شال بیدار ہر سے	عطر پرت پرتی صلی	۵۰ روپے	۵۰ روپے
ایضاً کادانی میں ہلکے وضعی ہر رنگا خانہ دار سے	۵۰ روپے تک	الاجی ہی کی نہایت عمدہ ایک لکھنؤ کھانے سے	عطر جوبی	۵۰ روپے	۵۰ روپے
پار پکلیں ہلکے تار کی ایک لکھنؤ پکلیں ہر سے	۵۰ روپے تک	لیسی آلودہ ہوجا میں فیصدی عدد ۹	عطر عروس	۵۰ روپے	۵۰ روپے
دو پکلیں کادانی ساوی دنگ میں شیشہ موٹا قابل سے	۵۰ روپے تک	کیل تاک کی طالی مع ہر قسم ۹ و ۱۳ و ۱۵	عطر شبنام	۵۰ روپے	۵۰ روپے
دو پکلیں چکر گل بوہن نہایت پربا کادانی ہر سے	۵۰ روپے تک	وہا سے لکھنؤ تک ساوی قلدان جالی دار کام	عطر چنپا	۵۰ روپے	۵۰ روپے
دو پکلیں بیدار و بوہار ہر سے	۵۰ روپے تک	کے نہایت عمدہ ہر سے ۱۴ تک لکھنؤ کھانے	عطر اگر کھنہ	۵۰ روپے	۵۰ روپے
ساری کادانی راجہ عمدہ سفید و رنگین عمدہ	۵۰ روپے تک	بلک کی ہوا میں بخیر میں بخیر میں بخیر میں بخیر	عطر نالیسیر	۵۰ روپے	۵۰ روپے
ساری پکلیں گل بوہن میں پربا کادانی ہر سے	۵۰ روپے تک	پکلیں بیگ زمانہ و مردانہ اسی ۱۴ تک	عطر سنکھتہ	۵۰ روپے	۵۰ روپے
قوانین چنانچہ ہر رنگا قابل اصل کادانی ہر سے	۵۰ روپے تک	آگوشی چھلہ سادہ کاری ۲۰ سے عطر تک	عطر شاد اللہ	۵۰ روپے	۵۰ روپے
پانچا سولی و شیشی خلیت و تنگ ہر سے	۵۰ روپے تک	پکلیں دلی دورخی سے سے سیر تک ایک کرنی	عطر یک فنا	۵۰ روپے	۵۰ روپے
کلاہ جو کوشہ و پرتی و گل پکلیں سنگ گل ہر سے	۵۰ روپے تک	ہا سے سے سیر تک ایک کھنہ پکلیں دلی دورخی	عطر پانچو	۵۰ روپے	۵۰ روپے
اکرتہ بیدار و بوہار سے ہر سے	۵۰ روپے تک	سے سیر تک حلو اسوہن ۱۴ سیر سے سیر تک	عطر شیشی	۵۰ روپے	۵۰ روپے
کلاہ سونی و شیشی کلاہ جالی کول سانس ہر سے	۵۰ روپے تک	علاوہ اسکے ہر کم کمال عمدہ اور کفایت لکھنؤ	عطر ونا	۵۰ روپے	۵۰ روپے
علاوہ کول نخل ہر سویا و سرخ کار چوبی	۵۰ روپے تک	نوٹ واضح ہو کہ عرض ہر تھان شیشی کام اگر ہر سے			
سپا کام مندریل نام ہر قسم نہایت عمدہ	۵۰ روپے تک	نہری و لکھنؤ ہر سے ہر تھان شیشی کام اگر ہر سے			
علاوہ شیشی سانس ہر و پرتی و گل پکلیں سنگ گل ہر سے	۵۰ روپے تک	شہر میں کلاہ عرض ایک سو لکھنؤ ہر سے ہر تھان شیشی کام اگر ہر سے			
و کلاہ جالی و زور و ذری نہایت عمدہ	۵۰ روپے تک	کلاہ ہر سے ہر قسم کلاہ شیشی کام اگر ہر سے			

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

[illegible]

